

اولو تانری نین آدی ایله

جنبش دانشجویی آذربایجان؛
سمبل حیات و مبارزه

نویسنده: اؤزگور آغ چای
ozguryarin@gmail.com

این مقاله برگرفته از سایت www.oyrenci.com می باشد.

فهرست

- ایستاده بر گذرگاه تغییر ۵
- ویژگیهای جنبش دانشجویی ۶
- جنبش دانشجویی و فوران به عرصه عمومی ۷
- جنبش های دانشجویی در جهان ۸
- جنبش دانشجویی فرانسه ۸
- جنبش دانشجویی آلمان ۱۰
- جنبش دانشجویی تورکیه ۱۱
- جنبش دانشجویی در چین ۱۱
- جنبش دانشجویی در کره جنوبی ۱۲
- نگاهی گذرا به جنبش دانشجویی در ایران ۱۲
- گرایش دانشجویان آذربایجانی به فعالیت های ملی - قومی در اواخر حکومت پهلوی ... ۱۴
- انقلاب فرهنگی و فروکش کردن جنبش دانشجویی ۱۵
- آخرین پناهگاه ۱۶
- یکی رفت و یکی ماند و یکی کله شو جنبوند ۱۶
- نیم نگاهی به گفتمان های حاکم بر فضای سیاسی و فکری آذربایجان ۱۶
- نقش آذربایجانیان در جنبش های سیاسی - اجتماعی ایران ۱۸
- شکل گیری جنبش دانشجویی آذربایجان ۱۹
- زمینه های ظهور جنبش دانشجویی آذربایجان ۱۹
- عوامل خارج جنبش ۱۹
- شرایط منطقه ای ۲۰
- شرایط داخلی ۲۱
- بسیج جمعی به مثابه یک عمل عقلانی ۲۲
- بازگشت به خویشتن ۲۳

- اولین جرقه های جنبش دانشجویی آذربایجان؛ مکان: تهران ۲۴
- دانشگاه تبریز، بزرگداشت نظامی گنجوی ۲۴
- قاراباغ، اولین اعلان موجودیت ۲۵
- نهضت طومارها ۲۶
- ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴؛ رودررو با شوونیسیم ۲۶
- انتخابات دور پنجم مجلس؛ تبریز ۲۸
- جنبش دانشجویی ایران در اغما؛ رفتارشناسی سیاسی دانشجویان ایران در دوره ۶۸ تا ۷۶ ۲۹
- دوم خرداد ۱۳۷۶؛ حضور حاشیه در متن ۳۱
- تنفس در فضای عمومی ۳۱
- دانشگاه؛ در هم ریختن مرزبندی حوزه عمومی و خصوصی ۳۲
- فضاهای عضوگیری و بسیج ۳۲
- دینامیزم فعالیت گروههای کوچک دانشجویی ۳۴
- نشریات دانشجویی ۳۴
- اینترنت ۳۹
- تشکل های دانشجویی ۳۹
- مبارزه در خارج دانشگاه ۴۲
- ثبت و تئوریزه کردن جنبش دانشجویی آذربایجان ۴۲
- حماسه خرداد ۱۳۸۵ ۴۳
- گسترش اعتراضات به شهرهای آذربایجان ۴۴
- وطن یولوندا ۴۵
- روزهای بعد خرداد ۸۵؛ تاکتیک های جدید مبارزه ۴۵
- دانشگاه بستری برای پرورش ایده آل های مدرن؛ منش و اندیشه های دموکراتیک ... ۴۶
- تساهل ۴۷
- آزادی عقیده ۴۷
- پلورالیزم ۴۸
- مبارزه برای حق ۴۹
- خواست های آذربایجان مرکز یا تهران مرکز؟ ۴۹
- دانشگاه آبستن انسان مدرن آذربایجانی ۵۰
- احترام به استقلال جنبش دانشجویی؛ نگرانی و وظیفه ۵۰

۵۲ مقایسه عملکرد جنبش دانشجویی آذربایجان و ایران
۵۳ جدائی از جنبش اصلاح طلبی
۵۳ جنبش دانشجویی کردی پایه پای جنبش دانشجویی آذربایجان
۵۴ راهی که آمدیم؛ نقد و آسیب شناسی جنبش دانشجویی از زبان فعالین
۵۷ سون سوژ یئرینه: ۱۹ اردیبهشت؛ آذربایجان اویرنجی گونو
۵۹ منابع و مأخذ

ایستاده بر گذرگاه تغییر

برژینسکی استراتژیست نام آشنای آمریکا و جنگ سرد در کتاب "صفحه بزرگ شطرنج" که در سال ۱۹۹۷ منتشر گردیده، ۵ مرکز مهم ژئوپولیتیک در عرصه جهانی را چنین معرفی می کند: «در موقعیت کنونی جهان، ۵ مرکز ژئوپولیتیک را می توان معرفی کرد. اوکراین، کره جنوبی، جمهوری آذربایجان، ایران و تورکیه. نقاط ژئوپولیتیک مناطقی هستند که اهمیت آنها از موقعیت مهم، حساس و آسیب پذیرشان در مقابل رفتار بازیگران قدرتمند و ژئواستراتژیک ناشی می شود». با دقت در موقعیت ۵ کشور یاد شده مشخص می گردد که سه کشور از این ۵ کشور یعنی ایران، تورکیه و جمهوری آذربایجان کشورهای همسایه هستند و نقطه تلاقی این سه مرکز ژئوپولیتیک جهان منطقه ای است که از آن با عنوان آذربایجان جنوبی (آذربایجان ایران) یاد می شود. ساموئل هانتینگتون دیگر استراتژیست مشهور آمریکا و استاد دانشگاه هاروارد در کتاب جنجالی "برخورد تمدنها و بازسازی نظم نوین جهانی" با معرفی تمدنهای عمده جهان برخوردهای آینده را برخوردهای فرهنگی-تمدنی می داند. وی در ترسیم خطوط گسل تمدنها، گسل تمدن اسلامی و دو تمدن غربی را از بالکان(کوزوو و بوسنی و ...) ترسیم کرده و در امتداد اروپای شرقی به سوی قبرس و ارمنستان، قره باغ و در امتداد شمال خزر از چین و داغستان تا تورکستان شرقی در ایالت خودمختار تورک-مسلمان نشین چین امتداد می دهد. آذربایجان (هم شمال و هم جنوب) در این الگوی گسل تمدنی، بر روی گسل تمدنی و محل برخورد تمدن "اسلامی" و "ارتدوکس-غرب" (به مرکزیت روسیه و لبه مرزی ارمنی) قرار دارد. وی گسل های تمدنی اسلام را گسل های خونین می نامد و پیش بینی برخورد شدید در این جبهه ها را می کند. در لبه سایش تمدن اسلامی؛ آذربایجان و در طرف دیگر تنها کشور غیر مسلمان همسایه ایران یعنی ارمنستان قرار دارد. از اینرو آذربایجان و به طور خاص آذربایجان جنوبی جزو ژئوپولیتیک ترین و حساس ترین نقاط از نظر استراتژیست های جهان هستند. موردی که شاید باور آن برای خود آذربایجانیان سخت باشد. از اینرو این منطقه استراتژیک به دقت مورد بررسی تمام قدرتهای جهانی و منطقه ای قرار دارد و کوچکترین تحول در آن نظم کنونی جهان را متحول خواهد ساخت. این موقعیت ژئوپولیتیک باعث گردیده دولت مردان ایران نیز با چشمانی باز و بسیار دقیق روند تحولات آنرا تحت نظر بگیرند و با سیاست های حساب شده سعی در ایجاد تغییرات مطلوب خود داشته باشند. در این نقطه مهم جهان ملت آذربایجان و بویژه جوانان آن در موقعیتی نیمه هوشیار و بی اعتنا به شعله بازی های تهران نشینان، کرملین و کاخ سفید جنبشی مردمی و برخاسته از ارزشها و منافع ملت خود را آفریده و با قدرت نمایی در خرداد ۱۳۸۵ وارد معادلات منطقه ای و جهانی شدند. ما در این نوشته سعی خواهیم کرد سرگذشت، ایده آل ها و آسیب شناسی مهمترین شاخه این حرکت مردمی یعنی "جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان" را به تصویر بکشیم. بهره گیری از نظریه جنبشهای اجتماعی، دینامیک گروه، و رویکردهای جامعه شناختی خرد، و روانشناسی اجتماعی و روانشناسی توده ها ما را در تفسیر رویدادها، عملکرد و کارکردهای این جنبش یاری

خواهد رساند. جنبشی که از آن با توصیف‌هایی همانند قلب تپنده، قشر آوانگارد، مغز متفکر ... یاد کرده‌اند. اما فعالین حرکت ملی آذربایجان فراتر از همه این واژه‌ها آن را «امید رهایی» ملت و انسان آذربایجان می‌دانند.

ویژگیهای جنبش دانشجویی

فعالیتها و جنبشهای کنشهای دانشجویی را عمدتاً می‌توان در دو قالب صنفی و اجتماعی - سیاسی دسته‌بندی نمود. فعالیتهای صنفی زمانی صورت می‌گیرد که عده‌ای از یک قشر خاص حول منافع مشترک خود دست به فعالیت می‌زنند. در این حال، این قشر بسته به جمعیت خود می‌تواند در اکثریت یا اقلیت اجتماعی قرار گیرد. در دانشگاهها حرکت‌های صنفی منحصرأ به مسایلی مربوط می‌شوند که دانشجو بودن در آنها اصل است. برای مثال، مشکلات آموزشی بارها منجر به گردهمایی و اعتراضات دانشجویان شده که هر از چندگاهی محیط دانشگاه را متشنج می‌کند؛ بدون آن که تأثیر خاصی روی اقشار دیگر جامعه داشته باشد.

اما جدای از این حرکت‌های صنفی، دانشجویان یک سری مطالبات اجتماعی و سیاسی را نیز مطرح می‌کنند که می‌تواند انعکاس خواست اقشار دیگر نیز باشد و یا در مقابل آنها قرار بگیرد. در چنین شرایطی است که جنبش دانشجویی در تقابل و یا در راستای خواسته‌های عموم جامعه و یا قشر خاص قرار می‌گیرد. در این میان به علت ویژگی خاص دانشجویان و اقتضات سنی، مکانی، قشری و فکری آنها، حرکتها و جنبشهای آنان دارای ویژگیهای خاصی است که می‌توان این ویژگیها را بصورت زیر دسته‌بندی نمود:

۱- دانشگاه بارزترین نماد فرهنگی جامعه است و اهل دانشگاه اصلی‌ترین کنشگران فرهنگی جامعه هستند و مهمترین ویژگی این قشر جدا از فرهنگ‌سازی و فرهنگ پروری، مقوله نقد و گسترش گفتمان انتقادی است. دانشگاه به عنوان یک نهاد و جنبشهای دانشجویی به عنوان جریانهای اجتماعی در تمام ادوار و در گوشه و کنار جهان منشأ نقد و به چالش کشیدن گفتمان رسمی جامعه در اشکال گوناگون آن بوده‌اند. این انتقادگری که در شکل موفق خود به یک جنبش وسیع مردمی تبدیل خواهد شد، گاه شکل فرهنگی و گاه شکل اجتماعی و سیاسی داشته و توانایی آن را دارد تا سرچشمه تغییر و تحولات گوناگون شود.

۲- دانشجویان به دلیل پاک بودن سرشتشان و به دلیل اقتضات سنی و قشری اکثراً آرمان‌گرا می‌باشند و این در میان کسانی که تازه وارد محیط دانشگاه شده‌اند، بسیار ملموس می‌باشد.

۳- دانشجویان پل واسط بدون غل و غش اندیشمندان و فعالان سیاسی - اجتماعی و عموم مردم هستند و از اینروست که فعالیتها و جنبشهای آنها بیش از هر قشر و جنبش دیگر مردم را تحریک و به واکنش وامی‌دارد.

۴- دانشجویان و جنبشهای آنها ذاتاً عدالت‌گراست و اصولاً دلیل عمده جنبشهای دانشجویی مبارزه با بی‌عدالتیها و تبعیضها است.

۵- جنبش دانشجویی فاقد رهبری است و بنا به ماهیت خود از رهبریت‌پذیری دوری می‌جوید. از آنجا که دوران دانشجویی زمانی محدود است که معمولاً سالهای اول برای آشنائی با محیط جدید و سالهای آخر با مسائل مربوط به پروژه و تحقیق سپری می‌گردد، لذا عمده دانشجویان بیش از دو یا سه سال در جنبشهای مربوط به دانشجویان حضور ندارند. از طرف دیگر به علت ویژگیهای سنی، دانشجویان از رهبریت‌پذیری دوری

می‌جویند و علاقمند هستند در هر عملی، خود تصمیم بگیرند. از طرفی فضای سنگین انتقادگری حاکم، آنها را از رهبریت‌پذیری دور می‌سازد.

۶- جنبش دانشجویی مانند تمام جنبش‌های دیگر فاقد مرزبندی است و اصولاً هر جنبشی سیال است و مثل آب شناور است. درست است که به همه جا سر نمی‌زند، اما آنجا که ثقل آن اجازه دهد و زمینه مساعد باشد، می‌تواند خود را به آنجا سوق دهد و سرازیر شود.

۷- جنبش دانشجویی فاقد مشخصه طبقه‌بندی اجتماعی است. از آنجا که دانشگاه محل حضور اقشار مختلف جامعه با ویژگی‌های خاص فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است، لذا تقریباً دسته‌بندی طبقاتی در آنجا وجود ندارد. با این حال، دانشگاه محل ظهور اعتراض طبقه متوسط جامعه است. از اینرو در مقاطع تاریخی که طبقه متوسط جامعه از لحاظ جمعیتی گسترش می‌یابد، شاهد گسترش فعالیتها و جنبش‌های دانشجویی هستیم.

۸- جنبش دانشجویی شکننده است. از آنجا که جنبش‌های دانشجویی در تقابل با قدرت و اراده حاکمیت قرار می‌گیرد و یک جنبش دانشجویی اصیل به عنوان عامل قدرت عمل نمی‌کند، عمدتاً با حمله و فشار حاکمیت می‌شکند. اگر فشار حاکمیت در یک مقطع زمانی کم و با شدت بیشتر اعمال شود، جنبش دانشجویی بنا به اقتضای شرایط خود شاید شدیدترین واکنشها را نشان دهد و به علت وجود اعتماد عمومی، جامعه را با خود همراه نموده و حاکمیت و قدرت را به عقب‌نشینی وادارد. از اینرو، حاکمان و قدرتمندان برای مقابله با جنبش دانشجویی فشار پیوسته و نامنظم را انتخاب می‌کنند و با افزایش فشار شاکله جنبش دانشجویی را می‌شکنند و مانع همراهی عموم مردم با دانشجویان می‌گردند. (صادقی، آراز)

جنبش دانشجویی و فوران به عرصه عمومی

متفکرین حوزه سیاست از واژه عرصه عمومی برای توضیح فضاها و امکانات مادی و غیر مادی ای استفاده می‌کنند که عرصه ای برای حضور عموم و بویژه ابزاری برای نقد قدرت فراهم می‌آورد. عرصه عمومی را مقابل عرصه خصوصی افراد که شخص آنرا به طور انحصاری متعلق به خود می‌داند تعریف می‌کنند. در حکومت‌های تمامیت‌خواه، برنامه‌ریزی از بالا برای زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی براساس ایدئولوژی از پیش مفروض صورت می‌گیرد. و چنان فرض می‌شود که اندام جامعه متناسب با اندازه جامعه مورد نظر خواهد بود. به علاوه چون تمامیت‌خواهان هیچ عرصه و حوزه‌ای مستقل از حوزه سیاسی مفروض نمی‌شناسند، پیوسته به حوزه خصوصی افراد دست می‌برند و الگوهای از پیش‌آماده‌ای در این حوزه تجویز می‌کنند و بحران درست از همین جا آغاز می‌شود. افرادی که حوزه‌ی عمومی مورد پسند خود را از دست‌رفته می‌بینند بیش از پیش به حوزه خصوصی پناه می‌برند. و دور از چشم نظام سیاسی، زندگی را به نحو دلخواه و گاهی متناقض با عرصه عمومی سامان می‌دهند. آنان در جغرافیای زندگی سهم زیادی به این حوزه می‌دهند و وقتی این حوزه نیز مورد یورش قرار می‌گیرد، مقاومت پیچیده و پنهانی را برای حفظ آن آغاز می‌کنند. و به دلیل آنکه امکان رزمایش افراد در حوزه ی خصوصی بیش از قدرت تمامیت‌خواه سیاسی است از این رو رفته‌رفته خودکامه‌ترین حکومت‌ها نیز مجبور به عقب‌نشینی از آن می‌شوند. و درعین حال چنان گمان می‌کنند که واقعا توطئه در کار بوده که موجبات و مقدمات این عقب‌نشینی را فراهم آورده است. قدرت حاکم در واقع بیش از

آنکه ایدئولوژی پیش ساخته خود را به چالش طلبد، همچنان می‌کوشد دیگر باره زوایای حوزه‌ی خصوصی را فرا چنگ آورد. در واقع قدرت حاکم در گرداب پیش فرض‌های خود در باب انسان می‌افتد. فارغ از پندار توطئه انگارانه‌ی نهاد قدرت، مهمترین عاملی که فوران عرصه خصوصی در عرصه عمومی را میسر می‌سازد، جنبش دانشجویی است. دانشجویان بنا به خودآگاهی، به گونه‌ای رها و کنترل ناشدنی به عرصه اجتماع سرازیر می‌شوند، و نهاد قدرت را مجبور می‌سازند که گفتمان اقتدارگرایانه را به صورت تلطیف شده و متناسب با وضعیت موجود به کار گیرند، نه به صورت گذشته‌ای که در غیبت تکثر صداها صورت می‌گرفت.

جنبش های دانشجویی در جهان

در سالهای بعد جنگ جهانی دوم شرایط سخت اقتصادی-اجتماعی بر کشورهای اروپایی حاکم گردید. در دهه ۵۰ و ۶۰ جمعیت جوان اروپا برای ارتقای تحصیلات روانه دانشگاهها گردیدند. در فرانسه ژنرال دوگل قهرمان مقاومت فرانسه در مقابل آلمان هیتلری سیاست تربیت نیروی انسانی متخصص را در پیش گرفت. جمعیت گسترده دانشجویان از جامعه فرانسه تحرید شدند و در شهرک های دانشجویی بصورت فله ای اسکان داده شدند. در این فضای ایزوله نسل جوان فرانسه فارغ از قید خانواده و روابط نگه دارنده سنتی قشری ویژه را پدید آوردند که خواستها و اقدامات آنها الگوی تحولات گسترده در سراسر جهان گردید. رواج اندیشه های مکاتب جدید چپ بخصوص تاثیر اندیشه های هربرت مارکوزه در جمع های دانشگاهی باعث ایجاد ایده ال های نوین و هیجان های سیاسی دامنه دار گردید. گرایش عمده دانشجویی به تفکرات چپ و انقلابی و سرخوردگی از انقلابهای شوروی و چین باعث گردید دانشجویان -مطابق اندیشه های مارکوزه- به عنوان تنها امید جامعه دهه ۶۰ به مثابه قشر جدید انقلابی فارغ از مسخ بوسیله قدرت های سرمایه داری و نیروی واسط در خودآگاهی کارگران عمل نمایند. همچنین در این سالها دانشجویان علایق شدید خود را در قبال سرنوشت کشورهای جهان سوم و بخصوص روابط فرانسه با الجزایر و اشغال ویتنام توسط آمریکا آشکار ساختند. اولین جرقه های جنبش دانشجویی با مخالفت دانشجویان آمریکایی در قبال جنگ ویتنام در سالهای ۶۴-۱۹۶۳ آغاز گردید و به کشورهای آلمان، فرانسه، ژاپن و... سرایت کرد. این حرکات که در فرانسه به اوج خود رسیده بود همزمان الگوی جنبش های جدید در تورکیه، ایران، چین، کره و... شد. هر چند اعتراضات دانشجویی در سالهای قبل ۶۰ نیز وجود داشته اند اما گسترش این جنبش در سالهای ۶۰ به گونه بود که واژه جدید «جنبش دانشجویی» را وارد کتاب های سیاسی نمود. در این قسمت مروری بر جنبش های دانشجویی فرانسه، آلمان، کره جنوبی، چین، تورکیه و ایران خواهیم داشت. در ادامه هر جا تطبیق این جنبشها با جنبش دانشجویی آذربایجان لازم بود به آن اشاره خواهیم کرد.

جنبش دانشجویی فرانسه

در نانتزه فرانسه دولت دوگل شهرک دانشجویی بسیار عظیمی ایجاد کرده بود. در این شهرک دهها هزار دانشجو به امید کسب تخصص و تربیت نیروی انسانی متخصص جا داده شده بودند. بسیاری از آنها سالها بود که فارغ از فشار روابط سنتی جامعه فرانسه و خرده گیری های محافظه کارانه والدین، فرهنگ مخصوص این

اردوگاه‌های دانشجویی را پدید آورده بودند. روشنفکری آمیخته با کمپنیزم و عدم التزام به قیده‌های سنتی اجتماعی-اخلاقی ویژگی اصلی رفتار این دانشجویان بود. وقتی در اوایل می ۱۹۶۸ یکی از وزرای دوگل به این شهرک دانشجویی پناهداد، کوهن بندیت دانشجوی یهودی الاصل آلمانی ساکن فرانسه به صورتی گستاخانه خواستار رسیدگی به وضعیت خوابگاهها، دانشگاه و آزادی جنسی در روابط بین دانشجویان دختر و پسر گردید. متعاقب آن، خواست های صنفی دیگر و سرانجام خواسته‌های سیاسی همانند اعتراض به جنگ ویتنام نیز مطرح گردید؛ به گونه ای که شهرک دانشجویی نانتزه به مدت یک هفته به آشوب کشیده شد. این جرقه ای بود که شهرک ها و دانشگاههای فرانسه و آلمان را به آتش کشید و در عرض یک ماه تمام فرانسه و چند کشور جهان را فرا گرفت. در سوم می دانشجویان سوربن در مخالفت با جنگ ویتنام و وقایع نانتزه فراخوان تظاهرات اعتراضی را دادند. در این میتینگ دانشجویی ۳۰۰ دانشجو شرکت کردند. در اواخر شب این اعتراض با برخورد شدید بین دانشجویان و پلیس همراه شد و ۷۲ پلیس زخمی شده، ۶۰۰ تن دستگیر شدند. پلیس سراسیمه دانشگاه سوربن را محاصره کرد و سعی نمود وارد دانشگاه شود، اما مقاومت دانشجویان درگیری را تشدید نمود. حمله پلیس باعث پراکنده شدن دانشجویان در خیابان های اطراف سوربن شد و بلافاصله جوانان از تمام خوابگاه ها، دانشگاهها و قهوه خانه ها به اعتراض پیوستند و بدین ترتیب اولین تظاهرات خیابانی دانشجویی شکل گرفت. به زودی به صورت حیرت آوری جمعیت عظیمی از دانشگاهها و کارخانه ها به جمع معترضین پیوستند. روزهای فرار از قید اجتماع و سنت که از شهرک نانتزه آغاز شده بود، به خیابانها سرایت کرد و مردم و نسل جوان فارغ از تابوها و گستاخانه در خیابان ها اعمالی را انجام دادند و خواست هایی را مطرح کردند که هربرت مارکوزه ۷۰ ساله را نیز به وجد آورد. اکنون همه فرانسه همانند نانتزه از مقابله با استعمار جامعه فرانسه توسط روابط تولیدی سرمایه داری، محکومیت حمله به ویتنام و آزادی جنسی سخن می گفت. دانشجویان انقلابی با شعار "عاقل باش و غیر ممکن را طلب کن" فضای انقلابی را به تمام فرانسه منتقل کردند. در روزهای بعد میلیونها تن از مردم در پاریس و سراسر فرانسه به تظاهرات کنندگان پیوستند. تمام کارخانه ها و دانشگاه ها به تصرف مردم در آمد و تلویزیون و رادیو بسته شد. هرچند جنبش دانشجویی فرانسه در خواست های انقلابی خود موفق نشد اما فرانسه ی بعد از این حرکت ها نیز فرانسه ی قبلی نبود. جنبش دانشجویی تأثیر خود را در حوزه معرفتی، روشنفکری و توده ای گذاشت و فرانسه بعد از این رویدادها بسیار دموکرات تر و آزادتر از قبل انقلاب دانشجویی ۲۴ می ۱۹۶۸ گردید. دوگل در روز ۲۴ می در تلویزیون حاضر گردیده و مجبور به قبول انتخابات زودرس شد. بعضی از خواسته‌های دانشجویان جامه عمل پوشید و احزاب کمونیست با استفاده از آب گل آلود با دوگل مذاکره کرده و به زعم خود ماهی گرفتند.

اگر تا پیش از ۱۹۶۸ جنبش دانشجویی حرکتی در حاشیه‌ی جامعه تلقی می‌شد، از آن زمان به بعد دیگر چنین نیست. از آن هنگام که جنبش دانشجویی سراسر غرب را فراگرفت، و قهرمانی چون ژنرال دوگل را نیز به زانو درآورد، به صورت پدیده‌ی انکارناپذیر درآمد. آن جنبش تقریباً شورشی علیه "قراردادهای اجتماعی" غرب بود. جنبشی که می‌توان گفت هم فیلسوفانی چون ژاک دریدا و فرانسوا لیوتار از آن سخت تأثیر پذیرفتند، هم نویسنده بزرگی چون اوکتاویو پاز، و هم گروه‌های موسیقی‌ای چون پینک فلوید. مخالفت احزاب محافظه کار با این جنبش و انفعال و سکوت احزاب کمونیست در برابر آن، به جدایی کامل اندیشمندان بزرگی چون فرانسوا لیوتار از اردوگاه کمونیسم انجامید. اگر به سکوت احزاب کمونیسم از منظر کارکرد اجتماعی جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ نظر بیفکنیم، خصلت خودجوش فرا حزبی آن را به نیکی درخواهیم یافت. زیرا این جنبش در گستره‌هایی

از جامعه غربی جریان یافته بود که در چهارچوب تعریف شده احزاب کمونیست نیز نمی‌گنجد؛ و این خصلت تقریباً در هر جنبش دانشجویی نیز مشاهده کردنی است. (طاها، آراز)

جنبش دانشجویی آلمان

جنبش دانشجویی آلمان نیز همزمان با جنبش های دانشجویی سراسر جهان، و با ایده آل های متأثر از جهان بینی مارکسیستی در دهه ۶۰ آغاز گردید. علیرغم کار انتقادی دانشجویان آلمانی روی موضوعات مختلف و واکنش های عموم و خود دولت، این اهداف سیاسی در ذهن دانشجویان نقش بست:

- تغییر جامعه برای دموکراسی بیشتر
- برخورد با عقاید فاشیستی آلمانی ها و پدران آنها
- اصلاحات در برنامه ی آموزشی
- توقف جنگ ویتنام و بهبود وضعیت وخیم موجود در جهان سوم
- منع کردن رسانه های تحت کنترل دولت، به خصوص نشریاتی که در انتشاراتی اکسل اسپرینگر (Axel Springer) منتشر می شد.

• دادن آزادی به مطبوعات

• جلوگیری از تصویب طرح تشکیل مجلس اضطراری آلمان

دولت واحد ملی که در سال ۱۹۶۶ به قدرت رسیده بود برای حمایت از سیاست های اقتصادی تازه می خواست تا تغییراتی در دانشگاه ها بدهد؛ تولید سریع تر فارغ التحصیلان با تعیین محدودیت زمانی برای رشته ها و محدود کردن تعداد دانشجویان. با این حال دانشجویان نمی خواستند خود را با نیاز های اقتصادی و دولت تطبیق دهند. در اعتراض به سیاست های دولت، اعتصاب دامنه دار در دانشگاه های آلمان شروع گردید. در این اعتصاب حدود ۴۰۰۰ نفر شرکت داشتند.

در سال ۱۹۶۶ تعداد دانشجویانی که علاقمند به منازعه ی بین دانشجویان و اولیای امور بودند، افزایش یافت. این جمعیت تازه شکل گرفته در تظاهرات، اعتصاب ها و دیگر اعمال اعتراض آمیز که دانشجویان و تشکیلات آنها (نظیر SDS) ترتیب می دادند، شرکت کردند. دولت تلاش کرد تا به وسیله ی کم کردن بودجه دانشگاه ها و تشکیلات دانشجویی و با تحریک کردن مردم بر علیه دانشجویان با کمک مطبوعات، با این موقعیت مقابله کند. افکار عمومی - که دانشجویان باید درس بخوانند و تظاهرات نکنند- تشدید شده بود.

در تاریخ دوم ژوئن ۱۹۶۷ دانشجویان تظاهرات سازمان یافته ای در مخالفت با سفر رسمی شاه ایران ترتیب دادند؛ به خاطر این که به عقیده ی آنها دولت آلمان نظر مثبتی در برابر حکومت دیکتاتوری ایران که مردم را توقیف و شکنجه می کرد، داشت. در حمله پلیس برلین و سرویس امنیتی ایران به تظاهرات کنندگان یک دانشجو کشته شد. تظاهرات های بسیاری بر علیه این اقدام پلیس به راه افتاد و بعد از چند روز دانشجویان توانستند کنترل دانشگاه دولتی برلین را به دست بگیرند. احساس دانشجویان برلین به همه جا سرایت کرد، به طوری که در پاییز ۱۹۶۷ یکی از بزرگ ترین و پرخاشگرانه ترین تظاهرات های تاریخ آلمان اتفاق افتاد.

طنیان علیه نظام در می ۱۹۶۸ به اوج خود رسید. دانشجویان، دانش آموزان و اعضای اتحادیه های کارگری یک گروه ۸۰۰۰۰ نفری تشکیل داده و در بن پایتخت آلمان بر علیه مجلس اضطراری تظاهرات کردند.

دانشجویان نهایت تلاش خود را برای همراه کردن مردم برای حمایت از اعمال آنها در مخالفت با این قانون کردند؛ ولی نتوانستند از تصویب قانون جدید در پارلمان جلوگیری کنند. این شکست نشانه ای برای اتمام جنبش دانشجویان بود. گروه های کوچک در مورد یک موضوع واحد نظریه های متفاوتی ارائه می کردند که تفرقه انگیز بود. دانشجویان نه تنها با هم، بلکه بر علیه هم عمل می کردند. در آخر سال حتی SDS قوی ترین تشکیلات دانشجویی هم به چند گروه مجزا تقسیم شد. اگرچه جنبش دانشجویان در رسیدن به هدف اصلی اش شکست خورد، ولی چیزهای تازه و مهم بسیاری برای جامعه و فرهنگ آلمان آورد که حتی امروزه نیز در این کشور تأثیر دارند. دانشجویان اولین کسانی بودند که بیان عقایدشان را به خیابان ها کشاندند و اولین کسانی بودند که مخالفتشان در برابر دولت را با تظاهرات، تجمع و امثال آن بیان کردند. در حالی که این ها برای ما امروزه عادی به نظر می رسند، ولی در آن زمان کاملاً تازه و خشم برانگیز بودند. تأثیر ضمنی دیگر حرکت دانشجویان رهایی زنان در آلمان بود. علاوه بر آن نظریه های زیادی در زمینه ی تعلیم و تربیت بچه هایی که تحت تأثیر این چنین پروسه هایی قرار می گیرند، ارائه شد. این تغییرات و تأثیر عظیم آن در فرهنگ و هنر شاید مهم ترین تأثیر جنبش دانشجویان بود.

جنبش دانشجویی تورکیه

شکل گیری جنبش دانشجویی تورکیه همانند سایر کشورهای جهان صورت پذیرفت. اولین جرقه تأسیس این جنبش در کلویی به نام "کلوپ تفکر" در سال ۱۹۵۶ در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آنکارا زده شد. این جنبش نیز همانند بسیاری از جنبش های دانشجویی معاصر خود دارای ریشه ها و ایده آل های چپ بود و جریان های نوین چپ از درون این جنبش متولد شدند. در سال ۱۹۶۵ اولین تظاهرات عظیم دانشجویی در اعتراض به قتل دو کارگر معدن به دست پلیس در "کوزلو" برگزار شد. در اکتبر ۱۹۶۸ فدراسیون جوانان انقلابی ترکیه با هدف ایجاد یک خط مشی انقلابی برای جنبش دانشجویی تأسیس شد. در روزهای ۱۵ و ۱۶ ژوئن ۱۹۶۹، بزرگترین اعتصاب تاریخ ترکیه با حضور چند صد هزار نفر و بر علیه قانون پیشنهادی اتحادیه های کارگری برگزار شد. در کنار جنبش دانشجویی چندین سازمان مارکسیستی با هدف مبارزه مسلحانه پایه گذاری شد که با دانشجویان چپ در ارتباط بودند. در سالهای بعدی اعتراضات مختلفی بر علیه کودتا در تورکیه، حمله نظامی به قبرس و سیاست yok در برنامه آموزشی توسط دانشجویان چپ صورت گرفت. علاوه بر این، دانشجویان ناسیونالیست نیز که از طرف دانشجویان چپ تندرو خطاب می شدند، فعالیت گسترده ای را در دانشگاه ها آغاز کردند. از اواخر دهه ۸۰ بنیادگرایی اسلامی نیز به دانشگاههای تورکیه راه یافت و هم اکنون هر سه جریان فکری در فضایی که دیگر کمتر خشونت سال های ۶۰ و ۷۰ در آن به چشم می خورد، در دانشگاههای تورکیه فعال هستند.

جنبش دانشجویی در چین

در ۲۴ دسامبر ۱۹۴۶، یک دانشجوی جوان از دانشگاه پکن به نام "شن چونگ"، توسط دو تفنگدار دریایی آمریکا هتک حرمت شد. این حادثه موجی از اعتراضات دانشجویی را در بسیاری از شهرهای مهم چین برآه انداخت. به دنبال آشکار شدن یک سری از اعمال موهن نیروهای آمریکائی، این حادثه سوالی را در افکار

عمومی چین برانگیخت؛ اینکه آیا آمریکا همانطور که دولت ناسیونالیست ادعا می کند، قصد دوستی با چین را دارد؛ یا همانند مساله ژاپن، به دنبال ایجاد ساختارهای کلونیالیستی می باشد؟ این هتک حرمت به سرعت از صورت یک جنایت شخصی علیه "شن" به صورت یک جنایت علیه تمامی ملت چین شناخته شد. مردم به عینه، ناتوانی دولت در برابر تجاوز خارجی را به عنوان نشانه ای از ضعف چین مشاهده نمودند و جنایت علیه "شن"، به عنوان نماد سایر دخالت‌های کلونیالیستی درآمد. روح اعتراضات دانشجویان از اعتقاد به هویت خالص نژاد چینی که مورد هجوم امپریالیسم آمریکائی قرار گرفته بود، منبث می گردید. این اعتراضات هم از نظر جنبه مورد اشاره هویت ملی و هم از نظر ایجاد تغییر در افکار عمومی بر علیه حضور نیروها و سیاست خارجی آمریکا قابل توجه بود که به تجدیدنظر در روابط چین و آمریکا منجر شد.

جنبش دانشجویی در کره جنوبی

در سال ۱۹۶۰، جنبش دانشجویی کره جنوبی موجب سقوط دیکتاتوری سینگمان ری گردید و به این ترتیب، این جنبش استراتژی و خط مشی سایر حرکات اجتماعی را فرمول بندی نمود. نقش رهبری دانشجویان در حرکت به سوی دموکراسی از تقسیم سیاسی کره نشأت گرفت؛ زیرا این تقسیم موجب جدائی در همبستگی ایدئولوژیک و رسوم تاریخی جنبش گردید. دولت کره جنوبی شدیداً قدرت عقاید محرک چپ گرایانه کره را به نقد کشید و گفتمان تاریخی آنرا در محاق قرار داد. این امر موجب اعتراضات دانشجویانی شد که مارکسیسم-لنینیسم آرتدوکس را به عنوان گزینه ای آینده نگرانه دنبال می کردند. آنان در نهایت، به تکوین دوباره ایدئولوژی دو کره جدا شده دست زدند- که تا آن زمان یک تابو به شمار می رفت- و در سالهای ۱۹۸۰، چارچوب نظری مستقل **Chuche's Sasang** را مورد استفاده قرار دادند. دانشجویان با طرح این مساله که حافظه تاریخی خلق همواره جدا از تاریخ نگاری درباری بیدار بوده است، نه تنها می خواستند به بررسی مجدد تاریخ خلق دست یازند، بلکه موجب تحول در زندگی کارگران و کشاورزان شوند. به نظر می رسد درباره اینکه دانشجویان صدای مشروع خلق بودند و اعتقاد داشتند که وارثان سنتهای تاریخی هستند و وظیفه تبیین آنرا بر عهده دارند، می توان پرسشهایی اپیستمولوژیک مطرح نمود.

نگاهی گذرا به جنبش دانشجویی ایران

در دوران ولایتعهدی عباس میرزا و وزارت قائم مقام اول و قائم مقام دوم، محصلین بسیاری که بیشتر آنها اشراف زادگان و فرزندان خوانین بودند، جهت تحصیل روانه اروپا گردیدند و با مشاهده میزان پیشرفت در آنجا در مرحله اول، شیفته اسباب و طرز زندگی آنها شده و با گذر زمان و بدنبال جستجوی دلایل این همه پیشرفت، شیفته اندیشه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها گردیدند. در این زمان کتب علمی و فنی بسیاری ترجمه گردیدند و در اختیار مردم قرار گرفتند و بدین سان اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی وارد کشور گردید. همین افکار و اندیشه‌ها به‌مراه مسائل سیاسی و اجتماعی دیگر صورت گرفته در کشورهای منطقه بویژه عثمانی و روسیه، زمینه‌ساز انقلاب بزرگ مشروطیت گردیدند.

با عزیمت بیشتر دانشجویان به خارج از کشور در اواخر قاجاریه و دوران پهلوی اول، هسته‌هایی از فعالیتهای سیاسی دانشجویی در آلمان و فرانسه شکل گرفت که تحت تأثیر جریان مارکسیستی بود. برخی از اعضای گروه ۵۳ نفر، به رهبری تقی ارانی که اواخر حکومت رضاشاه دستگیر و زندانی شدند، از جمله این دانشجویان بودند که چند تن از آنان حزب توده را بنیان گذاشتند. اگرچه فعالیت دانشجویی حزب توده در سال ۱۳۲۲ به طور رسمی آغاز شد، ولی از بدو تولد دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ جریان مارکسیستی با مجله دنیا که توسط تقی ارانی و گروهش که بعدها به ۵۳ نفر معروف شدند، به عرصه دانشگاه وارد شد و طرفدارانی در میان دانشجویان و اساتید یافت. شالوده فعالیتهای دانشجویی حزب توده در اسفند ۱۳۲۱ با تأسیس سازمان جوانان حزب شکل گرفت. کمتر از یک ماه بعد اتحادیه دانشجویی سازمان جوانان حزب توده اعلام موجودیت کرد. فعالیت اتحادیه دانشجویی در دانشگاه تهران آنقدر گسترده شد که در کمتر از دو سال، این اتحادیه توانست خود را به عنوان نماینده رسمی دانشجویان در دانشکده های پزشکی و دندانپزشکی و داروسازی معرفی کند. این سازمان که در ابتدا به صورت صنفی در دانشگاه فعالیت می‌کرد، در آذر ۱۳۲۴ به عنوان تنها تشکل صنفی دانشجویان در برخی دانشکده‌های دیگر از جمله حقوق، فنی، ادبیات و کشاورزی نیز شناخته شد. سال ۱۳۲۷ اتحادیه دانشجویان حزب توده اعتصاب صنفی - سیاسی گسترده‌ای در سراسر دانشگاه تهران در اعتراض به ممنوعیت فعالیت سیاسی در محیط دانشگاه سازماندهی کرد. این اعتصاب گسترده، مسئولان دانشگاه را از تعداد زیاد اعضا و هواداران این حزب در دانشگاه تهران به وحشت انداخت. پس از آن با حضور دیگر احزاب در دانشگاه و همچنین تأثیر نهضت ملی شدن صنعت نفت بر دانشجویان و اساتید، حضور حزب توده بتدریج به عنوان یک جریان بی‌رقیب در دانشگاه کمرنگ‌تر شد. اما به صراحت می‌توان گفت تا سال ۱۳۳۲، حزب توده همچنان پرنفوذترین حزب در میان دانشجویان دانشگاه ها بود.

در مقابل و کنار این فعالیتهای مارکسیستی و چپ، دو گرایش دیگر نیز در سطح کشور و به تبع آن دانشگاه وجود داشت که جنبش دانشجویی را نیز به این سه دسته تقسیم می‌کرد. نیروهای مذهبی دانشگاه تهران برای مقابله با دو جریان مخالف (مارکسیسم و بهائیت) انجمن های اسلامی را تشکیل دادند که انجمن اسلامی مهندسان، پزشکان، معلمان و بانوان در همین جهت فعالیت می کردند. شایان ذکر است که انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۲۱، در دانشکده علوم پزشکی تأسیس شد و آیت... طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی به عنوان رهبران فکری آن محسوب می شدند.

دانشگاه تبریز پس از دانشگاه تهران قدیمی‌ترین دانشگاه کشور است که پس از تأسیس آن در دوران حکومت ملی آذربایجان ۱۳۲۵، نقشی مهم در تحولات سیاسی اجتماعی آذربایجان و ایران ایفا کرد.

دوران نهضت ملی نفت یکی از مهمترین دورانهای مهم اجتماعی و سیاسی ایران است که جنبش دانشجویی با هر سه گرایش خود، نقش غیر قابل انکاری در آن داشتند و ما در این دوران شاهد ظهور بسیاری از رهبران اجتماعی و سیاسی آینده ایران در قالب جنبش دانشجویی هستیم.

جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ تأسیس شد و احزاب گوناگونی از جمله حزب ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران، حزب ملت ایران، نهضت خدابپرستان سوسیالیست، مجمع مسلمانان مجاهد، انجمن بازرگانان و کسبه تهران و... به آن پیوستند. این احزاب به طرفداری از دکتر مصدق گرد هم آمده بودند. مصدق، خود هیچ گاه عضو حزب و تشکیلاتی نبود. اما تشکیل جبهه‌ای از تشکل ها، حول محور آزادی انتخابات و سپس نهضت ملی شدن صنعت نفت به دیدگاه وی بسیار نزدیک بود. وجود جبهه ملی و شخصیت دکتر مصدق سبب شد دانشجویان و استادانی

که هیچ گاه سابقه عضویت در تشکل‌ها را نداشتند و یا تنها به دلیل نبودن فضای فعالیت، عضو یا هوادار حزب توده بودند، به صورت غیرتشکیلاتی از جبهه ملی حمایت کنند.

در کل وجود سه گرایش فکری چپ، ملی و اسلامی (سنتی و مدرن) در کل جامعه و به تبع آن در جنبش دانشجویی، تا انقلاب ۱۳۵۷ و سالهای اولیه بعد از آن ادامه یافت و ما شاهد نقش عمده این گرایشها در پیروزی این انقلاب و حوادث قبل و بعد آن بودیم؛ گرایشهایی که عمده‌تاً تحت تأثیر اندیشه‌های ایدئولوژیکی بودند. البته در کنار این سه گرایش عمده، گرایشهای کوچکی من جمله گرایشهای قومی در جنبش دانشجویی وجود داشتند که به نوعی در زیرمجموعه این سه گرایش عمده بودند. گرایشهای قومی دانشجویان عمده‌تاً در قالب گرایش فکری چپ بود که علت عمده آن را می‌توان شعارهای مطرح شده در قالب اندیشه‌های چپ دانست که به مسائل مربوط به تنوع فرهنگی قومی، به شرطی که خطوط هویتی خود را با دیگر ملل و اقوام پررنگ نسازد و در تقابل با اندیشه‌ها و شعارهای جهان‌وطنی سوسیالیسم و کمونیسم قرار نگیرد، اجازه طرح شدن می‌دادند. از اینروست که قسمت عمده فعالان قومی پا به سن گذاشته ترک و کرد، گرایش‌های چپی داشتند و این سابقه گرایش یکی از عوامل مهم دوری فعالان جوان قومی و ملی از آنها می‌باشد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ما در اوایل انقلاب شاهد درگیری عمده سه گرایش عمده اجتماعی در ایران یعنی چپ، ملی و اسلامی برای کسب قدرت و حاکم ساختن اندیشه‌ها در قالب نوع و چگونگی تشکیل حکومت بودیم که در نهایت با پیروزی گرایش اسلامی، دو گرایش دیگر به کلی از صحنه حذف گردیدند. (صادقی، آراز)

بجز فعالیت‌های داخل کشور دانشجویان خارج از ایران نیز سازمانی برای فعالیت‌های خود ترتیب داده بودند؛ کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی خارج از کشور، سازمانی بصورت یک تشکیلات جبهه‌ای بود که حزب توده عمده‌ترین نقش را در تشکیل آن داشت. در سالهای پایانی حکومت پهلوی از حدود ۵۰ هزار دانشجوی خارج کشور، حدود دو هزار نفر عضو کنفدراسیون بودند و پانصد تن از آنها بصورت حرفه‌ای فعالیت می‌کردند. در ابتدا عنوان می‌شد که سازمان مزبور یک تشکیلات صرفاً صنفی است که برای رسیدگی به مسائل و مشکلات دانشجویان ایرانی خارج از کشور بوجود آمده است، اما به مرور زمان و خصوصاً از سالهای ۶۸-۱۹۶۷ فعالیت‌های مارکسیستی در سطح کنفدراسیون علنی‌تر شد. گردانندگان اصلی کنفدراسیون، نئومارکسیست‌ها و اعضای جبهه ملی بودند که چهار گروه عمده آنها به این شرح بودند که به خاطر محدودیت صفحات مقاله و انتشار کتب مختلف در مورد این سازمان دانشجویی، تنها نام این گروه‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱- سازمان انقلابی حزب توده ۲- جبهه ملی ۳- گروه کادرها ۴- سازمان توفان.

گرایش دانشجویان آذربایجانی به فعالیت‌های ملی-قومی در اواخر حکومت پهلوی

در سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل انقلاب اسلامی، گرایش آشکاری در میان دانشجویان آذربایجانی جهت حفظ و گسترش ارزش‌های فرهنگی، تاریخی و ملی آذربایجان وجود داشت که یا به صورت فردی و یا به صورت گروهی، نموده‌های بارزی می‌یافت. مجموعه این فعالیت‌های جمعی را به مثابه بخشی از جنبش دانشجویان آذربایجانی می‌توان ارزیابی کرد. مهندس صرافی فعال دانشجویی آن زمان‌ها در دانشگاه آریامهر (شریف)، فضای دانشگاه‌ها را چنین توصیف می‌کند:

«اواخر دوره پهلوی (۱۳۵۷ تا ۱۳۵۲) در محیط دانشگاه اصولاً دو نوع دسته‌بندی ایدئولوژیک وجود داشت: گروهی موسوم به مذهبی و گروهی موسوم به غیرمذهبی بودند. سایر دانشجویان که در این دو گروه نمی‌گنجیدند، به طعنه سوسیال-بی‌خیال، سوسیال-موزیکال، خرخوان (یا آتشک‌خان !!) بچه سوسول و... نامگذاری می‌شدند.

مابین مذهبی‌ها نیز همه فعال نبودند؛ اینان حول محور نمازخانه دانشگاه جمع شده بودند که در آنجا نیز یک کتابخانه دایر کرده بودند و اغلب کتاب‌های دکتر شریعتی و مهندس بازرگان را بین همدیگر رد و بدل کرده، می‌خواندند.

اما غیرمذهبی‌ها که در عرصه سیاسی، فرهنگی، هنری و ورزشی بسیار فعال بودند، تعدادشان چندین برابر فعالین مذهبی بود. اینان حول انجمن‌های صنفی مانند گروه نقاشی، موسیقی، تئاتر، عکاسی، انجمن فیلم، پژوهش‌های فرهنگی، کتابخانه دانشجویی، اتاق کوهنوردی و... متشکل شده بودند و دائماً در حال تاثیرگذاری در میان سایر دانشجویان بودند. اغلب آنها کتابهای صمد بهرنگی و فلسفه ژرژ پولیتسر را مطالعه کرده بودند. دانشجویانی که از افشار سنتی جامعه مانند خانواده‌های بازاری یا روستایی بودند، زیر چتر مذهب در مقابل افکار و اندیشه‌های نوتر چپ و راست مقاومت می‌کردند. اما آنهايي که از خانواده‌های تحصیل کرده و شهری بودند، کمتر تمایلی به ایدئولوژی مذهبی از خود نشان می‌دادند.

به لحاظ ملیتی نیز اغلب دانشجویان اصفهانی و یزدی در رده مذهبی‌ها جای می‌گرفتند؛ در حالی که بسیاری از دانشجویان تورک و گیلک و مازندرانی برعکس، گرایش اندکی به ایدئولوژی مذهبی داشتند. آذربایجانی‌ها در کلیه انجمن‌های صنفی دانشگاه حضور چشمگیری داشتند. حضور آنها به خصوص در انجمن فیلم و گروه پژوهش‌های فرهنگی و اتاق کوهنوردی نمود بیشتری یافته بود».

انقلاب فرهنگی و فروکش کردن جنبش دانشجویی

با وقوع انقلاب، حرکت عظیمی در جهت احیای زبان و فرهنگ آذربایجان شروع شد که در آن طیف وسیعی از طبقات اجتماعی شرکت داشتند. دانشجویان آذربایجانی نیز به محوریت دانشگاه‌های تهران، فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی مختلفی را انجام دادند. تجمع آذربایجانی‌ها در محوطه دانشگاه تهران، تشکیل کنگره آذربایجان، تشکیل گروه بررسی مسائل آذربایجان، نشریه آذربایجان سسی و چنلی‌تل، فعالیتهای هنری دانشجویان در تبریز از جمله این فعالیت‌ها بود. اما پس از دو سال تمام فضاهای فعالیت تصرف و تعطیل شدند. مهندس صرافی در این مورد می‌نویسد:

«حرکتی که با تجمع دانشگاه تهران و کنگره دانشگاه صنعتی آریامهر و انتشار نشریات ترکی و نهایتاً تأثیر بر افکار عمومی و بخصوص بخشی از فعالین چپ بوجود آمده بود، با بسته شدن دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۹ فروکش کرد. با شروع جنگ ایران و عراق و تثبیت پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران و عملکرد سیستماتیک حاکمیت جهت تحدید و نهایتاً حذف کلیه جریانهای فکری اپوزیسیون، اغلب اعضای فعال سیاسی گروه‌ها دستگیر و یا متواری شدند».

آخرین پناهگاه

در سال ۶۰ جو بسیار سنگینی بر کشور حاکم شد که به دلیل شدت گرفتن دامنه بگبر و بندها بود. بسیاری از دانشجویان سیاسی که ارتباطشان بدلیل تعطیلی دانشگاه‌ها از هم قطع شده بود، اینجا و آنجا دستگیر می‌شدند. برخی اعدام و برخی به حبس‌های طولانی محکوم می‌شدند. دیگران نیز از ترس لو رفتن، هیچ تماسی با همدیگر نمی‌گرفتند و هر یک در گوشه‌ای خزیده بودند. در چنین شرایطی، به غیر از مجله "وارلیق" که به مسئولیت دکتر هیئت در تهران منتشر می‌شد و یک صفحه ترکی که توسط آقای یحیی شیدا در مهد آزادی به چاپ می‌رسید، عملاً هیچ نفس گاهی برای فرهنگ ما وجود نداشت.

یکی رفت و یکی موند و یکی کله‌شو جنبوند

در سال ۶۱ دانشگاه‌ها بازگشایی شدند، اما برای کدام دانشجو؟ بسیاری از دوستان دانشجو غایب بودند!! نیمی متواری و نیمی اسیر و برخی اعدام شده بودند. ساختمان فعالیتهای فوق برنامه دانشگاه سوت و کور بود. افراد آشنا تا همدیگر را می‌دیدند، راه خود را کج می‌کردند و یا با سلامی آهسته که بیشتر به آه سردی می‌مانست، از کنار هم رد می‌شدند. تا جایی که گوش فرامی‌دادم هیچ صدایی از دانشگاه که زمانی پرخروش‌ترین سنگر آزادی بود، به گوش نمی‌رسید.

در اتاق روزنامه‌خوانی بجز چند جریده شریفه چیزی برای خواندن نبود. تنها نوشته‌ای که بی اختیار یک ساعت به آن خیره ماندم، شعری از اوختای بود که در گوشه‌ای از میز کتابخانه با خودکار کنده بودند: "شهر قوردون آغزینایدی"

اینکه چرا دانشجویان انقلابی اسلام‌گرا به حذف جریان‌ها و گفتمان‌ها دیگر پرداختند، موضوع بسیاری از نوشته‌ها و توبه‌نامه‌های خود آنان در سالهای بعد بوده است. در توضیح علل رفتار دانشجویان در این سالها به این دلایل می‌توان اشاره کرد:

۱- دانشجویانی که در آرزوی مدینه فاضله، برای فروپاشی رژیم پیشین به صف نخست مبارزه در آمده بودند، پس از استواری نظم جدید نمی‌توانستند علیه آن موضع انتقادی بگیرند. آنان صرفاً در پی آن بودند که بقایای نظم پیشین را از بین ببرند. از این‌رو درجهت عکس‌خلصت خویش، انقلاب فرهنگی کردند و دانشگاه را بستند. دانشجویانی که بنا به سرشت ساختار شکن‌شان باید به ستیزه با مهار فرهنگ از بالا می‌پرداختند، خود به انجماد سریع حرکت در قالب سازمان و نظم نوین یاری رساندند.

۲- جنگ هشت ساله نیز پدیده‌ی مهمی بود که گرانبگاه گفتمان دانشجویی را در حاشیه‌ی نهاد قدرت قرارداد. (طاها، آراز) و تا ۸ سال همه امکانات و قوای کشور از جمله دانشگاه‌ها و دانشجویان، در خدمت دفاع از کشور به کار گرفته شد.

نیم‌نگاهی به گفتمان‌های حاکم بر فضای سیاسی و فکری آذربایجان

از انقلاب مشروطه تا سقوط حکومت پهلوی دوم در ۱۹۷۹، دو گفتمان عمده صحنه سیاسی - فرهنگی و فکری ایران را تحت سلطه خویش داشتند؛ که یکی گفتمان فاشیستی - شوونیستی فارسی بود که دولت پهلوی

با حمایت روشنفکران فرنگ دیده، سعی در تحمیل این گفتمان بر جامعه داشت و تا حدودی نیز در عمل موفقیت نسبی بدست آورد و نژاد پرستی فارس و انکار حقوق ملی ملل غیر فارس در ایران، وجه بارز و مشخصه آن به شمار می‌رفت. این گفتمان به لحاظ بین‌المللی نیز متأثر از دیدگاه‌های فلسفی - سیاسی نظام‌های فاشیستی و توتالیتار اروپا در دهه های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰، ۱۹۴۰ آلمان، ایتالیا و... بود. البته برخلاف اروپا که در این زمان صنعتی شده بود، نظام پهلوی به لحاظ پایگاه اجتماعی، قدرتی غرق در مناسبات عقب مانده ارباب - رعیتی (فئودالیتة ایرانی) بود.

گفتمان عمده دیگر که در میان محافل دانشگاهی و روشنفکران و دانشجویان، گفتمانی مسلط بود و اتفاقاً روشنفکران و دانشجویان آذربایجانی نیز عمدتاً در قالب این گفتمان فعالیت‌های سیاسی و مبارزات خود را پی‌گیری می‌کردند، گفتمان مارکسیسم و چپ‌گرایی بود. بعد از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در روسیه و بویژه بعد از پایان جنگ جهانی دوم و ظهور شوروی بعنوان یکی از دو قطب اصلی قدرت جهانی و حمایت بین‌المللی آن از انقلاب‌های سوسیالیستی و چپ‌گرایانه در کشورهای جهان سوم، در آذربایجان و ایران نیز روشنفکران و دانشجویان عمدتاً تحت تاثیر این گفتمان قرار داشتند. طرفداران این گفتمان، معتقد به پی‌ریزی جامعه‌ای با اقتصاد سوسیالیستی بودند که استثمار انسان از انسان را بطور کلی منتفی خواهد کرد و به تبع آن استثمار یک قوم از قوم دیگر نیز منتفی خواهد شد. چون مارکسیست‌ها در چارچوب دیالکتیک تاریخی، تاریخ را صحنه مبارزه طبقات می‌دانستند، برای آنها فوری‌ترین و مهمترین مسئله پی‌گیری مبارزه طبقاتی بود و در حاشیه آن خواهان رفع ستم ملی از ملل سرکوب شده بودند.

اکثریت روشنفکران و دانشجویان آذربایجانی در چارچوب این گفتمان، فعالیت‌ها و مبارزاتشان را پی‌گیری می‌کردند. متأسفانه در این گفتمان نیز هویت و منافع ملی آذربایجان جریان اصلی و گفتمان مسلط نبود و در حاشیه آن قرار داشت و بنابراین هیچ وقت این گفتمان نتوانست از پاتوق‌های روشنفکری و دانشجویی خارج شده و به میان ملت آذربایجان برود. ضمن اینکه بسیاری از روشنفکران و دانشجویان مارکسیست فارس، تحت تاثیر گفتمان فاشیستی - شوونیست فارس که از سوی محافل دولتی و دانشگاهیان وابسته تبلیغ می‌شد، قرار گرفته بودند و باطناً تعلق خاطری به حفظ هویت و منافع ملی ملل غیر فارس در ایران نداشتند؛ نمونه عینی آن را در مخالفت روشنفکران فارس حزب توده با حکومت ملی پیشه‌وری در آذربایجان می‌توان دید. حتی این مخالفت را اکنون نیز در چهره‌های فرتوت مارکسیست‌های کهنه‌کار مانند عنایت‌الله رضا و... می‌توان یافت که اکنون به راست‌گرایان افراطی، فاشیست‌ها و نژاد پرستان منفوری در میان ملل غیر فارس ایران تبدیل شده‌اند.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ گفتمان اسلام‌گرایی سیاسی که رگه‌های ضد مدرنیته را نیز با خود به همراه داشت، در ایران رو به رشد گذاشت و به سرعت در محافل دانشگاهی و روشنفکری به گفتمان غالب تبدیل شد. صرف نظر از گرایش‌های چپ، راست و میانه آن، این گفتمان ضمن نقد شیوه سیاست‌های مدرنیزاسیون فاشیستی (اصلاحات از بالا)، معتقد بود که شیوه مدرنیزاسیون فاشیستی که سلسله پهلوی با حمایت قدرتهای خارجی آن را اعمال می‌کرد، شیوه‌ای استعماری و فاقد هماهنگی با ارزشهای اسلامی جامعه ایران می‌باشد و با حمله به ارزشهای فلسفی، سیاسی و فرهنگی لیبرالیسم غربی، معتقد بود که صرفاً با استفاده از تکنولوژی و علم غرب در بعد فنی و تلفیق آن با ارزشها و فرهنگ اسلامی خواهد توانست جامعه‌ای توسعه یافته، مرفه و در عین حال همگون و هماهنگ با ارزشهای اسلامی ایجاد کند. این گفتمان نیز همانند گفتمان مارکسیستی، نتوانست خود را از دیدگاه

های انحصار طلب و فارس محور که حدود شصت سال توسط گفتمان فاشیسم - شوونیسم فارس در نظام پهلوی تحمیل شده بود کنار نگه دارد. هر چند در بعد نظری آنان با ناسیونالیسم بعنوان محصولی از فرهنگ غرب مخالفت می‌کردند، ولی علیرغم اعتراف به تکثر ملی، مذهبی و قومی در ایران در اصول ۱۹، ۱۵، ۴۸ و... قانون اساسی عملاً موقعیت برتر را به قوم فارس اعطا کردند و بقیه ملل و اقوام در ایران به حاشیه رانده شدند و سیاست یکسان سازی، این بار در قالبی فارسی - اسلامی همانند دوره پهلوی تداوم یافت؛ هر چند از شدت تبلیغات نژاد پرستانه فارسی نسبت به دوره پهلوی کاسته شد و بر وحدت اسلامی در میان ملل ایرانی تأکید گردید.

با شروع جنگ ایران و عراق و استقرار کامل نظام اسلامی، اندک آزادی‌های فرهنگی و سیاسی که در اثر انقلاب ایجاد شده بود و نشریات متعدد غیر فارسی امکان چاپ پیدا کرده بودند نیز از بین رفت؛ و بویژه بعد از سرکوب حرکت نظامی مجاهدین خلق در خرداد ماه ۱۳۶۰، باقی مانده گروه‌های سیاسی - فرهنگی خارج از نظام اسلامی کاملاً سرکوب شده و تمام نشریات مستقل و غیر دولتی اعم از چپ، راست، آذربایجانی، کرد، عرب و... به تعطیلی کشانده شد و فضای سیاسی به سوی توتالیتریسم حرکت کرد. روشنفکران و دانشجویان آذربایجان بدون درس گرفتن از اتلاف با جریان‌ها و گفتمان‌های فارس در انقلاب مشروطه، مارکسیسم و... مجدداً جذب گفتمان اسلام‌گرایی سیاسی شدند و آنچه مغفول ماند و زیان دید گفتمان مستقل هویت ملی و منافع ملی آذربایجان بود. (حیدری، آراز)

نقش آذربایجانیان در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایران

آذربایجانیان در تمام جریان‌ها و احزاب سیاسی نقش حیاتی و اساسی را داشته‌اند. از همان دوران مشروطه آخوندزاده، رسول زاده، مستشارالدوله، طالبوف، حیدرخان عم اوغلو، قلی زاده و... اولین نمایان قانون‌گرایی و آزادی خواهی در ایران و قفقاز، آذربایجانیان بودند. ۵۳ تنی که حزب توده را تاسیس کردند شاگردان دکتر محمدتقی ارانی بودند که اهل تبریز بود. افرادی همچون آخوندزاده، کسروی، افشار و... که در تئوریزه کردن و گسترش باستانگرایی فارس و پان‌فاریسیسم نقش اساسی ایفا کردند همه آذربایجانی بودند. از سه مؤسس سازمان مجاهدین خلق دو تن حنیف نژاد تبریزی و سعید محسن زنجانی بود. افرادی همانند صمد بهرنگی، بهروز دهقان، منیژه اسکویی، علیرضا نابدل و... از اسطوره‌ها و سران چریک‌های فدائی خلق آذربایجانی بودند. بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران مهندس مهدی بازرگان تبریزی بود. در راس جریان روحانیون مشروطه خواه و دموکراسی خواه آیت الله شریعتمداری قرار داشت. همچنین مهمترین افراد از روحانیون غیر سیاسی طباطبایی، جعفری، امینی، خوبی، مرعشی و زنجانی آذربایجانی بودند. بعد از اینکه مجاهدین خلق به دو شاخه تقسیم شدند. افرادی همانند رجوی، بهمن بازرگان و... سردمدار آنان بودند که ساواک در معرفی آنها جمله "تورک و اهل آذربایجان" را تکرار می‌کند. جالب تر اینکه افرادی همانند بهزاد نبوی سرکرده مجاهدین انقلاب اسلامی که در سرکوب جریان مجاهدین خلق به رهبری رجوی و طرفداران شریعتمداری یعنی حزب خلق مسلمان مهمترین نقش را ایفا کرد آذربایجانی بود. تاریخ معاصر آذربایجان سرگذشت تلخ و عبرت آموزی از سوختن فرزندان با استعداد آذربایجان در راه آرمان‌هایی است که تنها پاداش آن تحقیر و تبعیض علیه ملت آنها بود.

شکل گیری جنبش دانشجویی آذربایجان

در ریشه یابی علل شکل گیری جنبش های اجتماعی رویکردهای مختلفی وجود دارد. در این مقاله از چندین رویکرد متناسب با مطلب استفاده خواهد شد. چون تئوری جنبش های اجتماعی بر ساخته ها و الگوهای ذهنی بر گرفته از پدیده های عینی هستند امکان القاء تحلیل ها و برداشت های اشتباه وجود دارد، ما روش متناسب با موضوع خود را در پیش گرفته ایم و هرزمان که این تئوریا ما را در تبیین پدیده یاری رسانده اند از آن بهره جسته ایم.

زمینه های ظهور جنبش دانشجویی آذربایجان

عوامل و فاکتورهای مختلفی در شکل گیری یک جنبش دخیل هستند. برخی بر فاکتورهای بیرونی یک جنبش نقشی اساسی قائل هستند و برخی دیگر عوامل داخل جنبش را تعیین کننده می دانند. ما با مطالعه موردی جنبش دانشجویی آذربایجان این عوامل را به صورت تجزیه شده بررسی خواهیم کرد. این تجزیه عوامل به ما امکان خواهد داد تا با کاهش فاکتورها و متغیرهای دخیل درک بهتری از عوامل مختلف تاثیرگذار بدست آوریم و در نهایت با ترکیب این عوامل دنیای واقعی را بازسازی نماییم.

عوامل خارج جنبش

۱- شرایط بین الملل: با فروپاشی شوروی در اوایل دهه هفتاد جهان دوقطبی از هم پاشید و استقرار نظم نوین جهانی با محوریت آمریکا و بازیگران جدید آغاز گردید. فروپاشی کشورشوراها بیش هر چیز موید فروپاشی مهمترین سنگر اندیشه چپ در جهان بود. در سالهای جنگ سرد به موازات دوقطبی شدن جهان و پیوستن اکثر کشورها به یکی از دو بلوک، فضای اندیشه و گفتمان های جهانی نیز دو قطبی گردید. ناخواسته هر شورش، کودتا، جنبش و حتی اصلاحی در چارچوب دو گفتمان کمونیستی و سرمایه داری تفسیر می شد و حتی خود فعالین این جریانها نیز برای تعریف خود به این تعاریف قالبی پناه می بردند. در ایران نیز تمام فعالیت های اصلاحی یا انقلابی خواسته یا ناخواسته محکوم به این سرنوشت بودند. با توجه به سرسپردگی شاه ایران به اردوگاه غرب اکثر جریانهای اعتراضی برای شناساندن خود از ایدئولوژی چپ بهره می گرفتند. قالب های گفتمانی حاضر و آماده چپ همواره بر خواست های نخبگان معترض آذربایجانی تحمیل می شد و آنها نیز خود و اندیشه خود را چنان می تراشیدند تا بر جامه گفتمان چپ متناسب گردد. از اینرو هر حرکت ناسیونالیستی خود به خود به سوی جنبش چپ سوق می یافت و هیچ جنبش ملی امکان شکل گیری نیافت؛ از سوی دیگر ایدئولوژی چپ با چارچوب بندی جهان در قالب مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیستی پدید آورنده هیجانها و ایده آل های سیاسی در جهت منافع اردوگاه چپ بود. چه بسیارند مبارزین آذربایجانی که در رؤیای قیام کارگری و حکومت پرولتاریا جان باختند در حالی که نمی دانستند جامعه غیر صنعتی آنها اصلا طبقه کارگر ندارد.

۲- پروسه جهانی شدن و عصر ارتباطات: آغاز دهه هفتاد همزمان با گسترش ارتباطات در کشورهای جهان به خصوص کشورهای جهان سوم بود. دیگر با بستن مرزها نمی شد قلعه ملت- دولت را به زور نظامی، غیر قابل نفوذ نگه داشت. تکنولوژی ارتباطات زیر ساخت های جهانی را فرو ریخت که یادگار عصر شبه مدرن در کشورهای جهان سوم بود. در حالی که تصور همگان بر محو ملت های فاقد دولت در جهان جدید بود روندی

خلاف آن شکل گرفت. چراکه شروع عصر ارتباطات فضا-مکان را کاهش داد و فلسفه مرزهای جغرافیایی را با چالش روبرو کرد. هم اکنون ملتی مانند ملت آذربایجان و دانشجویان آذربایجانی در سایه ارتباطات اینترنتی، مخابراتی، ماهواره ای می توانستند به دور از چشمان مراقب دولت تهران در اتمسفری سرشار از ارتباط و اطلاعات سانسور نشده تنفس کنند. انسانهایی در حال تولد بودند که ذهنیت و افکار آنها را دیگر نمی شد از طریق تلویزیون دولتی و آموزش همگانی فارس محور مهندسی کرد. نسیم آزادی در حال وزیدن بود. انسانها مانع دیگری به نام فضا و جغرافیا را از سر راه خود برداشته بودند و درجه دیگری به درجات آزادی آنها افزوده شده بود. اینبار نظم جهانی نه بر پایه مرزهای تحمیلی بلکه بر اساس قدرت های ملی- فرهنگی در حال شکل گیری بود و ملت آذربایجان می توانست با ایجاد جنبشی قدرتمند بدون اجازه گرفتن از استعمارگران تهران در معادلات جهانی شرکت کند و منافع ملی خود را تقویت نماید. این روند هم اکنون نیز در حال گسترش است.

۳- تحول در فلسفه علم در دهه های اخیر و رشد دیدگاه های پست مدرنیستی در فلسفه، جامعه شناسی، سیاست و... باعث به چالش کشیده شدن دیدگاه های پوزیتیویستی مانند سیاست آسیمیلیسیون (یکسان سازی) و... شده، پایه های علمی این دیدگاهها سست گردیده و زمینه برای نقد عملکرد این سیاست ها فراهم گردید. هم چنین با پیروزی لیبرال دموکراسی ارزش های آن در حال جهانی شدن بود و دولت حداقل به الگویی برای کشورهای جهان سوم تبدیل گردید. نسبی گرایی و عدم تمرکز قدرت که از اصول این گفتمان است بر اندیشمندان دهه هفتاد تاثیر نهاد و ایده آلی شایسته جنبش و حرکت گردید. نخبگان ملت ها به عنوان یکی از اصلی ترین عوامل ایجاد جنبش و خودآگاهی توده ای از این فضای نوین اندیشه تاثیر پذیرفتند و در کارایی و لزوم وجود اندیشه های مطلق و قدرت-دولت محور تزلزل آفرینند. بخصوص در عرصه فرهنگ و اندیشه، روشنفکران معتقد به عدم دخالت کرگدن وار دولت ها در عرصه ظریف فرهنگ گردیدند.

شرایط منطقه ای

۱- همچنان که پیشتر گفته شد فروپاشی شوروی یکی از فاکتورهایی بود که امکان شکل گیری جنبشی ملی و دانشجویی را در آذربایجان پدید آورد. اما مرگ شوروی با تولد کنسوری بنام ملت آذربایجان هم راه بود. این کشور در بخش شمالی سرزمین آذربایجان یعنی آذربایجان شمالی شکل گرفته بود و وحشت را به اردوگاه تهران هدیه کرده بود. در حالی که تهران و مسکو در طی قرنها گذر از قرار داد گلستان و تورکمنچای سعی در شستشوی حافظه تاریخی و حس مشترک همیشگی دو ملت داشتند به یکباره بقول بختیار وهابزاده شاعر انقلابی آذربایجان امضائی بنام ملت آذربایجان در سازمان ملل متحد برسمیت شناخته شد. هم اکنون در بین نامهای دویست کشور نامی بود که مردم تبریز، ارومیه، تورکان تهران و... خود را با آن نام می شناختند. ادعاهای واهی «نبودن» یا «ضمیمه بودن» ملت آذربایجان درهم شکسته به «هم ریشه» بودن تغییر یافته بود. آری تغییر در پارادیم و تغییر در چارچوب اندیشه انسان آذربایجانی تولدی خوش آهنگ و دلنواز بخود گرفته بود. سیمای انسانی که از آن حتی زبانش نیز دریغ شده بود و اکنون یکی از دویست ملت-دولت برسمیت شناخته شده بود هرگز با بستن چشمانمان و یاری جستن از قدرت تخیل مان قابل درک نیست.

۲- گفتیم که فروپاشی شوروی شکل گیری کشور آذربایجان را به همراه داشت. اما این تنها پی آمد آن نبود. این طعم شیرین می بایست به کام ملت آذربایجان تلخ می شد. بقول آبرت ممی روشنفکر مبارز ضد استعماری، استعمارگران از هیچ چیز به جز شریان «امید به رهایی» و «زایش جسارت» در درون استعمارزده (دولت تهران و مسکو می توانند آنها پررویی بخوانند) نمی هراسند. از اینرو مرگ شوروی با تولد آذربایجان و تولد

مناقشه قره باغ همراه شد. این اهرم فشار برای مجبور کردن آذربایجان به پیروی از دو دولت مذکور و پشیمانی ملت آذربایجان چه در جنوب و چه در شمال از گستاخی به ساحت قدرت آنها به صورت غیر انسانی به کار گرفته شد. اگر جنبش دانشجویی آمریکا، فرانسه و آلمان در اعتراض به اشغال ویتنام شروع شد و اگر فعالین جنبش دانشجویی کردی که همزمان با جنبش دانشجویی آذربایجان متولد شد، بزرگداشت کشته شدگان حلبچه را به عنوان آغاز گر جنبش می شناسند، جنبش دانشجویی آذربایجان نیز در احساس هم دردی و اعتراض به زخم «مشترک» سرزمین مقدس شاعران و هنرمندان آذربایجان، قاراباغ، اعلام موجودیت کرد.

شرایط داخلی

۱- در سالهای بعد انقلاب تا پایان جنگ، جامعه آذربایجان شاهد تغییرات بسیار سریع و عمده ای بود. بر اثر رکود اقتصادی ناشی از جنگ درصد بسیار بزرگی از جمعیت آذربایجان به امید یافتن کار و گذران زندگی به پایتخت و شهرهای برخوردار فارس نشین مهاجرت کردند. با پایان جنگ اتخاذ سیاست نوسازی دولت سازندگی و جهت دهی سرمایه های اقتصادی به سوی پایتخت و شهرهای فارس نشین مهاجرت بیشتری به سوی شهرهای مرکزی صورت گرفت. به گونه ای که جمعیتی معادل دو برابر جمعیت ساکن در آذربایجان مهاجرت نمودند. مهاجرت دگرگونی اجتماعی است که کمتر ملتی به این گستردگی مجبور به تحمل آن شده است. مهاجرت تنها محدود به کوچ از آذربایجان نشد بلکه شهرهای آذربایجان نیز شاهد مهاجرت گسترده از روستاها بود و از سوی دیگر جمعیت عمده ای از نخبگان آذربایجانی از ایران خارج شدند. با گسترش آموزش عالی و دانشگاه آزاد جمعیت زیادی روانه دانشگاهها که عمدتاً در تهران قرار داشتند شدند. مردم از خانه رانده و آواره غربت بحران های سخت اجتماعی، تحقیر، فساد و... را متحمل شدند. نهادهای اجتماعی و سنتی که افراد را در سرزمین مادری خود کنترل می کردند دور از وطن و در غوغای شهرها ناپدید شدند و آذربایجانی بریده از این پیوندها و بی حضور مکانیسم های کنترل قبلی در بیکران غربت شهرهای بزرگ غرق در بی بند و باری جدید خود شد. اسلمس (۱۹۶۲) وبه طور کلی مکتب کارکردگرای ساختاری که به رفتار جمعی توجه زیادی نشان داد، جنبش های اجتماعی را نتیجه جانی دگرگونی اجتماعی فوق العاده سریع تلقی می نمود. به عقیده اسلمس در یک نظام متشکل از نظام های فرعی متوازن، رفتار جمعی نشانگر تنش هایی است که مکانیسم های برقرارکننده تعادل اجتماعی از مهار موقت آن عاجز هستند. در برهه های وقوع دگرگونی های سریع و گسترده، ظهور رفتارهای جمعی معنای دوگانه دارد: از یک طرف انعکاس دهنده عدم توانایی نهادها و مکانیسم های کنترل اجتماعی و از طرف دیگر بیانگر تلاش های جامعه برای نشان دادن واکنش به وضعیت های بحرانی از طریق پرورش اعتقادات مشترک به عنوان بنیان های جدید همستگی جمعی است. از اینرو حرکت های شکل گرفته در دهه هفتاد را می توان حاصل این بحران اجتماعی و تقلاء انسان بحران زده آذربایجانی در یافتن چارچوب های اعتقادی جدید بعنوان بنیان های جدید همستگی نیز دانست.

۲- رویکرد دیگری که با نحوه نگرش اسلمس به اقدام جمعی به مثابه رفتار معطوف به بحران اشتراک دارد، نظریه هایی است که از روانشناسی نشات گرفته اند. این نظریه ها پدیده ها را به رفتارهای فردی فرو می کاهند و جنبش های اجتماعی را تجلی احساس محرومیتی که بازیگران نسبت به دیگر بخش های اجتماع تجربه می کنند و احساسات پرخاشگرانه که نتیجه طیف وسیعی از انتظارات برآورده نشده هستند، می دانند. آذربایجانیانی که در شرایط بحرانی دهه پنجاه و شصت مجبور به ترک وطن گردیدند یا نخبگانی که با گسترش

عصر ارتباطات بر محرومیت و تبعیض در حق ملت خود واقف گردیدند رو به اعتراض آوردند. این احساس محرومیت در بین قشر دانشجو که با چشمانی بازتر شاهد فقر و تبعیض است بیشتر نمود پیدا کرد.

۳- قبلا عنوان گردید که یکی از جریانهای فعال در سطح جامعه و دانشگاه جریان اسلام گرایی بود. روشنفکری اسلامی دهه های ۴۰ و ۵۰ متأثر از اندیشه های بازرگان و شرعیتی اصلی ترین عامل این جریان بود. با وارد شدن قشر سنتی، بازار و روحانیون به جرگه جنبش های اسلامی رقابتی شدید بین جریانهای اسلام گرا آغاز گردید که با مرگ مشکوک شرعیتی در سال ۵۶، حذف نهضت آزادی و جریان بازرگان در جریانات دولت موقت، قتل عام مجاهدین خلق در سال ۶۰، سرکوب طرفداران شریعتمداری در سال ۵۸، حذف پست نخست وزیری و کناره گیری موسوی از جریانات سیاسی، حذف منتظری و تغییر قانون اساسی به سود ولایت مطلقه فقیه به طور کامل توسط جریان تمامیت خواه مصادره گردید. ایدئولوژی اسلامی که روزگاری موتور محرکه جنبش های بنیادگرای مختلفی بود هم اکنون در قالب نظامی که از هر گونه تغییر حتی در حد اصلاحات وحشت داشت و آنرا تکفیر می نمود منجمد شده بود. این اندیشه که با لجاجت خود را انقلابی می نامید و طرفداران هر گونه تغییر انقلابی یا اصلاحی را ضد انقلاب می نامید دیگر جذابیتی در بین مردم و قشر جوان دانشجو نداشت. در کل فضای آن زمان فارغ از هرگونه صدای مخالفی میدان عربده های مستانه قدرت محافظه کار و انسانهای دو روی فرصت طلب بود. در این فضای تک صدایی هر حرکت جسوری می توانست چشمان مردم را بسوی خود بکشد و جرعه امیدوی برافروزد. جنبش دانشجویی آذربایجان با جسارت و با استفاده از خلاء جریانهای سیاسی توانست گفتمان خود را در دانشگاهها مطرح نماید.

اکثر مواردی که توضیح داده شدند با لحاظ تاثیر ساختارهای فراتر از جنبش در ایجاد حرکت ملی آذربایجان و جنبش دانشجویی آذربایجان، فضایی که جنبش حاصل آن بود را تصویر کرد. در این تحلیلها آنچه که مشخص بود مشکلات، بحران ها یا نارسایی هایی بود که جنبش نتیجه آن بحرانها تحلیل می شد و برای بحران نارسایی ها و خلاء های ایجاد شده کارکردی حیاتی را ایفاء می کرد. جامعه همانند سیستمی زنده وقتی دچار نارسایی می شود در سیر طبیعی خود عکس العمل نشان می دهد یا بصورتی غیر عقلانی شورش و بحران زایی می کند. بنابراین ما با دو دیدگاه مختلف که جنبش را یک رفتار طبیعی و لازم و دیگری که آنرا رفتاری غیر طبیعی و احساسی بصورت شورش و نارضایتی تعبیر می کند روبرو بودیم. و با هر دو دیدگاه جنبش ملی را تصویر کردیم. هر یک از این موارد تنها بخشی از واقعیت روی داده را روشن می کرد و در بقیه موارد با نارسایی همراه بود. در ادامه ما دیدگاههای جدیدی را معرفی خواهیم نمود و روشن خواهد شد که در عالم واقع ترکیبی از این عوامل در ایجاد جنبش دانشجویی تاثیر گذار بوده اند.

بسیج جمعی به مثابه یک عمل عقلانی

رویکردی که در قسمت پیشین برای بیان علل شکل گیری جنبش ملی آذربایجان و جنبش دانشجویی از آن بهره گرفتیم (نظریه کارکردگرایانه رفتار جمعی)، جنبش های اجتماعی را بازیگران غیر عقلانی و عمل جمعی را صرفا نتیجه بدکارکردی های نظام اجتماعی یا به طور خاص تر، دستگاه همگرا کننده اش تلقی می کند. بنابراین عمل جمعی در حد یک رفتار واکنشی، فاقد عقلانیت استراتژیک و بریده از منازعاتی که درصدد بیان آنهاست، تنزل داده می شود. در تقابلی آگاهانه با این شیوه مفهوم سازی از جنبش های اجتماعی، جامعه

شناسان آمریکایی در دهه ۱۹۷۰ یک جریان پژوهشی را به راه انداختند که بر تحلیل فرایندهای بسیج منابع عمل جمعی تمرکز نمود. در نگاه آنها، جنبش های جمعی بسط اشکال متعارف عمل سیاسی هستند؛ بازیگران به شیوه ای عقلانی در این مبارزه وارد می شوند؛ سازمان ها و به «راه اندازندگان» جنبش، نقشی اساسی در بسیج منابع لازم برای عمل جمعی ایفاء می کنند. بنابراین جنبش ها بخشی از فرایند سیاسی عادی هستند.

نخبگان با چارچوب بندی اندیشه ها، ایده آل های، اهداف و دشمنان، ایدئولوژی جنبش را بنا می نهد و این ایدئولوژی با ایجاد ناراضی و جهت دهی اعتراض ها در جهت خواست های جنبش، عمل خودآگاهی و بسیج مردمی را شکل می دهد و فعالین تازه به جنبش پیوسته را سرشار از انگیزه و ایمان به اهداف خود می کند.

هرچند ما هرگز معتقد به این نیستیم که جنبش دانشجویی آذربایجان کاملاً بصورت برنامه ریزی شده و توسط عده ای از فعالین در جهت رسیدن به هدف های سیاسی خاصی ایجاد شده است اما بطور کامل نیز نباید نقش فعالین و اساتید و بعضی از سیاست مداران را در ایجاد شوک ها و اقداماتی که منجر به بسیج عمومی و دمیدن آگاهی و شعور ملی در کالبد جامعه آذربایجان و دانشجویان آذربایجانی شد، نادیده بگیریم. لازم به توضیح است که قدرتهای حاکم همواره سعی داشته اند با بهره گیری از این دیدگاه اصالت حرکت های مردمی را به سوء استفاده نخبگان از مردم در جهت اهداف خود فرو کاهند و ما نیز باید در مورد حرکت ریشه دار آذربایجان از این مسئله آگاه باشیم.

وقتی ما هشت مورد اخیر را تبیین می کردیم یک متغیر مهم به نام زمان را به عمد و برای سادگی در فهم موضوع نادیده گرفته بودیم. به تعبیری دیگر ما برشی مقطعی از عوامل داخلی و خارجی را با فرض اینکه در سالهای اوایل ۷۰ بدون گذر زمان ایستاده ایم بررسی کردیم. در ادامه ما عامل زمان را نیز به این موضوع خواهیم افزود و نشان خواهیم داد که این عوامل ساختاری چگونه محملی برای خودآگاهی نخبگانی شدند که خود در طول بیش از پانزده سال گاهی مهمتر از عوامل ساختاری در ایجاد جنبش نقش آفریدند. بدون شک بی وجود عوامل ساختاری و فرافردی زمینه حرکتی گسترده وجود نداشت و از سوی دیگر بدون ایجاد خودآگاهی و بسیج جامعه برای ایجاد تغییر این عوامل ساختاری تنها در حد یک بحران یا نهایتاً شورشی موقتی باقی می ماند نه یک جنبش مستمر با ایدئولوژی و جهان بینی خاص خود.

بازگشت به خویشتن

گرچه در نگاه اول پدیده هایی چون تبعیض قومی، فقر، استبداد، و عقب ماندگی به عنوان نخستین تکانها و انگیزه به ذهن متبادر می گردد. و گرچه شرایط و زمینه های بین المللی و ملی عوامل تاثیر گذار در ایجاد جنبش محسوب می شوند، لیکن هیچ یک از این پدیده ها به خودی خود موجب برانگیختگی و جنبش نیستند، بلکه خودآگاهی به آن عوامل است که انسان را به حرکت درمی آورد. برای مثال مهاجرت، آگاهی بی واسطه و نابی را از طریق ایجاد امکان مقایسه در میان وضعیت پیشین و وضعیت حال فراهم می آورد. یک جوان در محیط پدرسالار و یا در محیطی فقرزده چندان توفیقی در کشف سازوکار استبداد و مشاهده چهره ی فقر نخواهد یافت. مگر آنکه از آن محیط به در آید و در آینه ی شرایط نوین و دیگرگونه، وضعیت نخستین را باز نگرند. برای اغلب دانشجویان چنین امکانی از طریق مهاجرت مکانی و تغییر محیط تنفس فکری حاصل می شود. ایجاد حس محرومیت و تبعیض از طریق مقایسه ی وضعیت خود با دیگران با چارچوبهای جهت دهنده جنبش در هم می

آمیزد و فرد در فضایی نوظهور به خودآگاهی بی بدیلی دست می‌یابد. میزان این خودآگاهی گرچه بسته به تنگناهای محیط پیشین و شرایط محیط جدید متفاوت است، اما به طور کلی تمامی زوایای ذهنی را درمی‌نوردد و نیروی لازم برای برانگیختگی در اندرون وی را ایجاد می‌کند. این بار دیگر نه تنها فقر و استبداد، که هویت فرد در تلاطم میمون زلزله‌ی خودآگاهی دوباره قرائت می‌شود. مثلاً فردی که از روستایی در مغان گذارش به کلان شهری می‌افتد که تحقیر اقوام بخش جاری زندگی است خود را دیگر باره کشف می‌کند و در پرتو قرائت جدید، به ماهیت عوامل بازدارنده پی می‌برد. (طاها، آراز)

اولین جرقه های جنبش دانشجویی آذربایجان؛ مکان: تهران

با خاتمه یافتن جنگ در سال ۶۷ اساسی ترین بحث در کشور موضوع سازندگی است که در قالب برنامه‌های غالباً اقتصادی به اجرا گذاشته می‌شود. در این سالها گروههای سیاسی و مطبوعات معدود در فضای راکد و بسته فعالیت می‌کنند و دانشجویان نیز به دور از فعالیتهای سیاسی - اجتماعی خاص دوره‌ای انفعالی را تجربه می‌کنند.

برای یافتن اولین نشانه های جنبش دانشجویی آذربایجان باید به سالهای بعد جنگ بازگردیم. اولین حرکت جنبش را باید سیمیناری دانست که سال ۶۷ در دانشگاه تهران و با حضور نمایندگان و جمعی از مسئولین استانهای آذربایجان برگزار گردید. جمعی از دانشجویان و بخصوص عده ای از دانشجویان دانشگاه تهران که در جنگ ایران و عراق در جبهه ها بودند نیز در بین برگزارکنندگان این برنامه دیده می شدند. در این برنامه از وضع ناخوشایند اقتصادی و اجتماعی در آذربایجان انتقادهای شدیدی صورت گرفت. عده ای از آن جوانان بعد از چندی جزء مسئولین استانهای ایران، نمایندگان مجلس و مدیر مسئولان نشریات هویت طلب در شهرهای زنجان، ارومیه، تبریز و... شدند.

از سال ۶۹ اولین کلاسهای زبان و ادبیات تورکی آذربایجانی در دانشگاه تهران تشکیل شد که دکتر دوزگون در این کلاسها تدریس می کرد. در این کلاسها علاوه بر بحث از زبان و ادبیات آذربایجان به زبان و فرهنگ دیگر ملل تورک نیز اشاره می شد و دانشجویانی از دانشگاههای شریف، علم صنعت و... با حضور در کلاسها با همدیگر آشنا می شدند و بدین طریق اولین زمینه های تشکیل شبکه های دانشجویی تشکیل می یافت. در سالهای بعد کلاسهای دیگر نیز در دانشگاههای علم صنعت، شریف، تهران، مدرس با تدریس دکتر دوزگون، رفر، گونئیلی، چهرگانلی، صرافی تشکیل شد. عده ای از فعالین آن زمان از تشکیل کلاس های ادبیات در دانشگاه ارومیه نیز خبر داده اند. اما اطلاعاتی چندانی از آن در دست نیست.

دانشگاه تبریز، بزرگداشت نظامی گنجوی

«تابستان سال ۱۳۷۰ است، نهصدمین سالگرد تولد نظامی گنجوی در تالار وحدت دانشگاه تبریز برگزار می‌شود. همه جمع‌اند، از شوونیست‌ها گرفته تا نویسندگان و شعرای هویت‌طلب آذربایجان. دانشجویان علاقمند و مشتاق نیز گرد هر یک از اساتید جمع‌اند تا تولد نظامی را گرامی بدارند. بحث‌های فراوانی بین سخنرانان

شوونیست و آذربایجانی بر سر هویت ملی نظامی در جریان است. شوونیست‌ها می‌خواهند نظامی را به هر طریقی که شده "فارس" اش بکنند و آذربایجانی‌ها نیز از زبان نظامی می‌گویند که:

پدر بر پدر مر مرا ترک بود به فرزانی هر یکی گرگ بود

شعرايي از جمهوری آذربایجان و بویژه پرفسور بختیار وهاب‌زاده نیز مهمان دانشگاه تبریز است. دانشجویان علاقمند دور بر او جمع می‌شوند تا از اشعار ملی او استفاده نمایند.

در تمام سالهای نیمه نخست دهه ۷۰ شب‌های شعر و ادبیات آذربایجان در دانشگاه‌های سراسر کشور به ویژه تهران برگزار می‌گردید. یکی از فعالین از برگزاری شب شعر آذربایجانی در سال ۷۰ در دانشگاه علامه طباطبائی خبر می‌دهد و عنوان می‌دارد که سالن ۴۰۰ نفری دانشکده ادبیات مملو از دانشجویان دانشگاه‌های تهران بود و عده بسیاری از دانشجویان بصورت ایستاده تماشاگر مراسم بودند. گرچه در سالهای بعد رویدادهای تلخ و شیرین شمال آذربایجان همه این برنامه‌ها را تحت تاثیر قرار داد اما هرگز کلاسهای زبان، ادبیات و تاریخ آذربایجان و مجالس شعر و ادبیات آذربایجان جذابیت و اهمیت خود را از دست نداد و هم اکنون نیز از مهمترین مراکز خوابگاهی و هویت‌یابی دانشجویان هستند.

قاراباغ، اولین اعلان موجودیت

قاراباغ سرزمین مقدس فرهنگی آذربایجان است. قاراباغ نه تنها از این لحاظ بلکه از این جهت که اشغال آن باطن نژادپرستانه حکومت مدعی اسلام شیعی را برملا کرد و اولین اعلان موجودیت جنبش دانشجویی و حرکت ملی آذربایجان را رقم زده آنرا وارد فاز سیاسی نمود، مهم تلقی می‌شود. اولین اعتراضات دانشگاهی به اشغال قاراباغ در بهار ۱۳۷۱ از سوی دانشجویان دانشگاه تبریز صورت گرفت. یکی از دانشجویان دانشگاه تبریز این رویداد را چنین روایت می‌کند: "دانشجویان دانشگاه تبریز آرام و قرار ندارند، نه می‌توانند کمکی به آذربایجانها بکنند و نه می‌توانند بی‌تفاوتی از کنار قاراباغ بگذرند. جمعی چند صد نفری به راه می‌افتد و ضمن خروج از دانشگاه شعارهایی در حمایت از مسلمانان آذربایجان و بر علیه دانشناک‌های ارمنی می‌دهند. راهپیمایی تا میدان ساعت ادامه می‌یابد. دانشجویی بعنوان اعتراض می‌خواهد خود را آتش بزند دوستانش مانع او می‌شوند. راهپیمایی با دخالت پلیس خاتمه می‌یابد و روزنامه توقیف شده سلام با تیتری کوچک خبر آن را در درون صفحات داخلی خود درج می‌کند. این حادثه باعث افزایش اتحاد و اعتماد بنفس دانشجویان می‌شود."

در سال ۱۳۷۲ دانشجویان دانشگاه تبریز تظاهرات دیگری را تدارک دیدند:

" نزدیک به بیست درصد از اراضی آذربایجان در قاراباغ به اشغال دانشناک‌های ارمنی درآمده است. شهرهایی چون شوشا و لاجین اشغال نظامی شده و فاجعه‌ای ضدانسانی و اخلاقی، در خوجالی شکل گرفته است. زنان و دختران آذربایجان مورد تجاوز ارمنه قرار گرفته‌اند. هیجان عجبیی وجود دانشجویان را فرا گرفته است چه می‌شود کرد؟ قبلاً جلساتی دانشجویان با هم داشته‌اند و دوستیها گسترش یافته است. زمان زمان اعتراض است. ساعت ۱۲/۵ ظهر مقابل سلف سرویس مرکزی شلوغ است. فعالان دانشجویی آذربایجان گرد آمده‌اند. عده‌ای از جوانان غیردانشجوی تبریز نیز در بیرون از دانشگاه منتظر دانشجویان هستند.

شعارها شروع می‌شود «مرگ بر دانشناک»، «قاراباغدا قان آخیر تیریزی گنده ن باخیر»، «قاراباغدا قان آخیر دانشجوگندنه باخیر» دانشجویان شعار می‌دهند و بسمت درب اصلی دانشگاه راهپیمایی می‌کنند. مأموران امنیتی و حراستی دانشگاه نیز از دانشجویان فیلم می‌گیرند. درب‌های اصلی دانشگاه بسته می‌شود دانشجویان نمی‌توانند از دانشگاه خارج شوند دوباره به دانشگاه برمی‌گردند و بسمت ساختمان مرکزی واقع در روبروی کتابخانه مرکزی به راه می‌افتند. یک نفر از دانشجویان علوم اجتماعی اهل مغان شروع به سخنرانی می‌کند، دانشجویان نیز از وی با دادن شعارهایی حمایت می‌کنند. دانشجویان جلو ساختمان مرکزی تجمع می‌کنند تا بلکه حداقل رئیس دانشگاه به حرف آنها گوش دهد اما بجای رئیس دانشگاه حراستی‌ها می‌آیند و کشیده‌ای به صورت یکی دیگر از دانشجویان علوم اجتماعی می‌نوازند.^{۱۹}

اما بزرگترین تظاهرات در اعتراض به قتل و عام‌ها و اشغال قاراباغ را دانشجویان دانشگاه‌های تهران رهبری کردند. آنها در بهار سال ۱۳۷۲ با شرکت در مراسم گرامیداشت قربانیان جنگ قاراباغ در مسجد دانشگاه تهران دست به راهپیمایی زدند. بیش از هزار تن از دانشجویان با خروج از دانشگاه و پیوستن آذربایجانیان مقیم تهران و برخی از نمایندگان و مجلس و مسولان حکومتی آذربایجانی به آنها در مقابل سفارت ارمنستان تجمع نمودند. بعدها اقدامات مشابهی در دانشگاه‌های اورمیه، تهران و... برگزار گردید. براندا شافر مسئول پروژه خزر شناسی دانشگاه هاروارد آمریکا و نویسنده کتاب «مرزها و برادری» با ذکر این رویداد می‌نویسد: «دانشجویان دانشگاه تبریز وقتی می‌خواستند سکوت مسلمین را در قبال جنایات ارامنه به عنوان خیانت به قران محکوم کنند، اشاره به دولت تهران داشتند».

نهضت طومارها

جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان بین سالهای ۷۵-۱۳۷۲ نهضتی را براه انداخت که می‌توان آنرا «نهضت طومار» نامید. در این دوره شاهد طومارها و نامه‌های مختلف به سران و مسئولان مملکت هستیم که در آنها نسبت به سیاست‌های شوونیستی همچون جدایی استان اردبیل و برداشتن نام آذربایجان از این استان، وضع ناعادلانه اقتصادی، عدم حمایت از مردم مسلمان قاراباغ و ادامه تحقیرها در حق مردم آذربایجان اعتراض گردیده و اعطای حقوق ملی و انسانی بویژه از بعد فرهنگی در قالب اجرای اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، آموزش و تحصیل به زمان مادری از مهمترین خواسته‌های آنان بود. امید زنجان و چند نشریه و سازمان آذربایجانی، طومارها و نامه‌های سرگشاده دانشجویان مشکین‌شهری، دانشگاه‌های اورمیه، تهران، تبریز و... را منتشر نمودند.

۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴؛ رودرو با شوونیسم

سال ۱۳۷۳ مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در تهران اقدام به پخش پرسشنامه‌ای تحت عنوان «فاصله اجتماعی» در مناطق بیست‌گانه تهران می‌نماید. پرسشنامه مطالعات اجتماعی در تحقیقات جامعه‌شناختی برای سنجش دوری و جدایی دو گروه از همدیگر طرح می‌گردد و حاوی سوالاتی استاندارد برای سنجش میزان جدایی است. اما سوالات در این پرسشنامه و وجود فضای خاص

در بین فعالین باعث عکس العمل غافل گیرکننده از طرف دانشجویان می شود، باز از زبان یکی از حاضرین قضیه را پی می گیریم:

«پرسشنامه توسط دانشجویان دانشگاه تهران بدست دانشجویان دانشگاه تبریز می رسد و بلافاصله تکثیر و دست به دست می گردد؛ دانشجویان شدیداً خشمگین شده اند. توهین صدا و سیما باعث جریحه دار شدن احساسات آنها شده است. بیانیه هایی در اعتراض به این پرسشنامه در سطح دانشگاه و بیرون از آن و غذاخوری دانشجویان توزیع می شود. دانشجویان به گوش یکدیگر پیچ می کنند و خبر مهمی را به اطلاع همدیگر می رسانند. "سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۷۴ ساعت ۱۲/۵ ظهر مقابل درب اصلی دانشگاه" اطلاعیه های زیادی که بیانگر موعد تجمع اعتراض آمیز دانشجویان است از یک روز قبل در دانشکده ها نصب می شود.

اکنون ساعت ۱۲/۵ ظهر روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۷۴ است و کسی نمی داند که این روز، روزی تاریخی و فراموش نشدنی در تاریخ جنبش دانشجویان آذربایجان خواهد بود. یکی از دانشجویان بر بالای پله های پل عابر پیاده جلو دانشگاه می رود و بیانیه ای اعتراض آمیز را قرائت می کند. پس از اتمام قرائت بیانیه ناگهان صدایی محکم و قوی جو سکوت را می شکند: "مرگ بر آپارتاید". همه شعار می دهند: "مرگ بر آپارتاید"، "مرگ بر لاریجانی"، "آذربایجان وار اولسون دوشمنلری خوار اولسون"، "تورک دلیلی آزاد اولسون".

"ماده ۱۵ گرک اجرا اولاً" دانشجویان خشمگین بسمت چهارراه ابرسان و فلکه دانشگاه به راه می افتند. اما خیابانهای مشرف به دانشگاه بسته است. نیروی انتظامی و نیروهای امنیتی با لباسهای شخصی جلوی دانشجویان ظاهر می شوند، زد و خورد شروع می شود. اعلامیه های اعتراض آمیز در هوا به پرواز درمی آیند، دانشجویان نمی توانند حتی خود را به فلکه دانشگاه نیز برسانند. رئیس دانشگاه وقت دکتر پورفیض برای آرام نمودن دانشجویان می آید، اما کسی به حرفهای او گوش نمی دهد. همه می گویند او دروغ گوست. مأموری که در قالب فیلمبردار از دانشجویان فیلم می گرفت توسط دانشجویان نقش بر زمین می شود. پلیس سریعاً او را از محل حادثه دور می کند. شلوغی همچنان ادامه دارد. عبدالعلی زاده استاندار وقت در جمع دانشجویان حاضر می شود. دانشجویان را به داخل دانشگاه و تالار وحدت هدایت می کنند. نمایندگان دانشجویان به اعتراض بر می خیزند و در جلوی تریبون بر علیه صدا و سیما صحبت می کنند. اما ظاهراً عبدالعلی زاده حامل پیغامی است. پیغام او اینست که "رئیس صداوسیما از این پرسشنامه بی اطلاع بوده و عوامل نشر آن مجازات خواهند شد." دانشجویان قانع نیستند اما بهر حال جلسه پایان می پذیرد. بعد از این قضیه دانشجویان دانشگاههای ملی، آزاد، فنی حرفه ای و هنرستان کشاورزی اورمیه نیز در قالب تظاهراتی خیابان دانشکده را تا چهارراه دانشکده طی کردند و نهایتاً رادیو سراسری اعلام می کند که نویسندگان این پرسشنامه از عوامل خارجی دستور گرفته اند که به سزای عملشان خواهند رسید. تمامی دانشجویان ترک در همه دانشگاههای ایران با صدور بیانیه هایی پرسشنامه و نویسندگان آنرا محکوم می کنند، اما بالاخره آخر سر کسی نفهمید که نویسندگان پرسشنامه و طراحان آن چه کسانی بودند و چه بر سر آنها آمد.

این رویداد از چند جهت مهم تلقی می شود: اول اینکه برای اولین بار به خاطر مسئله ای که کاملاً جنبه ناسیونالیستی دارد تظاهرات صورت گرفته بود. تظاهرات هایی که در اعتراض به اشغال قاراباغ صورت گرفتند تا حدودی جنبه اسلامی داشتند و شعارهای امت محورانه شیعی-اسلامی بر علیه ارامنه مسیحی داده می شد اما اینبار دیگر شعارهای ملی گرایانه محور اصلی شعارها بودند. دوما اعتراضات هماهنگ در چند دانشگاه حکایت از شبکه های ملی گرایان دانشجو داشت که توانسته بودند دانشجویان را به طور قابل تحسینی در نبود وسایل

ارتباطی گسترده بسیج نمایند. سوما حضور هزاران تن در تظاهرات ها نشان دهنده پیش داوری گسترده بین دانشجویان بود، چراکه سوالات شبیه این سوالات (فاصله اجتماعی) در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه تبریز و تهران پخش گردید اما به خاطر عدم بسیج توده ای و پیش داوری هیچ عکس العملی مشاهده نگردید، هر چند که سوالات صدا و سیما اندکی تحریک کنندگی بیشتری داشتند. از این پیش داوری می توان دریافت که ملی گرایی آذربایجانی در بین دانشجویان در حال گسترش بوده است. شافر با اشاره به این تظاهرات چنین نتیجه می گیرد: «واکنش شدید بسیاری از آذربایجانیان به این پرسشنامه می تواند نشانگر افزایش غرور و عزت نفس آنان باشد. علاوه براین، اگر این پرسشنامه نشان دهنده صحت نظر فارسیها در ایران باشد پیشداوری و نگرش فراگیر ضدآذربایجانی به طور مشخص در ایران جاری بوده و هویت مجزای آذربایجانی را تقویت کرده است».

انتخابات دور پنجم مجلس؛ تبریز

در پاییز ۱۳۷۴ پنجمین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار می شود. جمعی از فعالین و دانشجویان با هماهنگی از کاندیداتوری دکتر چهرگانی عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تبریز و معلم زبان و ادبیات تورکی حمایت می کنند. چهرگانی و حامیان او با طرح خواست های ناسیونالیستی اقدام به بسیج عمومی در سطح شهر تبریز می کنند. فعالین حرکت ملی هوشمندانه از فرصت انتخابات جهت ترویج افکار خود و بیداری ملی استفاده می نمایند. انتخابات به دور دوم کشیده می شود اما چهرگانی تحت فشار نیروهای امنیتی ۳۱ فروردین ۱۳۷۵ در روز برگزاری انتخابات مجبور به کناره گیری می شود. دانشجویان و جمعی از مردم تبریز در اعتراض به این اقدام مقابل استانداری تجمع می کنند که به درگیری شدید با نیروهای نظامی می انجامد. این رویداد را باید اولین حرکت گسترده خارج از دانشگاه دانست.

حوادث شکل گرفته در سالهای بعد تفاوتهای ماهوی جنبش دانشجویی آذربایجان با جنبش دانشجویی مرکز را به خوبی آشکار کرد. حادثه دوم خرداد ۷۶ و نضج جریان اصلاح طلبی به دلیل شعارهای جذاب، بسیاری از مردم و به خصوص دانشجویان را هرچه سریعتر همراه خود ساخت. توجه اکثریت دانشجویان آذربایجانی همچون دیگران به موضوع اصلاحات جدی بود. گذشت زمانی کوتاه و عدم توجه جدی مدعیان اصلاح طلبی به خواسته های اصولی مردم و عدم اهتمام به ترمیم حقوق بشر نه تنها سلب حمایت دانشجویان آذربایجانی از جبهه اصلاحات را در پی داشت، بلکه آنها را به منتقدین اصلی و جدی اصلاحات تبدیل کرد. به هنگام وقوع حوادث مربوط به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۷۸ دانشجویان کشور هنوز در حمایت جدی اصلاحات بودند، در حالیکه دانشجویان فعال منتسب به جنبش دانشجویی آذربایجان ضمن کناره گرفتن از حوادث مذکور کمترین مشارکت و مداخله را داشتند. دو روز بعد وقتی که بخشی از دانشجویان دانشگاه تبریز در حمایت از تحركات دانشجویی دانشگاه تهران و در اعتراض به مسایل اتفاق افتاده واکنش اعتراضی نشان دادند، دانشجویان منتسب به بدنه جنبش دانشجویی آذربایجان کمترین مشارکت را داشتند. تعداد معدودی از این دانشجویان به دلیل شرکت در اقدام مذکور اغلب با انتقادات و اعتراض های دیگر فعالین مواجه شدند. (صفری، آراز)

جنبش دانشجویی ایران در اغماء؛ رفتارشناسی سیاسی دانشجویان ایران در دوره ۶۸

تا ۷۶

همچنانکه شرح داده شد، جنبش دانشجویی ایران در از سال ۶۰ تا ۷۶ بطور تعطیل شده و بار دیگر با قضایای دوم خرداد ۷۶ به معادلات سیاسی وارد گردید. محمدی در کتاب رفتارشناسی سیاسی دانشجویان ایران این روند را چنین ریشه یابی می کند:

۱- در سال‌های ۷۶-۱۳۶۸ همانند سال‌های ۶۸-۱۳۶۲ نوعی روند هرچه بیشتر غیرسیاسی شدن در میان دانشجویان به چشم می‌خورد با این تفاوت که در دوره ۶۸-۶۲ فعالیت انحصاری انجمن‌های اسلامی دانشجویان و ساخت بسته حاکمیت سیاسی مانع از فعالیت سیاسی دانشجویان بود اما در دوره ۷۶-۶۸ زندگی‌گرایی و تقابل حاکمیت ایدئولوژیک با زندگی عامل این کناره‌جویی است. این‌طور نیست که دانشجویان نسل تازه با یک تصمیم آگاهانه سیاست را کنار گذاشته باشند، بلکه اصولاً نسبت به سیاست لاقضاء هستند؛ نه درگیری سیاسی را احساس کرده‌اند، نه مسئله سیاسی داشته‌اند و نه آگاهی سیاسی دارند؛ انگیزه یا تلاشی نیز برای تعمیق فهم سیاست صورت نمی‌گیرد.

۲- اگر دانشجویان در سال‌های دهه پنجاه با شوق و ذوق به دانشگاه وارد می‌شدند و تلاش می‌کردند هرچه بیشتر در دانشگاه بمانند و از فضای آن برای رشد خویش استفاده کنند و هیچ عجله‌ای برای خروج نداشتند، دانشجویان سال‌های نیمه دوم دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد تلاش کردند هرچه سریع‌تر از دانشگاهها بگریزند. مسابقه بر سر گرفتن واحد و گذراندن هرچه سریع‌تر و نیز گذراندن بخش زیادی از وقت در بیرون از محیط دانشگاه مؤید نکته فوق است. دانشگاه دیگر جذابیتی برای دانشجویان ندارد (غیر از خروج و گرفتن مدرک).

۳- عموم دانشجویان سال‌های ۷۶-۶۸ که به مسائل سیاسی توجه بیشتری دارند سرخوردگی‌های نسل قبل دانشجویی (۶۸-۱۳۶۲) را مشاهده کرده و بیشتر در چارچوب عقلانی‌تری به مسائل می‌نگرند. آنها سیاست را زد و بند کسب ثروت از طریق قدرت، قلع و قمع مخالفان و گاه ایفای نقش‌های عروسکی توسط دیگران یا دشمنان (تئوری توطئه) می‌دانند و به همین دلیل تلقی‌ای منفی یا خنثی از سیاست جاری دارند.

۴- به علت وابستگی مالی دانشجویان به خانواده، عدم گسترش ارتباطات دانشجویی در دانشگاه و پر شدن وقت او در آن فضا، پیوندهای عاطفی و اقتصادی دانشجویان با خانواده (نسبت به سال‌های دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت) افزایش یافته است. این امر با توجه به عدم علاقه خانواده‌ها به این‌گونه فعالیت‌ها و محافظه‌کاری بر افت فعالیت‌های سیاسی دانشجویان مؤثر بوده است.

۵- فضای بسته سال‌های دهه شصت، مشکلات اقتصادی و تولید فرهنگی اندک (برای قشرهایی خاص) بر جذابیت غرب در میان دانشجویان افزوده است. عموم آنها غرب را تمدن رفاه، آسودگی، تولید صنعتی و فرهنگی و آزادی می‌پندارند و از این پندار نوعی آرمان ساخته‌اند، سیل مهاجرت به کشورهای غربی یا تمایل به آن مؤید این نکته است. اگر نسل قبل دانشجویان در دهه پنجاه و نیمه اول شصت غرب را یک مشکل می‌پنداشت یا حداقل مسئله‌ای می‌دانست که باید در باب آن بیندیشد و از آن گزینش کند، نسل جدید مسحور و

مقهور آنست. "جذابیت پنهان بورژوازی" در دهه پنجاه به "جذابیت پنهان غرب" تبدیل شده و رفاه جانشین همه ایده‌ها شده است؛ نسل تازه می‌خواهد "خوب زندگی کند". بینش "ایثارگرایانه" که حتی معتقد بود قدرت باید در خدمت آن قرار گیرد به بیش کسب "ثروت، علم و قدرت" برای زندگی بهتر تبدیل شده است. دانشجویان مناطق محروم، بورسیه‌ها و سهمیه‌های ها در این عرصه رقابت گاه فعال تر و پیروزترند.

۶- بحران‌های موجود در میان دانشجویان سال‌های ۶۸-۷۶ برخلاف دانشجویان سال‌های ۶۸-۶۰ دیگر بحران‌های فکری (ناشی از مسائل حل نشده، دوگانگی‌ها و تضادهای فهم شده)، معنویت، ایدئولوژی، مشروعیت، اقتدار و امثال آنها نیست. بزرگترین بحران آنها بحران هویت است که نمی‌دانند کیستند، چه کاره‌اند، چه کاره می‌شوند، سرنوشتشان چیست و به کجا باید تکیه کنند. آنها نه میانه خوبی با سنت‌ها دارند و نه می‌توانند متحد باشند (تصور عموم آنها از تجدد نیز ظواهر زندگی غربی است) البته حداکثر تلاش خود را برای ایجاد این ظواهر می‌کنند (رنگ، فرم و تنوع لباس‌ها بشدت افزایش یافته و زندگی گرایانه‌تر شده است. وسایل زینتی بالاخص در میان دختران نسبت به دهه ۶۸-۵۷ افزایش یافته به طوری که نظام ارزشی با میزان امکانات اقتصادی پیوند بیشتری یافته است). ولی همیشه سطحی از عدم ارضاء باقی می‌ماند؛ دانشجوی ایرانی همیشه ناراضی است و تصویری هم از شرایطی که او را راضی خواهد کرد ندارد. تلاش برای غلبه بر بحران هویت و رویکرد برخی از دانشجویان به بخش‌های «زیبا» و دلچسب‌تر سنت‌ها مثل موسیقی سنتی (که رواج چشمگیری یافت) یا دین معنوی و انسانی‌تر شریعتی (نوعی بازگشت به شریعتی غیرایدئولوژیک‌تر) یا شعر عرفانی (مولوی، حافظ) بزودی سرد شد چراکه عدم امکان بازخوانی و ارائه تفسیرها و چارچوب‌های تازه از این سنت‌ها از گسترش آنها می‌کاست.

۷- دانشجویان ایران دوره ۶۸-۷۶ متأثر از بقیه مردم به هیچ چیز اعتقاد منسجم و سازگاری ندارند. این گروه تحت تأثیر فرهنگ سرمایه‌داری افسارگسیخته و ثروت‌های رانتی و یک‌شبه، افت چهره معنوی و عرفانی دین، مشکلات حادی که سنت‌گرایی و تمامیت طلبی در جامعه در پی داشته است، و تنش‌های سیاسی ناشی از ایدئولوژی‌زدگی نه می‌توانند اهل فکر باشند، نه اهل دین و نه حتی معتقد به یک دستگاه اخلاقی. فرهنگ عوام و محوریت پول هیچ جایی برای نظام‌های اعتقادی و اخلاقی نخبه‌پسند در میان دانشجویان باقی نگذاشته است. رویکرد به سلیقه عوام حتی در مواردی بهترین چهره "عصیان" شناخته می‌شود. برخورد سیاسی حکومت با آنچه "ابتدال" تلقی می‌کند و نیز روشن نبودن عرصه‌های آن باعث شده است که روی آوردن به "ابتدال" نوعی شجاعت و بی باکی و جدیت تلقی شود. اگر در سال‌های دهه پنجاه، دانشجویان با هم به ردوبدل کردن کتاب می‌پرداختند و برخی کتاب‌ها جزء کالاهای ممنوعه (و لذا دلچسب) بودند، در دوره ۶۸-۷۶ آن دسته از نوارهای موسیقی و فیلم که عمدتاً جزء پایین‌ترین مراتب تولیدات هنری هستند (عدم امکان انتخاب) مخفیانه ردوبدل می‌شوند.

۸- یک گروه اجتماعی که نیروی سیاسی دارد، به قواعد خاصی پای‌بند نیست، چارچوب‌های قانونی و حقوقی را نمی‌شناسد و از نقش آنها در زندگی در زیر یک سقف آگاه نیست، عاشق رفاه مادی است و نمی‌تواند به سادگی از چیزی بگذرد، امیدی به آینده ندارد، از گذشته بریده است، براحتی خرسند نمی‌شود، نمی‌تواند سر بسپارد، دلخوش شود و سرمایه بگذارد. بر همین اساس این گروه براحتی می‌تواند به شورش‌های بی‌دلیل دست بزند و همه چیز را بدون طرحی تازه برای بنیان‌گذاری نظامی جدید برهم بریزد.

دوم خرداد ۱۳۷۶؛ حضور حاشیه در متن

بعد از سپری شدن چند ماهه ی سکوت بحث انتخابات ریاست جمهوری پیش می‌آید. گفتمانی نوین تحت عنوان اصلاح‌طلبی در حال شکل‌گیری است. بحث‌هایی چون آزادیهای مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دموکراسی، حقوق بشر در سطح جامعه طرح می‌شود و شعاری چون "ایران برای همه ایرانیان" شکل می‌گیرد. قسمت اعظمی از دانشجویان آذربایجانی همسو با یک جنبش سراسری همراه با حفظ موضع انتقادی به امید ایجاد تحول در ساختارهای سیاسی موجود به صف اصلاحات می‌پیوندند. اصلاحاتی که قرار بود در آن آزادیهای مدنی، فرهنگی، و حقوقی آذربایجانیها نیز لحاظ شود. بعد از دوم خرداد ۷۶ با موقعیت سنجی فعالین از فرصت محدود بدست آمده و باز شدن نسبی فضای سیاسی نهایت استفاده را می‌نمایند و جنبش دانشجویی وارد مرحله نوینی از فعالیت خود می‌گردد. بعد از یک سال فعالیت های دانشجویی چنان گسترده می‌گردد که برای هر محققى نوشتن تک تک فعالیت ها غیر ممکن می‌شود. وقتی جنبش دانشجویی آذربایجان در سالهای بعد ۱۳۸۰ به اوج خود رسید تقریباً در تمام شهرهای بزرگ و کوچک که دانشگاه سراسری، آزاد، پیام نور، غیرانتفاعی، دانشکده فنی و... وجود داشت، اعضای جنبش دانشجویی فعالیت داشتند. برای مثال تا سال ۷۶ هیچ نشریه دانشجویی هویت طلب وجود نداشت، این در حالی است که در این مجموعه ۱۲۰ نشریه جنبش دانشجویی آذربایجان را که در طول سال های ۸۶-۷۸ منتشر شده اند ثبت نموده ایم و مسلماً دهها نشریه دیگر وجود دارند که یا فراموش کرده ایم یا از انتشار آنها بیخبر بودیم. اگر تا سال ۷۶ تعداد تمام سمینارها، بزرگداشت ها به زحمت می‌توانست به ده عدد برسد، در طی سال های ۸۴-۷۸ شاهد صدها مراسم مختلف دانشجویی در قالب سمینارها، کنسرت های موسیقی، نشست های سیاسی، جشنواره ها و... بودیم. با توجه به این مسائل برای گریز از پراکنده گویی و محدودیت صفحات مقاله روش دسته بندی موضوعی فعالیت ها را در پیش گرفته ایم و هر موضوع را بطور کلی در گذر این سالها مورد بحث و نقد قرار خواهیم داد.

تنفس در فضای عمومی

مبارک ترین اتفاقی که در بعد دوم خرداد افتاد، گشایشی بود که در حوزه عمومی رخ داد. اصلاح طلبان برای گسترش گفتمان خود نیاز به تریبون داشتند و چون صدا و سیما به طور کامل توسط جناح محافظه کار کنترل می‌شد از اینرو بر روی چاپ و نشر کتاب و نشریات تمرکز کردند. از سوی دیگر هر دو جریان متخاصم در ایران سعی می‌کردند برای غلبه بر رقیب خود در محیطهای محدود و بسته با دادن امتیازاتی به فعالین، آنها را با خود همراه سازند. این عوامل باعث شد که در سالهای اول ریاست جمهوری خاتمی کتابهای فراوانی با موضوع تاریخ و فرهنگ ملت آذربایجان و تورکان منتشر گردیده و در اختیار عموم و دانشجویان قرار گرفت. کتابهایی همانند تاریخ دیرین تورکان ایران اثر پرفسور ذهتابی در ایجاد غرور ملی و بازتعریف هویت دانشجویان نقش بسیار مهمی داشتند.

دانشگاه؛ در هم ریختن مرزبندی حوزه عمومی و خصوصی

پیشتر گفتیم که اندیشمندان سیاسی از مرزبندی بین عرصه عمومی و عرصه خصوصی سخن به میان آورده اند. اما این مرزها چندان روشن نیست. مهمترین فضایی که در آن مرزها در هم ادغام گردیده و فضایی مبهم و دوگانه پدید آمده است خوابگاهها و فضای دانشجویی است. اتاق دانشجویی در یک خوابگاهی که هزاران دانشجوی دیگر نیز در آن سکونت دارند از نظر دانشجویان حوزه خصوصی دانشجویان است اما از نظر حاکمیت عرصه ای عمومی است که می بایست مورد کنترل قرار گیرد. جنبش های دانشجویی همواره با وسواس سعی کرده اند دانشگاه را از طریق نرده ها و دیوارهای حائل بصورت فضای اختصاصی دانشجویی جدا نگه دارند و همواره در مقابل استیلای قدرت و مظاهر آن همانند ورود نیروهای نظامی به دانشگاه مقاومت کرده اند. از اینرو حاکمیت همواره مجبور بوده است تا سازمانهایی که به ظاهر دانشگاهی هستند اما وظیفه سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی را انجام می دهند در دانشگاهها ایجاد نمایند. حراست دانشگاه و بسیج دانشجویی از بارزترین این نهادها هستند. در دهه ۷۰ وقتی تعداد دانشجویان دانشگاهها افزایش یافت بسیاری از جوانان دانشجو مجبور به سکونت در خوابگاه های پرتراکم دانشجویی شدند. در اینجا بود که نقد قدرت و بحث های هویتی آغاز گردید و به سرعت در تمام دانشگاهها گسترش یافت. دانشجویان که از خانواده های محافظه کار خود دور بودند و برنامه های تلویزیونی تهران کمترین تاثیر را بر روی آنها داشتند، روزانه ساعتها وقت خود را به بحثهای مورد علاقه خود صرف می کردند و از همین حلقه ها اولین شبکه ها و سازمانهای دانشجویی هویت خواه شکل گرفته، عاملی مهم در گسترش تفکر ناسیونالیستی گردید. خوابگاه های دانشجویی و حلقه های دوستان در دانشکده ها از آغاز جنبش دانشجویی اولین فضای بسیج جنبش دانشجویی آذربایجان بوده اند و در دوران اختناق اهمیت مضاعفی یافته اند. دانشجویان در مقابل فشارهای امنیتی به حوزه خصوصی خود یعنی شبکه های سیال دانشجویی عقب نشینی می کنند و در حالی که کاملا از فضای عمومی خارج نشده اند از چشمان قدرت پنهان می گردند و در مواقع لازم دوباره به فضای عمومی فوران می کنند. بنابراین ما این فضای ادغام شده دانشگاهی را فضایی سوم می دانیم که اندیشه ها و ایده آل های جمع های خصوصی دانشجویی به سرعت در فضای عمومی جاری می گردد.

فضاهای عضوگیری و بسیج

جنبش های اجتماعی روش های مختلف و قابل انعطافی برای عضو گیری دارند. جنبش های جدید اجتماعی و بویژه جنبش های دانشجویی با سیستم غیر متمرکز و سیال از جمع ها و شبکه های کوچک روابط دوستی، خویشاوندی، همکلاسی ها برای عضوگیری بهره می گیرند. در مجموع دو نوع روش برای عضوگیری در جنبش های دانشجویی شناخته شده است که با توجه به مراحل تکامل جنبش و بویژه فضای سیاسی ای که در آن فعالیت می کند، به تناسب از هر دو نوع استفاده می گردد. روش اول؛ عضو گیری عمومی از طریق تریبونهای عمومی است. وقتی که فضا باز باشد و یا به خاطر اینکه جنبش در مراحل اولیه و ناشناخته بودن قرار دارد از سوی حاکمیت تحت فشار قرار نگیرد از این روش استفاده می کند. بیش تر اعضای که از این طریق جذب می شود در حد طرفدار باقی می ماند و با تبلیغ کاتوره ای و غیرمنسجم باعث گسترش گفتمان جنبش می گردند. دومین روش اصطلاحاً روش "رودررو" نامیده می شود و بیشتر در زمانیکه اختناق گسترده است یا

بخاطر اینکه جنبش از سوی حاکمیت بصورت خطر جدی مورد تهدید قرار می‌گیرد از آن استفاده می‌گردد. در این روش فعالین با ایجاد شبکه های دوستی به عناوین و بهانه های مختلف همانند ایجاد گروههای ورزشی-تفریحی، دوستان خوابگاهی و یا همشهریان یک دانشگاه با فعالین بالقوه رابطه برقرار می‌کنند. این رابطه باعث گسترش شبکه می‌شود و فرد به مرور در معرض جریان هویت دهنده جنبش قرار می‌گیرد. فردی که "عضو" شبکه می‌شود "هویت" آنرا نیز درونی می‌کند و برای مهمترین مرحله در مبارز شدن یعنی "مشارکت" آماده می‌شود. زمانی یک عضو شبکه به فعال تبدیل می‌گردد که حس احساس مسئولیت در قبال هدف جنبش در او ایجاد گردد و از این طریق در فعالیت ها مشارکت جوید. فردی که در عملی مشارکت می‌جوید، نقش خود را درونی می‌کند و به "دستاورد" فداکاری و تلاش خود و به مجموعه دوستان خود "احساس تعلق" می‌کند. روبرو شدن با خطرها موجب در هم تنیده گی روابط می‌گردد و هویت تشدید می‌گردد. در این صورت است که فرد خود را برای مثال میلیتچی، آذربایجان چی و... احساس می‌کند. همه این فضاهای عضوگیری از طریق فعالین و مبارزین برای فعالین بالقوه ایجاد می‌گردد. عضوگیری رودرو هرچند در مراحل اولیه با سرعت کمتری نسبت به عضوگیری عمومی عمل می‌کند اما به خاطر کیفیت بالای روابط ناشی از ایجاد مشارکت و در شبکه قرار گرفتن و کنترل مستمر ناشی از آن از اهمیت بیشتری برخوردار است و در اکثر جنبش های اجتماعی در جهان اصلی ترین روش عضوگیری و بسیج نیرو به شمار می‌رود. در کل، جنبشها ترکیبی از دو روش را به کار می‌گیرند. معمولا فضاهای عمومی بصورت فضاهای فرهنگی تعریف می‌شوند تا احتمال سرکوب از سوی دولت و ایجاد محدودیت کاهش یابد؛ در اینجا فعالین جنبش با فعالین بالقوه آشنا شده و آنها را در شبکه ای از روابط هدف دار قرار می‌دهند. بعد از مدتی این افراد به لایه های داخلی تر حرکت می‌کنند و بصورت مخفی در داخل شبکه های غیرمتمرکز و قابل انعطاف جنبش سازمان می‌یابند و نقش می‌پذیرند. مبارزه گرای فرد را درون یک هویت ارزش دهنده قرار می‌دهد که مسیر ساده ی شخصی اش را در تطبیق با مسیر «ملت در حرکت» تعالی می‌بخشد.

فعالین جنبش دانشجویی آذربایجان در سالهای گشودگی فضای عمومی با ایجاد انجمن های ادبی، ورزشی، تفریحی، نشریات دانشجویی مختلف، شب های شعر، جمع های کهنوردی، کلاسهای آموزشی زبان و ادبیات، ایجاد کانون های فرهنگی، نفوذ در تشکیلاتهای سیاسی سراسری، استفاده از تریبونهای آزاد دانشجویی، تحصن ها، جلسات پرسش و پاسخ و... فضاهای کوچک اما متنوعی را برای گسترش گفتمان حرکت ملی و عضوگیری عمومی طراحی نمودند. ژیل ریو با بحث در این فضاها معتقد است که فعالین هوشمندانه دریافته اند که به خاطر محدودیت فضای فرهنگی و تفریحی برای نسل جوان آنها با ایجاد فضاهای فرهنگی-تفریحی که در آن اقدامات هویت دهنده آذربایجانی همانند شعر، رقص و موسیقی آذربایجانی اجراء می‌شود، می‌توانند ایده آل های خود را بسط دهند. جنبش دانشجویی به عنوان آلترناتیو فعالیت های فرهنگی توانست این فضای ارزشمند را تصاحب نماید. همانگونه که لونا پاسرینی یادآور می‌شود، به لطف پیوندهای در هم تنیده بین اعضای گروه، شرکت در چنین جنبشی تغییراتی را در روش درک زندگی و شیوه ی اجتماعی شدن به همراه دارد. این تغییرات اجازه گذر از یک برنامه ی ساده فردی را با پیوستن به یک افق وسیعتر فراهم می‌آورد. این پیوستن، معنا و حس مشارکت در یک پروژه بزرگ، یعنی آزادی ملت آذربایجان را در زندگی مبارزین جاری می‌سازد.

دینامیزم فعالیت گروه‌های کوچک دانشجویی

تئوری‌های "دینامیک گروه" با رویکردی خرد به فعالیت و تغییر در گروه‌ها، چگونگی عضو شدن، مشارکت، هویت یابی، معنایابی، رهبری، ساختار، سازماندهی و بسط هویت و تضادهای داخل گروه و گروه‌های رقیب را مورد کنکاش قرار می‌دهد. جنبش دانشجویی آذربایجان نیز بصورت ناخودآگاه اکثر مراحل و سلسله مراتبی که این تئوری‌ها پیشنهاد می‌کنند را در گسترش خود طی کرده است. فعالین جنبش طی فرایندی از "حمایت"، "هدایت" و "تفویض" زمینه‌های تعهد و مسئولیت پذیرى فعالین بالقوه را ایجاد می‌نمایند. برای مثال وقتی فردی با یک اکیپ نشریات دانشجویی ارتباط برقرار می‌کند، فعالین قدیمی با حمایت از فعال جدید و با سپردن مسئولیت‌های سبک‌تر از فرد تازه وارد حمایت انجام می‌دهند. پس از چندی حمایت گروه کاسته شده و اعضای هیئت تحریریه یا مدیرمسئولین هدایت فرد و نظارت بر فعالیت او را به مرور جانشین حمایت از او می‌کنند. بعد از یکی-دو سال فعالیت نظارت شده و حمایت از او، مرحله سوم یعنی تفویض وظایف شروع می‌گردد و حمایت و هدایت از فعالی که هم اکنون تجربه کافی را بدست آورده است به صفر کاهش می‌یابد. دانشجویی که به این ترتیب متعهد گردیده و مسئولیت برعهده گرفته است خود این مراحل را برای دانشجویان دیگری که او در متعهد شدن آنها نقش خواهد داشت اجراء می‌کند.

مبارز بالقوه باید حمایت اشخاصی را که نسبت به آنها احساس نزدیکی می‌کند داشته باشد تا داوطلبانه فعال شود. اعضای ملی گرای روشن‌فکر به خاطر "سرمایه فرهنگی" مهم‌شان، دارای یک "نفوذ" قوی بر روی جوانان هستند. آنها اغلب با فعالین بالقوه "روابط شخصی" برقرار می‌کنند تا متعهد و فعال شوند. مبارزین اغلب دوست نزدیکی را که سبب متعهد شدن آنها در جنبش ملی شده است مراعات می‌کنند. استحکام این رشته‌های دوستی اغلب طوری است که گویا یک گروه بزرگ از رفقا تصمیم به متعهد شدن گرفته‌اند. یکی از آنها علاقمند به گفتگوهای ملی‌گرایانه می‌شود و انگیزه‌ای هم برای متعهد شدن دوستانش ایجاد می‌کند. ناگفته پیداست که فعالینی خواهند توانست در جذب و متعهد نمودن فعالین بالقوه نقش داشته باشند که سطح بالایی از مهارت فکری، سرمایه فرهنگی و همچنین روابط عمومی گسترده‌ای داشته باشند. جدا نمودن فرد از چارچوب فضای نهادینه شده حکومتی و سنتی می‌بایست با دقت و حوصله صورت گیرد چراکه فرد همواره از در هم ریختن چارچوب سنتی که تاکنون با آن به جهان نگریسته است دچار وحشت و پوچی می‌گردد. این فرایند به اندازه یک عمل جراحی فکری و روحی که رگ‌های هویت رسان سنتی و حکومتی را قطع و به مرور به رگ‌های جدید هویت دهی مرتبط می‌کند باید با حوصله و ظرافت انجام گیرد. هرگز نباید انتظار داشت که فرد با چندین ساعت یا چندین روز مباحثه هویت گذشته خود را که به او "معنی" می‌داد، ترک کند و به هویت جدید بپیوندد. حتی فعالین با سابقه نیز ممکن است در طول مبارزه رگه‌هایی از هویت قبلی خود را بروز دهند و این بسیار طبیعی است.

نشریات دانشجویی

متعاقب قضایای دوم خرداد و ایجاد دوگانگی در حاکمیت سبطه یکجانبه بر کشور تضعیف شده و اختلافات و ناهماهنگی‌های داخل نظام و سیاست چانه زنی از پایین و مذاکره در بالا باعث گردید اصلاح طلبان

از جنبش دانشجویی ایران بعنوان گروه فشار استفاده نمایند. بنابراین دولت اصلاحات فضا را برای فعالیت های دانشجویی نسبتا باز کرد. جنبش دانشجویی آذربایجان نیز از فرصت به دست آمده نهایت استفاده را برد و با انتشار نشریات، برگزاری مراسم گوناگون فرهنگی و سیاسی و کلاسهای آموزش زبان، ادبیات و تاریخ روند بالندگی خود را ادامه داد. نشریه های دانشجویی چیچک (علوم پزشکی تهران)، دان اولدوزو (اردبیل) و گونش (اورمو) اولین نشریه های جنبش دانشجویی آذربایجان محسوب می شوند که در سال ۱۳۷۸ منتشر گردیدند. بلافاصله در تمام دانشگاههای سراسری، آزاد، پیام نور، غیر انتفاعی، دانشکده های فنی کشور نشریات متعدد دانشجویی که عمدتاً دوزبانه، تورکی- فارسی، بودند به سرعت مجوز انتشار گرفتند.

شکری مدیر مسئول نشریه سایان دانشگاه پیام نور اردبیل طی مقاله ای در باب فعالیت های نشریات دانشجویی می نویسد: اکثر نشریات در هر شماره مقالات و اخبار با موضوعات متنوعی را منتشر می کردند. اما از سال ۱۳۸۰ ویژه نامه ها و نشریات تخصصی نیز منتشر گردیدند و مورد استقبال گسترده قرار گرفتند. نشریاتی چون سحر، بايقوش، گونش، هارای، یاشماق جزو نشریات ادبی به شمار می رفتند. این نشریات با بهره گیری از خلاقیت دانشجویان در خلق آثار بدیع ادبی بزبان تورکی، ترجمه متون تورکی به فارسی و انگلیسی و همچنین برعکس، ترجمه آثار ادبی معاصر بزبان تورکی از زبانهای آلمانی، انگلیسی، روسی و حتی ژاپنی به غنای ادبیات آذربایجانی کمک شایانی کردند. این نشریات علاوه بر انتشار شماره های عادی خویش به مناسبت های خاص ادبی ویژه نامه هایی منتشر می نمودند. نشریه آفتاب انجمن اسلامی دانشکده فیزیک دانشگاه تبریز با انتشار ویژه نامه "بايقوش" گام محکمی در راه اعتلای ادبیات معاصر آذربایجانی برداشت. معرفی شاعران جوان و مصاحبه با شخصیت های ادبی معاصر، از جمله فعالیت های این نشریات ادبی بود. نشریه یاشیل یول پیام نور خوی نیز دو سال بعد ویژه نامه را با عنوان "یاساق یتیمیش" به ادبیات معاصر آذربایجان، جهان تورک و ترجمه از زبانهای دیگر اختصاص داد.

ضعف خاصی که در جریان خبررسانی حرکت ملی مشاهده می شد با انتشار نشریه "یول" تا حدود زیادی مرتفع گردید و فقدان تریبونی که فعالیت آذربایجانی بتوانند به آسانی و سهولت با آن ارتباط برقرار کنند برطرف شد. این نشریه که به صورت هفته نامه و در دانشگاه تهران منتشر می شد با ارائه سبک های خاصی در اطلاع رسانی، توانست مخاطبان بسیاری را جذب کند. این نشریه نیز نزدیک به ۱۰ ویژه نامه یا اؤزل سای که مهمترین آن انتشار اؤزل سای به مناسب ۲۱ آذر بود. این ویژه نامه بیان کننده نقاط تاریک و ناگفته این واقعه بود که متأسفانه با بغض و غرض از سوی نویسندگان شوونیست مورد تخریب قرار گرفته بود و توانست این حادثه مهم را با استناد به مدارک تاریخی کالبدشکافی کند.

شاید فعالترین بخش در انتشار ویژه نامه ها، آتام یا مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجانی بود که در موضوعاتی همچون آذربایجان شهرلر تانتیم توپلانسینی، آذربایجان قادینی، فدرالیسم در ایران، مسائل غرب آذربایجان، آذربایجان و یک قرن جنایات ارامنه، تورکها و ایران و... به انتشار اؤزل سای همت گماشت. انتشار ویژه نامه اخیر یعنی "آذربایجان و یک قرن جنایات ارامنه"، مبین این نکته مهم بود که این نشریات علاوه بر نگاه حاضر به مسائل آذربایجان ایران، نگاه موشکافانه ای نسبت به مسائل جمهوری آذربایجان دارند. این ویژه نامه با بررسی قتل عام مسلمانان توسط ارامنه در یک صد سال اخیر و همچنین قتل عام مردم مظلوم قاراباغ، خوجالی و... طی مناقشه قره باغ به بازشناسی این حوادث کمک ارزنده ای کرد.

ویژه نامه "جنبش دانشجویی آذربایجان" طی ویژه نامه ای قدم مهمی در راه تئوریزه کردن و شناساندن حرکت دانشجویان آذربایجانی در سالهای بعد انقلاب و بخصوص سالهای بعد دهه ۷۰ برداشت. در این ویژه نامه برخی از فعالان با نوشتن خاطرات و تحلیل‌های خود زمینه را برای معرفی نظری جنبش مهیا ساختند. بسیاری از مطالب مقاله حاضر از این کتاب گلچین شده اند. نشریه "چنلی بتل" پیام نور سولدوز نیز با انتشار ویژه نامه "غرب آذربایجان" رویدادهای غرب آذربایجان همچون جنگ نقده را مکتوب کرد و به مسائل ادعای اراضی کردها تمرکز نمود. نشریه اولوس نیز با انتشار کتاب ارزشمند "مرزها و برادری نوشته براندا شافر" مسئول مرکز خزرشناسی هاروارد گامی دیگر در بازخوانی مسائل آذربایجان برداشت. نشریه دان اولدوزو در سال ۸۶ ویژه نامه ای با عنوان "چالش هویت در آذربایجان" را منتشر کرد. این کتاب طی مقالات مختلف چالش و برخورد بین هویت های چندگانه در آذربایجان را تشریح می کند. در سالهای اخیر ویژه نامه های دیگری با عنوان های "آموزش و آسمیلاسیون" در دانشگاه تبریز و "به یاد خوجالی" و "آنا دیلی" ویژه نامه نشریه اینام دانشگاه تربیت دبیر رجایی و ویژه نامه های ادبیات نشریه یاشماق دانشگاه تهران منتشر گردیدند. "اوزگه چیراغینا یاغ اولماق بسدیر" عنوان ویژه نامه دیگری است که توسط دانشجویان دانشگاه قزوین منتشر گردیده و موضع گیریهای گروههای مختلف ایران را در قبال قیام ۱۳ خرداد نقد کرده است.

در زمینه موسیقی آذربایجانی نیز نشریات دالغا و چالقی در دانشگاه‌های علم و صنعت و تبریز منتشر می‌شدند که با بهره‌گیری از دانشجویان متخصص در موسیقی غنی آذربایجان و جهان، خلا موجود در بررسی علمی موسیقی آذربایجانی در سطح جامعه و دانشگاه را تا حدودی پر کردند. دانشجویان دختر جنبش دانشجویی آذربایجان نیز در نشریات دانشجویی فعال بودند و علاوه بر قبول مسئولیت نشریاتی همانند آراز شهید رجایی، یاپراق تربیت معلم تهران و سارای دانشگاه الزهرا ... نشریات ویژه بررسی مسائل جامعه زنان آذربایجان همانند نشریه "خان نه" دانشگاه تبریز را منتشر می‌کردند.

ایام و مناسبت‌های جهانی نیز در نشریات دانشجویی آذربایجانی نیز نمود خاصی دارد؛ بعنوان نمونه روز جهانی زبان مادری (۲۱ فوریه) برای اولین بار در سطح ایران توسط نشریه سایان در دانشگاه پیام نور اردبیل به عموم معرفی گردید. این نشریه ۳ زبانه (تورکی، انگلیسی، فارسی) به مسائل خاصی توجه داشت که مقالات آن مورد استفاده مطبوعات سراسری نیز قرار می‌گرفت.

در خرداد سال ۱۳۸۰ اولین فستیوال نشریات آذربایجانی با شرکت نزدیک به ۳۰ نشریه، علاوه بر امکان آشنایی دست‌اندرکاران این نشریات با یکدیگر، به تشکیل انجمن صنفی نشریات دانشجویان آذربایجانی انجامید که متأسفانه مجوز لازم از سوی وزارت علوم صادر نگردید. انتشار ویژه‌نامه مشترک نشریات توسط مجمع دانشگاهیان آذربایجانی نیز برای اولین بار در تاریخ مطبوعات ایران صورت گرفت.

انتشار منظم نشریات دانشجویی آذربایجانی و استقبال خوانندگان از مطالب مندرج در این نشریات، موجب گسترش کیفی و کمی این نشریات شد؛ چنانکه در دومین فستیوال دانشجویان آذربایجانی که به همت انجمن ادبی تورکی دانشگاه بوعلی سینا و مشارکت نشریات دانشجویی ایلدیریم و بیرلیک یولو میسر گشت، نزدیک به ۸۰ نشریه مشارکت داشتند. تشکیل کانون نشریات دانشجویی آذربایجانی نیز گام مثبتی در جهت شناساندن جایگاه این نشریات و دفاع از حقوق قانونی و صنفی این نشریات بود.

گرچه اغلب نشریات دانشجویی بیش از چند شماره منتشر نکردند اما از چندین جنبه موقعیت تعیین کننده ای در حرکت ملی یافتند:

۱- این نشریات با تمرکز بر روی مسائل بسیار گسترده‌ای، حیات فکری و فرهنگی آذربایجان را بازخوانی و بازتعریف نمودند. تحلیل محتوایی این نشریات نشان می‌دهد این نشریات به اندازه‌ی علائق و دغدغه‌های دانشجویان متنوع بودند. مطالب شامل موضوعات خبری، اقتصادی، زبان، ادبیات، تاریخ، مسائل اجتماعی، روابط بین الملل و منطقه بخصوص آذربایجان و تورکیه، سیاسی، موسیقی، رقص آذربایجانی، جغرافیا و حتی جهانگردی، ورزشی، طنز، مکانیک و... می‌شدند. این نشریات قبل از هر چیزی "مکتبی" برای آموزش و آشنایی نویسندگان این نشریات و خوانندگان آن با خواستها و هستی ملت آذربایجان شدند.

۲- این نشریات به عنوان "تریبون" حرکت ملی و جنبش دانشجویی گفتمان حرکت ملی را عمومی کردند.

۳- هر نشریه شامل گروههای کوچک هیئت تحریریه بودند که به صورت گروههای اولیه شکل می‌گرفتند و پیچیدگی و بروکراسی تشکیلات‌های بزرگتر را نداشتند. بسیار باز و قابل انعطاف بودند و تخصصی شدن در کارهای آنها نیز کمتر به چشم می‌خورد. از اینرو تمام مراحل تحقیق، مقاله نویسی، تایپ، صفحه آرایی، چاپ، تامین مالی، انتشار و جواب‌گویی در مقابل مسئولین دانشگاه بر عهده همین عده بود. دانشجویان با مسئولیت‌پذیری خود را برای مسئولیت‌های بزرگ در جامعه آذربایجان که نه تنها حزب که کوچکترین امکانات مغایر با منافع قدرت‌های نهمان از آنان دریغ شده بود، نعمتی بزرگی به حساب می‌آمد. دانشجویانی که مدیرمسئول بودند در آینده نیز شخصیت مدیر خواهند داشت. نویسندگان این نشریات در آینده ملت خود روشنفکرانی خواهند بود که راه سعادت ملت خود را خواهند گشود. نشریات تصویری کوچک از عمل در جهان خارج بودند که دانشجویان در عالمی بین واقعیت و مصنوعیت در آن نقش‌های خود را بازی کردند. جامعه سنتی شرقی و حاکمیتی که همه چیز را بجز خود دشمن می‌پندارد همواره چنین فرصتی را از آنها گرفته بودند.

۴- جمع‌آوری مقالات، تامین مالی، پخش و جمع‌آوری پول نشریات در مجموع شبکه گسترده‌ای از فعالین دانشجویی، فعالین خارج دانشگاه، دانشجویان مخاطب این نشریات و بخصوص دانشجویانی که در مراحل اولیه متحد شدن بودند پدید می‌آورد. این شبکه در موقع لزوم برای بسیج نیرو جهت تحسن، تظاهرات، جشنواره‌ها و مراسم مختلف دانشجویی مورد استفاده می‌گرفت. این پیوندهای نامرئی، سرمایه اجتماعی ناشی از روابط گسترده و اعتماد را بالا می‌برد از اینرو جنبش دانشجویی سرمایه‌گرانقدر در دست داشت که همه گروههای سیاسی به آن غبطه می‌خوردند. پیامد بسیار مهم دیگری که این نشریات داشتند القای هویت جنبش از سوی فعالین به مخاطبان بود. این شبکه در جهت معکوس فضای فکری و دغدغه‌های دانشجویان را به فعالین انتقال می‌داد.

۵- در این نشریات بود که ادبیات سیاسی آذربایجان همگام با نشریات خارج دانشگاه که البته خطوط قرمز بیشتری داشتند، آغاز به شکل‌گیری کرد. انتقادات تند و خواستههایی که اصل ۱۵ کف آن بود تنها در نشریات دانشجویی امکان نشر داشت. به گونه‌ای که حتی برخی از فعالین غیردانشجو نیز برای بیان افکار خود به آنها پناه می‌بردند.

شاید اوج فعالیت نشریات دانشجویی را بتوان سالهای ۸۴-۱۳۸۰ نامید اما بعد از آن به دلایل زیر نشریات دانشجویی افت کمی و کیفی قابل ملاحظه داشته‌اند:

- ۱- در سالهای پایانی حکومت اصلاحات، دولت خاتمی با نیروهای محافظه کار در مورد بسیاری از مسائل سیاسی بخصوص جریانهای قومی-ملی به توافق رسیدند. در پی آن دوگانگی و ناهماهنگی در برخورد کاهش یافت و حاکمیت به طور یکپارچه عزم خود را برای نابودی فعالیت های قومی- ملی جزم نمود.
- ۲- با به قدرت رسیدن دولت احمدی نژاد فشار امنیتی و هزینه فعالیت ها بسیار بیشتر شد و دانشگاهها نیز با دانشجویان در دادن مجوز و چاپ نشریات همکاری نکرده و نظارت را بیشتر نمودند.
- ۳- وقتی در سالهای بعد ۸۰ نشریات تخصصی منتشر گردیدند در عمل سطح و انتظارات خوانندگان افزایش یافت بدین جهت اکثر دانشجویان تازه کار که نمی توانستند نشریات با کیفیت بالا منتشر کنند خودبخود کنار کشیدند.
- ۴- انتظارات اشتباه بعضی از فعالین مبنی بر اینکه نشریات دانشجویی نباید مطالب با موضوعات یکسان چاپ کنند باعث افزایش انتقادات از نشریات دانشجویی شد. بعضی از فعالین چنین تصور می کردند که نشریات دانشجویی همواره باید مرزهای تفکر را یک گام به جلو ببرند؟! و این انتظار بیهوده از نشریات باعث دلسردی و عدم اعتماد به نفس در بین دانشجویانی شده که تجربه کافی نداشتند. متأسفانه فعالین فراموش کردند که تنها چند نشریه می توانستند در قالب ویژه نامه ها در تئوریزه کردن خواستههای ملی گام بردارند و بقیه نشریات در درجه اول کلاسی برای آموزش فعالین نشریات و در درجه دوم تبلیغ مباحثی بودند که برای فعالین با تجربه تکراری بود. تمام نشریات دانشجویی می بایست در درجه اول دانشجویان دانشگاه خود را مخاطب قرار دهند در حالی که بسیاری از نشریات پس از چاپ در دست خود فعالین دست به دست می شد. و در این مسئله بیش از همه فعالین با تجربه حرکت ملی مقصر بودند.
- ۵- فعالیت در فضای اینترنت با هزینه و خطر کمتر و سرعت بسیار بالاتر جانشین فعالیت نشریات گردید. هرچند فعالیت در فضای اینترنتی مزیت های خود را دارد اما هرگز با نشریات قابل مقایسه نیست چراکه مخاطبین اینترنت بیشتر فعالین با سابقه هستند در حالی نشریات دانشجویی می بایست با توده دانشجوی ارتباط برقرار کنند. گاهی دیده می شود که فعالیت در فضای مجازی باعث ارضای فعالین شده و از ارتباط های عالم واقع دور شده اند.
- طی مقاله ای که در ویژه نامه "چالش هویت در آذربایجان" نشریه دان اولدوزو دانشگاه صنعتی اصفهان چاپ شد، حدود ۱۲۰ نشریه دانشجویی ثبت شده اند: در اینجا به خاطر محدودیت هایمان تنها لیست تکمیل شده ای از این نشریات را می آوریم. تذکر می دهیم که بدون شک دهها نشریه دیگر نیز وجود دارند که ما آنها را از قلم انداخته ایم:
- آراز ۱ و ۲ و ۳، آراز سسی، آرز، آذربایجان سسی، آذربایجان شناسی، آذربایجان گونشی، اختاریش ۱ و ۲، آنا یوردو، آینا ۱ و ۲، آجیق سوژ، ارکین، اردم، اورین، ائلچی، ائل سسی، اقتصاد آذربایجان، باخیش، باریش، بایقوش، بیرلیک ۱ و ۲، بیرلیک یولو، تانسو، تانیش، تایی باشی، توپلوم، بولتن، بولود، بولوت، خان ننه، خزر، خدآفرین، چالقی، چالیش، چاغری، چاغداش، چیچک، چنلی تئل، چنلی بئل، چووالدوز، چیتلیک، دالغا، دان اولدوزو ۱ و ۲، دان یئلی، دنیز، ده ده قورقود، دورنا، دومان، دیلمانج، قلم اوچو، گوژروش، گونش ۱ و ۲، گله جک، گترچک، گوئی، گنج، ایلدیریم، اینام، ایشیق، ایشیق یول، طئهران، کوی شهریار، کیملیک ۱ و ۲، قارتال، قوپوز، قیزیل اوزن ۱ و ۲، کورواغلو، میشوو، نسیم، اوبانیس، اوژلوک، اوّلکه میز، اویرنجی، اویرنجی باخیشی، پیک آذر، سارای، ساوالان ۱ و ۲، ساو، سایان، ستارخان، سهند ۱ و ۲، سحر، سس، سوّنمز، شهریار ۱ و ۲، صاباح، تورپاق، اولوس ۱ و ۲،

اویون، اولدوز (۲۰۳)، اولکر، هارای (۲)، یاپراق، یاشار، یاشاییش، یاشیل یول، یاشماق، یاغیش، یعنی باخیش، یعنی یول، یول، یوادلش، یورد.

اینترنت

نیمه دوم دهه هفتاد با گسترش شبکه اینترنت در ایران همراه بود. جنبش دانشجویی آذربایجان نیز در این فضای جدید فعالیت و بسیج نیرو را گسترش داد. توپلوم از اولین سازمان های دانشجویی بود که با ایجاد سایت www.Azbitop.com اخبار، ویژه نامه ها و محصولات فکری و فرهنگی خود را برای عموم عرضه نمود. در پی آن نشریات اردم و یول دانشگاه تهران، دان اولدوزو دانشگاه صنعتی اصفهان، آراز دانشگاه تبریز و ... اقدام به راه اندازی سایت اینترنتی کردند. اما همه این سایت ها به خاطر گذرا بودن فرصت دانشجویی و خطرهای امنیتی تعطیل شدند. از سال ۸۰ وبلاگ های دانشجویی به سرعت گسترش یافت. بسیاری از دانشجویان وبلاگ های شخصی برای خود باز کردند و از آن برای نشر افکار و دیدگاه های خود بهره بردند. رفته رفته این وبلاگ ها تخصصی تر نیز گردیدند و وبلاگ های ادبی، خبری و ... به وجود آمدند. به خاطر سادگی و امکانات وبلاگ ها ارگان ها و خیرگزاری های دانشجویان دانشگاه ها نیز در این فضا ایجاد شدند. وبلاگ های Oyrenci.mihanblog.com، Azzeroyrenci.topcities.com و Azoh.blogfa.com وبلاگ دانشجویان دانشگاه سهند تبریز، تبریز، علم و صنعت، راجایی، تشکل آرمان و... از جمله این پایگاههای اینترنتی هستند. سایت www.oyrenci.com نیز اولین سایت خبری-تحلیلی جنبش دانشجویی آذربایجان بود که از مهر سال ۱۳۸۶ آغاز به فعالیت نمود. چندین **Emailgroup** اتاق های مباحثه اینترنتی و... فضاهایی مجازی نوینی هستند که قشر جوان و تحصیل کرده آنها را به حرکت ملی هدیه کردند.

تشکل های دانشجویی

از سال ۱۳۷۸ تشکل ها، کانون ها و انجمن های دانشجویی متعددی بصورت خودجوش بوسیله دانشجویان آذربایجانی سراسر ایران تشکیل شد. تحلیل عملکرد این نشریات نیازمند پژوهشی گسترده و جداگانه می باشد. این گروهها و سازمانهای دانشجویی به قدری گسترده می باشند که تنها در ذکر نام آنها نیز ممکن است بسیاری از آنها فراموش شده باشند:

شاید بنام ترین تشکیلات دانشگاهی در سالهای ۸۴-۱۳۷۸ جمعیت/مجمع دانشگاهیان آذربایجان (توپلوم) باشد. این تشکل دانشجویی که مرکز فعالیت آن بیشتر دانشگاههای تهران بود توانست در هنگام فعالیت مرکزیت مهمی برای بسیاری از فعالیت های دانشجویی ایجاد کند. آبتام (مرکز تحقیقات توپلوم) با انتشار نشریات، خبرنامه ها، ویژه نامه ها، تقویم، پوستر و... در گسترش ذخایر تئوریک و شناساندن حرکت ملی آذربایجان سهم به سزایی داشت. توپلوم با راه اندازی سایت آذیلتوپ فعالیت های خود را در فضای اینترنتی نیز به شایستگی گسترش داد. اردوها، جشنواره ها، کلاسهای زبان و ادبیات، کنسرت ها، سمینارها و... از دیگر فعالیت های این تشکیلات بود. اما به یکباره این تشکیلات با بسته شدن فضای کشور از صحنه مبارزه خارج شد و این اقدام آنها در زمانی که بیش از هر زمان دیگر به تشکل های انسجام بخش نیاز بود تعجب همه

فعالین را باعث شد. فعالین توپلوم از لحاظ سطح تحصیلات نیز درجات عالی را طی کردند و در چند سال اخیر با اتمام تحصیلاتشان در چند ویژه نامه نشریه دیپلماج مشارکت داشته اند.

جنبش‌های تشکیلات جنبش دانشجویی را باید انجمن‌های اسلامی دانشگاه تبریز و علو پزشکی نامید. دانشجویان آذربایجانچی دانشگاه تبریز از سال ۱۳۷۷ وارد این تشکیلات دانشجویی شدند و تا سال ۱۳۸۴ که به طور عمده این تشکیلات را در دست گرفتند با گروه‌های مختلف فکری اصلاح طلب وارد مبارزه فکری و انتخاباتی گردیدند. درگیری‌های طولانی مدت که استانداری آذربایجان شرقی و سازمان‌های امنیتی را نیز با آن درگیر نمود زمینه ساز تجربه ای بسیار ارزشمند در حرکت ملی شدند. تجربه‌های انتخاباتی دانشجویانی که کاندید انجمن می شدند و شمار آنها به بیش از صد نفر می رسید ذخیره ای ارزشمند برای حرکت ملی است. این تشکیلات در دوره فعالیت خود فعالترین انجمن ادبی آذربایجان جنوبی، "انجمن ادبی سهند" را تاسیس کرد و این انجمن از بهار ۱۳۷۸ تا پاییز ۱۳۸۶ فعالیت خود را تحت پوشش این انجمن ادامه داد. انجمن اسلامی دانشکده علوم طبیعی نیز در سال ۱۳۷۸ انجمن ادبی همدلان، دانشکده پیراپزشکی انجمن ادبی ماوی، دانشکده علوم انسانی انجمن ادبی پاییز را تاسیس کردند. نشریات آراز، یورد، چیلنیک، سهند و ویژه نامه بايقوش توسط این تشکل تاسیس و منتشرگردیدند. پخش فیلم‌های آذربایجانی، جشنواره‌ها، سخنرانی‌ها، تجمع‌ها، کلاسهای آموزش زبان، ادبیات و تاریخ، کنسرت موسیقی آذربایجانی، بیانیه‌ها، تریبون‌های آزاد و جلسات پرسش و پاسخ با مسئولین و کاندیداهای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری از فعالیت‌های گسترده این تشکیلات دانشجویی حکایت دارد. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز و علوم پزشکی با داشتن بیش از ۲۰ اتاق مختلف در دانشکده‌ها و خوابگاه‌های دانشجویی، بیش از ده بوفه و فروشگاه‌های دانشجویی و مرکز چاپ و تکثیر موقعیت منحصر بفردی را داراست. هرچند در سالهای اخیر فعالیت‌های انجمن اسلامی محدود گردیده و بسیاری از فروشگاه‌ها و امکانات چاپ و تکثیر آن توسط مسئولین تصرف گردیده اند اما همچنان امکانات بسیاری در اختیار دارد.

شورای صنفی دانشگاه تبریز دیگر تشکل دانشجویی بود که از سال ۱۳۸۳ به طور کامل در اختیار دانشجویان هویت طلب بود.

دانشجویان دانشگاه تبریز در کانون‌های دانشجویی نیز فعال بودند. کانون جهانگردی، موسیقی و نشر و پژوهش این دانشگاه شاهد حضور و فعالیت دانشجویان آذربایجانچی بود. اما مهمترین کانونی که از سال ۱۳۸۳ تاسیس شد و در عرصه فرهنگی فعالیت عمده ای داشت کانون آذربایجان شناسی است. این کانون در طی فعالیت خود با انتشار نشریه، تشکیل کتابخانه، تشکیل کلاسهای تاریخ، اقتصاد و... برگزارای نمایشگاه و مراسم شعر، اردو و حتی تحصن به مناسبت روز دانشجو فعالیت کرده است.

کانون شهریار مهمترین و شناخته شده ترین کانون دانشگاه اورمیه با فعالیت‌های ارزشمند خود از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۵ مرکزیت مهمی برای فعالیت‌های دانشجویان دانشگاه اورمیه بود. شب‌های شعر، کلاسهای آموزشی، اردوهای دانشجویی، انتشار نشریه و برگزاری بیش از شصت کنگره بزرگ و عمومی از فعالیت‌های این تشکل بود. این کانون که در طی سالهای فعالیت خود بارها تعطیل موقت گردید، سرانجام سال ۱۳۸۵ به طور کامل تعطیل شد. دانشجویان هویت طلب دانشگاه اورمیه در انجمن اسلامی این دانشگاه نیز فعال بوده اند. آذکاب کانون آذربایجان شناسی دانشگاه علوم پزشکی اورمیه که اکنون نیز فعال است همانند کانون شهریار در عرصه‌های مختلف فرهنگی و تبلیغی فعالیت گسترده ای داشته است.

تشکل جمعیت اسلامی زنجان شناخته شده ترین ارگان دانشجویان دانشگاه زنجان در طی فعالیت پربار خود بارها تحت فشارهای دانشگاه و سازمانهای امنیتی قرار داشته است. این تشکیلات در همه زمینه های سیاسی، فرهنگی و تبلیغی فعالیت داشت. سمینارهای مختلف سیاسی، تاریخی و فرهنگی، تشکیل کلاسهای ادبیات، رهبری تحصن های دانشجویی، انتشار بولتن و... از فعالیت های این تشکیلات بود. این تشکیلات سال ۱۳۸۶ به جرم فعالیت های تجزیه طلبانه و رهبری تحصن خرداد ۱۳۸۵ تعطیل شد.

در سال ۱۳۷۸ اولین انجمن ادبی ترکی در دانشگاه بوعلی سینا تشکیل شد. این انجمن کار خود را با انتشار نشریه ایلدیریم شروع کرد. از فعالیتهای این انجمن می توان به موارد ذیل اشاره کرد: برگزاری جلسات هفتگی انجمن که در این جلسات دانشجویان از شهرهای مختلف آذربایجان با ارائه مقالات، اشعار و کنفرانسهای متعدد در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به تبادل اندیشه می پردازند، برگزاری شب شعر در دانشکده های مختلف، ارائه نمایشگاه های کتاب، عکس و پوستر آذربایجان، برگزاری اردوی قلعه بابک، کلاسهای تدریس زبان ترکی، برگزاری کنسرت های متعدد، برگزاری جلسات سخنرانی با دعوت از اساتید جامعه شناسی، حقوق و سایر اساتید، برگزاری کنگره شیخ محمد خیابانی و... از دیگر فعالیتهای انجمن می باشد. انجمن ادبی ترکی از سال ۱۳۷۸ تاکنون هر هفته با برگزاری جلسات هفتگی به کار خود ادامه می دهد. در سال ۱۳۸۰ نیز به همت دانشجویان ترک دانشگاه علوم پزشکی همدان تشکل اجتماعی، فرهنگی شهروان تشکیل گردید و همگام با انجمن ترکی دانشگاه بوعلی سینا در زمینه های گوناگون به فعالیت می پردازد. انتشار نشریه بولوت از مهمترین فعالیتهای این تشکل است. بهار سال ۸۳ دومین فستیوال نشریات دانشجویی آذربایجان به همت انجمن تورکی و نشریات دانشگاه همدان و با کمک تشکل شهروان در دانشگاه بوعلی و با شرکت نزدیک به ۸۰ نشریه دانشجویی برگزار گردید.

چاغری دیگر تشکیلاتی است که در دانشگاه خواجه نصیر در سالهای ۸۰ فعال بود و مسئولیت ویژه نامه ها، نشریه و مراسم مختلفی را بر عهده داشت.

تشکل های وفاق اسلامی و آرمان دانشجویی تشکلهای سیاسی جنبش دانشجویی آذربایجان در دانشگاه آزاد تبریز بودند. این تشکل ها کلاسهای مهمی را در زمینه آموزش زبان و ادبیات آذربایجان برگزار نمود. انجمن ادبی ساوالان نیز با تلاش این تشکیلات فعالیت می نمود. نمایشگاه هایی با مناسبت های مختلف، مراسم و بزرگداشت ها، جشنواره ها، اردوها، تجمع های دانشجویی مختلف از فعالیت های قابل تحسین این تشکل های دانشجویی بود.

انجمن اسلامی دانشگاه آزاد اردبیل نیز فضای دیگری برای فعالیت دانشجویان هویت طلب بود. بیانیه ها و تحصن های دانشجویی این تشکل سیاسی برای فعالین شناخته شده است. این تشکل بعد از قیام بهار ۸۵ تعطیل شد.

کانون نشریات دانشجویی آذربایجان یکی دیگر از سازمانهای جنبش دانشجویی است. این کانون به خاطر اینکه توسط مدیران مسئول نزدیک به ۸۰ نشریه سراسر کشور تاسیس شده است دارای موقعیت ویژه ای و منحصر به فردی است. متأسفانه منتخبین فستیوال همدان نتوانستند مجوز برای این کانون دریافت کنند و این کانون تنها بصورت غیررسمی فعالیت های نشریات دانشجویی را هماهنگ می کند و در مواقع لزوم بیانیه هایی منتشر می کند.

تشکل ها و انجمن های سیاسی، فرهنگی-ادبی مختلف دیگری در سراسر دانشگاههای کشور فعال بودند که متأسفانه فعالین این تشکل ها اقدام به جمع آوری و مکتوب کردن فعالیت های خود نکرده اند. انجمن دانشجویان آذربایجانی دانشگاههای سنندج، بهشتی، رجایی، تهران و... از جمله آنها هستند.

مبارزه در خارج دانشگاه

فعالیت دانشجویان تنها به دانشگاه محدود نمی شود بلکه دانشجویان همواره در فعالیت های خارج دانشگاه نقشی محوری و تعیین کننده داشته اند. حضور دانشجویان در مراسم سالانه قلعه بابک و اجرای برنامه های مختلف، برگزاری و شرکت در مراسم بزرگداشت سالروز شهادت ستارخان در تهران، درگذشت صفرخان، یادبود قتل عام خوجالی، مراسم مشروطه در تبریز، بزرگداشت روز زبان مادری و... بسیار پراهمیت تلقی می شود. در ۲۱ آذر سال ۸۱ و در بزرگداشت روز برآمدن و سقوط حکومت ملی آذربایجان عده ای بسیاری از دانشجویان به سوی مزار مرحوم پرفسور ذهتابی حرکت کردند که در میانه راه دستگیر شدند. این جریان در سیاسی شدن جنبش دانشجویی تاثیر بسیاری نهاد.

ثبت و تثویزه کردن جنبش دانشجویی آذربایجان

هر چند که سابقه فعالیت های دانشجویان حرکت ملی آذربایجان به چند دهه قبل می رسد و حداقل از سال ۱۳۶۸ فعالیت مستمر و رو به گسترش خود را به طور مستقل پی گرفته اند اما به خاطر تثویزه نشدن خواست ها و مکتوب نگردیدن سوابق جنبش همواره در رقابت با جنبش دانشجویی ایران در حاشیه قرار می گرفت. اولین آثاری که در آن واژه «جنبش دانشجویی آذربایجان» و مبانی تئوریک و خواست های آن تحلیل گردید به سال ۱۳۸۰ برمی گردد. از این سال تا سال ۱۳۸۳ چند مقاله پراکنده در این مورد نوشته شده است اما شمار آنها حتی به اندازه شمار انگشتان دست نیست. نشریه آراز دانشگاه تبریز در بهار ۱۳۸۴ ویژه نامه ای را منتشر کرد که اولین و مهمترین فعالیت در راه تثویزه کردن، مکتوب و مستند سازی، شناساندن و هویت دهی به جنبش دانشجویی آذربایجان محسوب می گردد. در این شماره دانشجویان فعال در جنبش دانشجویی خاطرات خود را مکتوب ساختند و بازیگران جنبش دانشجویی سالهای ۸۴-۱۳۷۰ افکار، جهان بینی و ایده ال های خود را در قالب مقالاتی تشریح کردند. در قسمت دیگری فعالین دانشجویی قبل دهه ۱۳۷۰ در طی مصاحبه هایی به سوالات مهمی که بسیاری از نقاط مجهول دوران دانشجویی آنها را روشن می ساخت، پاسخ های ارزشمندی داده اند. صفحات پایانی کتاب به مستند سازی آثار دانشجویی اختصاص یافته است. فضای خاص حاکم بر دانشگاه تبریز و رقابت بین گروههای مختلف دانشجویی سراسری در انجمن های اسلامی دانشگاه تبریز و نبود هویت مشخص که در چارچوب آن فعالین دانشجویی آذربایجانچی بتوانند خود را معرفی کرده، جذب نیرو نمایند مهمترین انگیزه جمع بندی این مجموعه ذکر گردیده است. بعد از این گام مهم، مقالات مختلفی در سایت ها و نشریات دانشجویی انجمن اسلامی دانشگاه تبریز نوشته شد. انجمن اسلامی دانشکده کشاورزی تبریز در روز ۱۶ آذر سال ۸۴ با چاپ مقالاتی سعی در شناساندن جنبش دانشجویی آذربایجان داشت اما روز دانشجویی ایران نمی توانست، واقعه سمبلیک برای حرکت دانشجویی آذربایجان باشد. اولین فعالیت ها

برای شناساندن روز دانشجوی آذربایجان از همان سال ۱۳۸۴ آغاز گردیده بود از تابستان ۸۴ چند مقاله اینترنتی پیشنهاد کردند که ۱۹ اردیبهشت مصادف با تظاهرات دانشجویی سال ۷۴ در دانشگاه تبریز بر علیه پرسشنامه "فاصله اجتماعی" به عنوان روز دانشجو تعیین گردد. بخصوص با شروع سال تحصیلی جدید وبلاگ اؤیرنجی مهمترین نقش را در شناساندن این روز بر عهده گرفت. بزودی سازمانها و تشکیلات های سیاسی آذربایجان نیز در صدد استفاده از این فضای ایجاد شده بر آمدند و متأسفانه رقابت مخربی نیز برای جریان سازی در دانشگاهها صورت گرفت اما با توجه به چارچوب های بسته و منسجم تشکیلاتی و ذات پلورال و چندصدایی دانشگاه عکس العمل های منفی و معکوسی برای این تشکیلات های سیاسی حرکت ملی و جنبش دانشجویی در پی داشت. بزودی حجم نوشته ها و خبرهای دانشجویی در فضای اینترنتی گسترش عمده ای یافت و پس از اینکه جنبش دانشجویی نقش محوری در گسترش قیام اردیبهشت و خرداد به شهرهای آذربایجان بازی کرد، توجه ها را بسوی خود جلب کرد.

حماسه خرداد ۱۳۸۵

نوزده اردیبهشت گذشت اما بجز اعتراضاتی که در دانشگاه سهند تبریز بخاطر مسائل سراسری توسط عده ای از دانشجویان چپ برگزار شد و به اشتباه تحسن جنبش دانشجویی آذربایجان قلمداد گردید، اتفاق خاصی نیافتاده بود. شماری شبانه در دانشگاههای کشور و از جمله دانشگاههای آزاد و پیام نور شهرهای آذربایجان پخش شده بود و همه با سردرگمی روزهای در حال گذر را تماشاگر بودند. تا اینکه مار شوونیسیم از لانه بیرون آمد و چهره خود را عریان ساخت. مصادف با ۱۳۸۵/۲/۲۲ ویژه نامه کودکان نشریه ایران که هر هفته صبح ها منتشر می شد، گستاخانه طی کاریکاتوری اهانتی بی شرمانه به ملت آذربایجان کرده بود. از همان روز شنبه فعالین با کپی کردن و پخش آن فضای لازم برای اعتراض دانشگاهی را مهیا ساختند. مرنذلی فعال دانشجویی دانشگاه تبریز در نیمه اول دهه هفتاد در واکنش به این کاریکاتور چنین می نویسد: «شوونیسیم ها چند سالی بود که با پنبه سر می بریند، بار دیگر مار فاشیستی فارس از لانه بیرون آمده است، برای زخمی کردن مار باید از دم آن گرفت...».

دوشنبه ۲۶ اردیبهشت دانشجویان دانشگاه تبریز بعد از برنامه هفتگی انجمن ادبی سهند بصورت هماهنگ به سوی ساختمان ریاست دانشگاه حرکت کردند و جمعی ۱۰۰ نفره از ساعت ۳ بعد از ظهر مقابل درب ریاست دانشگاه تحسن نمودند. رفته رفته بر تعداد دانشجویان افزوده شد و پس از ساعتها انتظار قابل تحسین، دانشجویان ساعت ۱۱/۳۰ شب اجازه تحسن در مقابل تالار وحدت را برای روز سه شنبه گرفتند. در همین روز دانشجویان دانشگاه اورمیه نیز با تحسن موفق گردیدند مجوز شفاهی برای تحسن دانشجویی برای روز سه شنبه دریافت کنند. دانشجویان از همان نصف شب شروع به نوشتن پلاکاردها، بیانیه، شب نامه و خبرنگارانه کردند. از چند روز پیش نیز دانشجویانی که قصد داشتند به بهانه ۱۹ اردیبهشت به شعار تیم ملی در جام جهانی یعنی ستارگان پارسی اعتراض نمایند، پارچه نوشته هایی حاضر کرده بودند. ظهر روز ۱۳۸۵/۲/۲۶ دانشجویان با هماهنگی و یکدلی غیر قابل تصویری زمینه یک اعتراض بزرگ را فراهم کرده بودند. جمعیتی که تا آن لحظه نه تنها جنبش دانشجویی آذربایجان بلکه هیچ جریان سیاسی دانشگاهی در دانشگاه تبریز نتوانسته بود بسیج کند

در مقابل دانشکده داروسازی و سپس تالار وحدت گرد آمدند. این جمعیت ۵۰۰۰ نفری و هزاران تن از دانشجویان دانشگاه اورمیة روزی تاریخی برای جنبش دانشجویی آذربایجان و حرکت ملی را رقم زدند. بلافاصله دانشگاه های تهران روز ۲۷ اردیبهشت تجمع اعتراضی مقابل درب اصلی دانشگاه تهران برگزار کردند. این دانشجویان با شکستن درب دانشگاه تهران وارد محوطه دانشگاه شده و مقابل دانشکده حقوق و علوم سیاسی تجمع اعتراضی خود را اجرا نمودند. از اینروز هر روزه چندین دانشگاه شاهد ماراتنی از اعتراضات دانشجویی بود که تا ۱۱ خرداد ادامه یافت. دانشگاههای آزاد تبریز، زنجان، اردبیل، تربیت معلم تبریز، آزاد خوی، بناب، مراغه، دانشگاه خواجه نصیر تهران، دانشگاه همدان، بیرجند، رشت، قزوین، امیرکبیر، علامه طباطبایی، پیام نور سولدوز و... شاهد تجمعات دنباله داری بودند.

گسترش اعتراضات به شهرهای آذربایجان

«گننه بیزیگ یالئیز: بیز و بیز. ایندی ایرانچی سیاستین میثدانیینی و دسیسه سینی تائیریق. اعتراضلارین داوامی البیمیزین سیلاحی دیر و خیوانلار بیزیم میثدانییمیز. فارسچی لار نفت قوخولو اوتاقلاردان بیزی حیوان تائیتدیرماغا چالیشسالار بیز ده درد قوخولو شهرلریمیز و کندلریمیزین میثدانلاریندان باغیرماق حاقیمیزی هئج عاغیلا و قورخویا ساتمایاق.

بوویوک میثدانییمیز بابک قالاسی دا بولدادیر. گلین شهر میثدانلاریمیزی تاریخیمیز قالاسینا باغلائیپ اعتراضلاریمیزی اساسلی و مدنی شکیلده دونیایا ائشیتدیرک».

این سطرها قسمتی از نوشته سعید متین پور فعال دانشجویی سالهای ۷۵-۱۳۷۰ دانشگاه تهران است که یک روز بعد از تحصن دانشگاه تبریز ۸۵/۲/۲۷ آنرا به قلم آورده است. شاید او از اولین افرادی بود که در تخیل خود تظاهرات خیابانی گسترده را می آفرید. در روزهای اول همه به گسترش اعتراضات دانشجویی می اندیشیدند تا مسئولین عکس العملی نشان دهند. اما نخوت و تکبر دولتمردان تهران نه تنها در جهت پوزش و جبران این اهانت نبود بلکه مسئولین بلندپایه با بی اعتنایی و روزنامه ایران و بعضی از نمایندگان مزدور شهر تبریز با بی شرمی اهانت های دیگری را نیز مرتکب شدند. این رفتار بی ادبانه باعث ادامه اعتراضات دانشجویی گردید. تا اینکه روز ۳۰ اردیبهشت اولین تظاهرات خیابانی در شهر خوی روی داد. اما زمانی استعمارگران پایتخت مجبور به عکس العمل شدند که پایتخت آذربایجان جنوبی شهر تبریز تظاهرات خود را روز ۱ خرداد آغاز کرد. آری اعتراضات دانشجویی و مقاومت و فداکاری آنها موجب شد تا مردم آذربایجان از مسئله آگاه شوند و تاریخی ترین روز تاریخ آذربایجان را رقم بزنند. بدون شک جمعیتی که در روز ۱ خرداد در خیابانهای تبریز دست به تظاهرات زد طی صده گذشته بی سابقه بود. این تظاهرات روز بعد با تظاهرات مردم اورمیة و سپس زنجان، مرند، قوشاچای، سولدوز، خیاو، میان، ماک، مراغه، اهر، اردبیل و... پی گیری شد. به جرات می توان گفت که هیچ جریان سیاسی تاکنون نتوانسته است در شهرهای کوچک حرکت قابل توجهی را رهبری نماید. اگر این نمایش مردمی را با حرکت اصلاحات در شهرهای کوچک مقایسه کنیم در خواهیم یافت که حرکت ملی تنها حرکتی است که توانست به شهرهای کوچک و بزرگ و حتی روستاهای آذربایجان نفوذ کند. از این به بعد حرکت ملی آذربایجان وارد فاز جدیدی شد که با قبل آن تفاوت اساسی دارد.

وطن یولوندا...

سایت اویرنجی در گزارشی از عملکرد جنبش دانشجویی آذربایجان در سال ۱۳۸۶ اشاره کرده است که در سال اخیر بیش از ۵۰ دانشجوی آذربایجانی از تحصیل محروم گردیده یا تعلیق خورده اند. کمیته دفاع از حق تحصیل دانشجویان آذربایجان مهر ماه ۸۶ نیز لیست مشروعی از اسامی و محرومیت های بیش از ۵۰ دانشجوی جنبش دانشجویی آذربایجانی در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ منتشر نمود. علاوه بر این محرومیت ها از همان اولین سال های فعالیت جنبش در اواخر دهه ۶۰ صدها دانشجو بخاطر دفاع از حقوق انسانی خود مستحق مجازات تشخیص داده شده اند. افرادی چون امانی، حمیدی شفیق، نوری، اکبرزاده، اسدی، خداکرمی، نعیمی، پاشایی، حاج محمدی، حکاک پور، حاجیلو، دهقانی و صدها تن دیگر از فداکارترین فرزندان آذربایجان به خاطر آزادی ملت شان از منافع شخصی خود گذشتند. بعد از قیام بهار سال ۱۳۸۵ این فشارها افزایش یافته و حاکمیت سعی نموده با بالا بردن فشارها هزینه فعالیت را افزایش دهد. این اقدام حکومت کاملاً طبیعی است چراکه با قیام خرداد حرکت ملی وارد معادلات قدرت ایران و منطقه گردیده و جنبش قدرتمند دشمنان بزرگی را پیش رو خواهد داشت.

روزهای بعد خرداد ۸۵؛ تاکتیک های جدید مبارزه

این قسمت را از یادداشت هفته سایت اویرنجی عیناً ذکر می کنیم:

با توجه به فشارهای بی سابقه ای که در یکسال اخیر بر حرکت ملی وارد آمده، هم اکنون فضای سنگینی بر دانشگاههای آذربایجان حاکم است و حاکمیت تا جایی که می تواند به هر وسیله ای متوسل می شود تا از برگزاری ساده ترین برنامه ها تا حد امکان جلوگیری کند. با این حال فعالان جنبش دانشجویی آذربایجان سعی بر ادامه حرکت با تاکتیکهای جدید دارند و البته وقفه های کوتاه مدت در میانه این تغییر اوضاع و متعاقب آن نیاز به تغییر تاکتیکها، طبیعی به نظر می رسد. اما خطر پیش رو طولانی شدن این وقفه هاست که خود می تواند عامل رکود در روند روبه رشد حرکت ملی شود و برای خروج هر چه زودتر از این وقفه نیاز به ابتکار هر چه بیشتر ضروری به نظر می رسد.

اکنون که خفقان شدید بر دانشگاهها بخصوص دانشگاههای آذربایجان و بویژه بر علیه فعالین جنبش دانشجویی آذربایجان حاکم است، دانشجویان فعال باید از فنون و تدابیر مبارزه در چنین شرایطی آگاهی داشته باشند. مبارزه در این شرایط باید تلفیقی از مبارزه علنی و غیرعلنی را شامل شود که به صورت زیر می تواند مقوله بندی گردد:

۱- مبارزه علنی؛ حرکت ملی و جنبش دانشجویی آذربایجان در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۸۴ این روش مبارزه را در اولویت قرار داده بود. این مبارزات شامل فعالیت هایی همانند برگزاری تجمع های آرام، برگزاری شب های شعر تورکی، برگزاری نمایشگاه ها، کلاسهای فرهنگ تاریخ و زبان آذربایجانی و چاپ نشریات مجوزدار و رسمی می شود. در شرایط اختناق نیز دانشجویان می توانند از این روش ها برای جذب نیرو و ایجاد شعور ملی در بین دانشجویان بهره گیرند. این روشها به خاطر محتوای فرهنگی-علمی شان، هزینه کمی در پی دارند و از اینرو دانشجویان جدید که از فضاهای محافظه کار خانواده ها به دانشگاهها آمده اند براحتی با آن رابطه برقرار

می‌کنند. در ضمن امکان آموزش، کار گروهی، سازماندهی و همچنین افزایش سطح دانش فردی در این فعالیت‌ها وجود دارد. البته در سالهای اخیر دانشگاهها سعی کرده‌اند با سخت‌گیری و بهانه‌جویی از چنین فعالیت‌هایی جلوگیری کنند اما موفق به بستن کامل این فضاها نشده‌اند. نباید فراموش کرد که این فعالیت‌ها تاکنون بیشترین نیرو را به حرکت معرفی کرده‌اند و از ظاهر فرهنگی-مدنی حرکت که حاکمیت سعی در تخریب آن دارد محافظت کرده‌اند.

۲- حرکت با چراغ خاموش؛ این نوع مبارزه با توجه به تاکتیک‌های مورد استفاده به دو نوع قابل تقسیم است؛

الف) مبارزه در جهت افزایش شعور ملی و ایجاد سازماندهی: در این نوع مبارزه دانشجویان بدون اینکه به طور صریح نیاز به نمایش آشکار و علنی داشته باشند به اصطلاح با چراغ خاموش حرکت می‌کنند. در این روش فعالین با ایجاد هسته‌ها و شبکه‌هایی در فضای خوابگاهها و دانشکده‌ها اقدام به سازماندهی و آموزش می‌نمایند، اما هدف فوری خود را برخورد با فضای اختناق قرار نمی‌دهند. بلکه سعی در اندوختن سرمایه‌های انسانی تعلیم دیده دارند و از این سرمایه‌های اندوخته شده برای روزی که در آینده‌ای نه چندان دور در میدان اصلی به آن نیاز خواهد بود محافظت می‌نمایند. این افراد و شبکه‌ها به خاطر ناشناخته بودن برای حکومت و نیروهای امنیتی می‌توانند در شرایط لازم به طور ضربتی در فتح اهداف جنبش و عقب‌راندن سرکوبگران کمک نمایند.

ب) مبارزه با هدف انجام اقدامات فوری با استفاده از اصل غافلگیری: در این روش برنامه و تاکتیک‌های یک اقدام فوری طراحی می‌گردد و هدف از اجرای آن آموزش نیرو یا سازماندهی بلندمدت نیست بلکه طرح یک اقدام فوری در بین فعالین برای ایجاد موجی در ابعاد مشخص و کنترل شده مورد نظر است. این اقدام می‌تواند زمینه‌چینی برای یک تظاهرات، اعتراض نمادین به یک شخصیت یا صدور بیانیه باشد.

هر دو نوع مبارزه ابعاد مختلف یک مبارزه یعنی مبارزه برای آزادی ملی می‌باشند و رابطه تنگاتنگ با همدیگر دارند و طراحان مبارزات می‌بایست بطور بهینه از هر دو نوع مبارزه در شرایط مقتضی استفاده کنند. حرکت ملی با شرایط مبارزه در شکل علنی‌اشناسایی مناسب و درخوری دارد اما آنچه که شرایط جدید ایجاد می‌کند، آشنایی فعالین با شرایط مبارزه و سازماندهی در شرایط حساس و غیر عادی است و این همان رمز عبور از جو اختناق حاضر است. در "حرکت با چراغ خاموش" تحرک افراد، بهره‌گیری از رابطه‌ها و بحث‌های رودرو، هسته‌های بحث و سازماندهی بیشترین اهمیت را دارد. نباید فراموش کرد نیروهایی که در شرایط علنی شناسایی و جذب می‌شوند باید بصورت مخفی سازماندهی شده و رشد نمایند تا از چشمان نیروهای سرکوبگر درامان بمانند.

دانشگاه بستری برای پرورش ایده آل‌های مدرن؛ منش و اندیشه‌های دموکراتیک

صاحب‌نظران سیاسی تحولات سیاسی دهه‌های اخیر را چیزی جز روند‌های دموکراتیزه شدن و گذر به دموکراسی نمی‌دانند. جنبشهای اجتماعی همواره دیدگاهی رادیکال در مورد دخالت مردم و احزاب در سرنوشت خود و مکانیزم‌های قدرت داشته‌اند. جنبش‌های دانشجویی در اغلب نقاط جهان خواستار دموکراسی مستقیم و آری از نمایندگی گروهها و اشخاص واسطه بوده‌اند. حرکت ملی آذربایجان و جنبش دانشجویی آن نیز از بدو

ظهور روند رو به گسترش دموکراسی خواهی را تجربه کرده است. آنچه مغفول مانده اینست که دموکراسی یک تجربه و مهارت در بین اعضای ملت را طلب می کند و در نبود این پشتوانه ها ممکن است به دیکتاتوری اکثریت و در نهایت پوپولیسم ویرانگر بویژه در دموکراسی های مستقیم بیانجامد. هرچند که داشتن ایده های مدرن برای جامعه فردای آذربایجان ضرورتی انکارناپذیر است اما آفرینش انسانها و سازمانهای دموکرات در حین مبارزه نیازی اساسی تر و پیش زمینه ظهور جامعه ای دموکراتیک است. اخلاق و اندیشه های دموکراتیک هرگز نباید به فردایی که جامعه آذربایجان بر مقدرات خود حاکم خواهد بود محول گردد. تجربه جنبش های جهان و از همه مهمتر انقلاب ایران نشان داده است که با انسانهای غیردموکرات هرگز جامعه ای مطلوب و دموکراتیک ساخته نخواهد شد. دانشگاه به خاطر ساختار ویژه اش مهمترین بستر برای آفرینش و بسط منش و اندیشه های دموکراتیک می باشد.

تساهل

تساهل یکی از اصول اساسی اندیشه دموکراتیک است و رابطه پایه ای با پلورالیسم ونسی گرای دارد. در توضیح مبانی فلسفی آن باید گفت چون افراد و گروهها همواره ارزش ها و خواست های خود را "حق" می یابند از اینرو ممکن است در یک فضایی زیباشناسانه برای نابودی "ناحق" اقدام نمایند. حال اگر همه چنین فکر و اقدام نمایند چه پیش خواهد آمد؟ عقل عاقبت بین (و نه فایده گرای کوتاه بین) بشری به این نتیجه رسیده است که ارزش ها نسبی هستند و هیچ روش و معیاری برای قضاوت مطلق در مورد بر حق بودن اندیشه ای وجود ندارد. از اینرو همه باید حقوق همگان را رعایت نمایند و در یک فضای باز و با نقد سازنده فعالیت نمایند. این مبنا تساهل در اندیشه و عقیده است که با اصول ارزشمند دیگری همانند آزادی عقیده، اندیشه و بیان رابطه تنگاتنگی دارد.

آزادی عقیده

آزادی عقیده نیز یکی از اصول اساسی اندیشه و منش دموکراتیک محسوب می گردد و از لحاظ فلسفی و اخلاقی مبانی مشترکی با تساهل دارد. چراکه اعتقاد به نسبی بودن ارزشها و روایت ها و اعتقاد به اینکه جهان بینی و هویت هر فرد در فضای فکری، احساسی و سنتی ویژه آن فرد و محیطش شکل می یابد، متفکرین و مصلحان بشری را به این نتیجه رسانده است که حقیقت ممکن است پیش همگان باشد و هرگز نباید جهت بسط عقیده خود دست به خشونت و حذف دیگری زد. جنبش دانشجویی آذربایجان نیز با در پیش گرفتن تساهل در عملکرد و اندیشه، بر آزادی عقیده همه دانشجویان اعتقاد داشته است. طیف های مذهبی، سکولار، لیبرالیست، چپ، مدرن و سنتی همیشه توانسته اند با حفظ عقیده خود در جنبش دانشجویی آذربایجان حول منافع ملی آذربایجان فعالیت نمایند. حتی جنبش دانشجویی آذربایجان در مقابل دیگر جنبشها و جریانهای دانشجویی و سراسری نهایت رواداری و تسامح ممکن را به نمایش گذاشته است هر چند در داشتن روابط تعریف شده چندان موفق عمل نکرده باشد.

پلورالیزم

در بحث حوزه خصوصی و عمومی عنوان گردید که فضای دانشگاه دارای ویژگی‌های عمومی است که از ادغام و ابهام مرز بین این دو فضا پدید آمده است. همچنین عنوان گردید که چگونه این فضا کارکرد زمینه‌سازی برای کنش فعالین دانشجویی را عهده دار است. دانشگاه از زاویه‌ای دیگر فضایی منحصر به فرد پر ارزش و استراتژیک است و آن نیز به ساختار متکثر آن برمی‌گردد. دانشجویان هرگز قشر یا طبقه یا صنف شغلی مشخصی نیستند. آنها از همه خانواده سستی و مدرن، از همه طبقات فقیر تا متمکن، از همه خانواده‌های بی‌سواد تا روشنفکر از هر دو جنس مرد و زن و با عقیده‌ها و تفکرات مختلف، از پهنه گسترده جغرافیایی آذربایجان و از روستا یا شهر هستند. در ضمن آنها فقط چندسالی دانشجو خواهند بود و به شغلها و طبقات و سازمانهای مختلف در فضای جغرافیایی مختلف در سطح کشور و حتی جهان باز خواهند گشت. در دانشگاه و بطور مشخص در جنبش دانشجویی انسانهایی همدیگر را ملاقات می‌کنند که از افقهای فکری-احساسی متفاوت و ویژه آمده‌اند. دانشگاه به اندازه دانشجویان متنوع و متکثر است. در این فضای چندگونه و چندصدایی می‌بایست انسانهای مختلف در راه هدفی که تحت تاثیر علایق متفاوت، بسیار مهم تعریف می‌گردد به زندگی و مبارزه بپردازند. در دانشگاهی همانند دانشگاه تبریز در بین فعالین حضور چندین طیف و جریان که ایده آل‌های ملی-دموکراتیک آذربایجان را در برنامه فعالیت خود قرار داده اند ثبت شده است. دانشجویان بعضی از شهرها با گردهم آمدن و سازمان دادن به همشهریان گروهها و شبکه‌های همشهریان را ایجاد کرده‌اند. برای مثال «تبریزی لیک» همیشه در دانشگاه تبریز وجود داشته است. عده‌ای از دانشجویان بیشتر بر روی مسائل اقتصادی و اجتماعی در چارچوب اندیشه احزاب مرکزی فعالیت نموده‌اند. اینان که طیف منطقه‌ای نام گرفته‌اند در انجمن اسلامی دانشگاه تبریز فعال بوده‌اند و فعالیت‌هایی در جهت مسائل و ایده آل‌های ملت آذربایجان انجام داده‌اند. طیف منطقه‌ای از لحاظ اندیشه سیاسی بسیار نزدیک به طیف معروف به اصل ۱۵چی‌های خارج دانشگاه است. در دانشگاه طیف دیگری هست که به فعالیت‌های سیاسی اعتقاد یا علاقه ندارند و در چهارچوب مسائل فرهنگی در شب‌های شعر و کانون‌های غیر سیاسی مشارکت می‌کند. بزرگترین گروه متشکل از عده‌ای است که خود را میلیت چی می‌دانند و در همه سازمان‌ها و جمع‌های دانشجویی حضور دارند. این طیف قائل به وجود ملتی مستقل به نام آذربایجان و فعالیت در جهت بدست آوردن حق تعیین سرنوشت این ملت است و متأثر از دو اندیشه فدرالچی و استقلال چی به دو بخش تقسیم می‌شوند. علاوه بر این جریانهای فکری گروههای مختلفی دور افراد یا دانشکده‌های یا سازمانها و نشریات دانشجویی متشکل گردیده‌اند. این تنوع و تکثر می‌تواند زمینه ساز تضادها باشد و اختلافات عمده‌ای را در جنبش پدید آورد، اما تاریخچه حرکت ملی نشان داده است، تا زمانیکه دانشگاه تحت نفوذ گسترده گروهها، احزاب و اشخاص خارج دانشگاه قرار نگرفته است همیشه انسجام خود را حفظ کرده است. واقعیت جهان خارج نیز نشان می‌دهد عصر جدید تمام جوامع را به گروههای مختلف با علایق متنوع تقسیم کرده است و به راه انداختن جریانی که همه منافع افراد و گروهها را بطور کامل تامین کند غیر ممکن شده است. حرکت ملی آذربایجان نیز در این فضای متنوع دچار سردرگمی و بی‌اراده‌گی گردیده است. اندیشمندان جهان نو با درک این واقعیت‌ها معتقدند می‌بایست تفاوت‌ها را به رسمیت شناخت و به فکر هماهنگ کردن این علایق به جای یکی کردن آنها بود. اندیشه پلورالیزم ریشه در این مسئله دارد. دانشگاه به عنوان فضایی متکثر نمونه عالی است که دانشجویان می‌بایست با تمرین تحمل دیگران و ایجاد فضای نقد سازنده و همکاری در عین تفاوت حیاتی‌ترین نیازمندی

حرکت ملی را پاسخ گویند. م.بیننده با بحث در باب پلورالیسم عنوان می‌دارد: پلورالیسم در اصل در مخالفت "بیگانه‌انگاری" شکل گرفت و هرگونه وحدت در عرصه‌ی حقیقت، ارزش و اشکال فرهنگی و اجتماعی را مورد نقد قرار داد. پلورالیستها در مقابل امر عام (Universal) به امر خاص (Particular) روی آورده و با توجه به امور ویژه به نوعی تنوع در عرصه‌ی حقوق و ارزش‌ها رسیده‌اند. اصولاً پلورالیسم در عرصه‌ی سیاسی در مخالفت با ایده‌ی کل‌گرایانه‌ی هگلی شکل گرفت. پلورالیستها با تأکید بر تنوع و تکثر در جامعه هیچ قدرت و یا گروه واحدی را در نمایندگی و حاکمیت بر جامعه محق ندانسته و لذا به ایده‌ی تقسیم قدرت در حیطه‌ی سیاسی و چندگانگی ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی در حیطه‌ی فرهنگی و اجتماعی روی آوردند. پلورالیستها با شالوده‌شکنی هویت‌های واحد و یگانه، تعلقات و هویت‌های گوناگون در جامعه را مورد توجه قرار داده و مکانیزم مختلفی را برای شناسایی و به رسمیت شناختن آن‌ها پیشنهاد دادند. پلورالیسم در عرصه‌ی سیاسی به نوعی تمرکز زدایی و تقسیم قدرت و منابع در میان گروه‌های مختلف جامعه می‌انجامد.

واقعیت اینست که انسانهای ضعیف و فاقد مهارت و آگاهی در هنگام همکاری و هماهنگی با مشکل روبرو می‌شوند و تضاد و برخورد شدیدی با محیط و اطرافیان پیدا می‌کنند. برای رسیدن به مرحله‌ی ای که بتوان در عین تکثر صداها به صورت هماهنگ و منطقی اقدام نمود می‌بایست فرهنگ سازی، آگاهی دهی و مهارت یابی گسترده‌ای در پیش گرفت. واقعیت این است که کمبود انسانهای قدرتمند و عاقبت بین در حرکت ملی آذربایجان و اکثر مردمان شرقی باعث ائتلاف بیهوده وقت و انرژی حیاتی ملت‌ها و جنبش‌ها گردیده است.

مبارزه برای حق

با گسترش گفتمان حقوق بشری و مبارزه با تبعیض نژادی در سراسر جهان و اقبال همه ملت‌ها به آن مبانی و ایدئولوژی‌های مبارزه نیز از آن تأثیر پذیرفته‌اند. حرکت ملی آذربایجان و بویژه جنبش دانشجویی آن با تعدیل خواست‌های قوم و نژادمدارانه به آن محتوایی حق‌مدارانه داده‌اند. هم‌اکنون جنبش دانشجویی آذربایجان خواست‌هایی دارد که در قالب حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها برای حق تعیین سرنوشت و مبارزه با آپارتاید و تبعیض نژادی طرح می‌گردد و هرگز رنگی از برتری نژادی یا بیگانه‌ستیزی در آن دیده نمی‌شود. این گفتمان رفته رفته در حال پیشرفت و تکامل می‌باشد.

خواست‌های آذربایجان مرکز یا تهران مرکز؟

همچنانکه ذکر گردید جریانها و گروههای مختلفی در آذربایجان فعالیت می‌کنند که داعیه دار دفاع از حقوق آذربایجان هستند. تکلیف فعالین حرکت ملی در این تعدد و تکثر گروههای مدعی چیست؟ گروهها و ایده‌آل‌های آنان را به دو گروه تقسیم می‌کنیم: گروه اول شامل افراد و سازمانهای با ایده‌آل‌های تهران مرکز است. این افراد اصل را منافع ایران قرار می‌دهند و اگر امتیاز یا حقوقی برای آذربایجان می‌خواهند بخاطر نفعی است که به مردم یا دولت ایران می‌رسد. مثل اکثر گروههای حاکمیتی و سلطنت طلب که برای جلوگیری از تجزیه ایران، دادن امتیازات اقتصادی و فرهنگی را توصیه می‌کنند. این گروهها هرگز جزو جنبش ملی آذربایجان نیستند چراکه اصل را بر منافع ملت-دولت ایران می‌گذارند. گروه دوم با اندیشه‌ها و ایده

آل های آذربایجان مرکز است. برای مثال گروههایی در آذربایجان وجود دارند که صلاح آذربایجانیان را برقراری دولت ساتراپیستی با دادن حقوق به آذربایجانیان می دانند. هر چند که این دیدگاهها اکنون طرفداری ندارند اما به خاطر اینکه اصل را ملت آذربایجان قرار داده اند می توان با اندکی تسامح آنها را هم جهت با حرکت تعریف کرد. پس معیار آذربایجان مرکز بودن خواست ها یا تهران مرکز بودن خواست ها می تواند خطوط راهنمایی برای جدایی فعالین و طرفداران حرکت ملی و جنبش دانشجویی آن باشد. برای مثال در دانشگاه تبریز گروههای متعددی در مورد مسائل آذربایجان فعال هستند. دانشجویان این دانشگاه با ابداع واژه آذربایجانچی توانستند پوششی گسترده برای تمام فعالیت های آذربایجان مرکز ایجاد نمایند. هر چند که میلتنچی ها در درون این جبهه جمع ها و سازماندهی خود را دارند اما با تمام گروهها و اشخاص آذربایجانچی تعامل و همکاری لازم را می کنند.

دانشگاه آستان انسان مدرن آذربایجانی

تعریفی که انسانهای شرقی و بالطبع آذربایجانی از "انسان" ارائه کرده اند چیزی بیشتر از "بنده خدا" نیست. با ظهور دیدگاههای اومانیستی که انسان را محور جهان بینی خود قرار دادند، تصاویر سنتی از انسان درهم شکست. دیدگاههای لیبرالیستی بخصوص از نوع کلاسیک آن با فردگرایی مفرط بعد دیگر او را که توسط اجتماع ساخته و نقش می خورد به فراموشی سپردند. مکاتب مختلف چپ و بویژه کمونیست ها و سوسیالیست ها نیز با اصالت دادن به طبقه و اجتماع فردیت انسانها را پایمال نمودند. در دهه های اخیر از سنتز تفکرات اومانیستی فرد محور و اجتماع محور تعاریف متعددی از انسان حاصل شد که هویت فردی و اجتماعی این موجود بی انتها را بهتر تصویر می نماید. در جامعه آذربایجان نیز پس از تعاریف متنوع همانند عضو خلق آذربایجان، شهروند ایرانی، عضو امت اسلامی یا ملت ایران تعریف بسیار چشم نواز "انسان آذربایجانی" در حال نهادینه شدن است. شناختن و تئوریزه نمودن این مفهوم نشان می دهد اندیشمندان جوان آذربایجان با کنجکاوی خود و انسانهای ملت خود را زیر ذره بین قرار داده اند. در این مفهوم انسان آذربایجانی از هر دو جنبه فردی و اجتماعی مورد کنکاش قرار می گیرد. نظام ارزشی، فردیت و جامعه گرایی، سیستم زیست شناختی، هویت سنتی و چالش های آن با هویت مدرن وی، هویت انسانی-آذربایجانی و... می تواند محور این بحث ها باشد.

جنبش دانشجویی آذربایجان با مشارکت دادن فعالین در جنبش فرایند جامعه پذیری آنها را متاثر می سازد. اگر قبلا انسان آذربایجانی تحت هدایت نهادهای سنتی این فرایند را طی می کرد هم اکنون در پرتو اندیشه های ناسیونالیستی مبارزی دموکرات می شود. جامعه آذربایجان این هدیه را وامدار سیستم چندصدایی دانشگاه می باشد.

احترام به استقلال جنبش دانشجویی؛ نگرانی و وظیفه

در همه جنبش های دانشجویی جهان و در همه مقاطع تاریخی نگرانی از وابستگی جنبش دانشجویی به احزاب و جریانهای خارج دانشگاه وجود داشته است. علت اصلی این نگرانی از بین رفتن کارکرد انتقادی جنبش و خارج شدن جریانها از دایره نقد دانشجویان عنوان گردیده است. به علت اینکه دانشگاه مستعد حرکات

احساسی و گاه‌افراطی است بعضی از احزاب سیاسی با چشم طمع و به قصد نوچه پروری و تشکیل گروه‌های فشار برای چانه زنی با قدرت مستقر از آن سوء استفاده کرده‌اند. سوء استفاده احزاب اصلاح طلب از دانشجویان و جنبش دانشجویی ایران به عنوان گروه فشار جهت داشتن برگ برنده و اهرمی برای گرفتن امتیاز از جناح محافظه کار باعث نابودی این جریان دانشجویی شد. دانشجویان در اوایل انقلاب با وابستگی افراطی به احزاب، دانشگاه را تبدیل به پادگان نمودند و عده‌ای از همین دانشجویان با حمایت نیروهای افراطی خارج دانشگاه به سفارت آمریکا حمله نمودند و انقلاب فرهنگی کردند. همین دانشجویان در دوران اصلاحات با ابراز پشیمانی از اقداماتی که خود در پیشانی آن قرار داشتند، اقدام به نقوذ بر روی نسل جدیدی از دانشجویان کردند.

استقلال جنبش دانشجویی آذربایجان از دو منظر قابل طرح است.

الف) استقلال از جریان‌های وابسته به تهران که تقریباً همواره وجود داشته است.

ب) رعایت کردن حریم دانشجو و دانشگاه از سوی فعالین و احزاب داخل حرکت.

دانشجویان هرگز نباید فراموش کنند که عضو حزب یک کادر ماهر و باتجربه است و هیچ حزب کارآزموده‌ای از دانشجویان بی تجربه دوره لیسانس عضوگیری نمی‌کند. اکثر فعالیت احزاب در داخل دانشگاه نه در جهت عضوگیری بلکه در جهت جذب طرفدار و جریان سازی است. نویسنده هرگز نمی‌خواهد نیاز حیاتی حرکت ملی به احزاب را انکار کند اما دانشجویی که هنوز ابتدائی ترین مسائل را نیاموخته و با جریان‌های سیاسی داخل و خارج حرکت آشنایی ندارد چگونه می‌تواند وظیفه یک کادر را انجام دهد. دانشجو می‌بایست دوران دانشگاه را صرف افزایش اندوخته‌های فکری و رفتاری خود کند و پس از شناخت جریان‌ها و احزاب مختلف در فضایی عاری از تعصب به احزاب بپیوندد. این پیوستن به احزاب می‌تواند بعد از فارغ التحصیلی یا ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر اتفاق بیفتد. اگر هر حزب سیاسی بخواهد طرفداران خود را داخل دانشگاه جذب کند در اینصورت دانشگاه به میدان رقابت احزاب تبدیل خواهد شد. در کل جنبش دانشجویی آذربایجان جزئی از حرکت ملی آذربایجان است و هرگز جزء نمی‌تواند از کل مستقل باشد بلکه منظور از استقلال جنبش دانشجویی، احترام گذاردن به دانشجویی است که هنوز توانایی لازم جهت تشخیص و عمل را پیدا نکرده است و رقابت جهت الحاق وی به گروه طرفداران باعث ایجاد تعصب بی مورد در وی و وابستگی فکری و سرانجام اشتباهات جبران ناپذیر برای وی و حرکت ملی خواهد شد. سازمانها و گروه‌های کوچک دانشجویی می‌توانند اولین تمرین‌های تشکیلاتی شدن باشند. متأسفانه تجربه جنبش دانشجویی ایران نشان داده است که بعضی از تشکلهای سیاسی برای موفقیت در ایجاد هویت حزبی خود به عمد فضای تعصب و برخورد بین دانشجویان پدید می‌آورند تا دانشجوی مورد نظرشان تحت فشار رقابت و جنگ کرکری هویت آنها را درونی نماید و دیگران را بیگانه انگارد. بعد از این مرحله دانشجو هویت خود را فلان-چی تعریف می‌نماید و بجای فعالیت تشکیلاتی برای اهداف حرکت برای تشکیلات مربوطه کار می‌کند. در این شرایط معمولاً تشکیلات به عضو خود پیشنهاد می‌کند تا از دیگران فاصله بگیرد و رفته رفته به فرقه‌ای شبه مذهبی که تعصب شدیدی به گروه خود و بیماری بیگانه ترسی شدیدی دارد تبدیل شود. دیگران نیز در مقابل رفتار دگم و توأم با تعصب و مصادره گری این دانشجویان واکنش متقابلی نشان می‌دهند و این به طور مضاعف بر شکل گیری هویت جدید در قلب حرکت کلی که جنبش دانشجویی جزئی از آن است تأثیر می‌گذارد. هر فرد نرمال و بخصوص دانشجو باید استقلال فکری و روانی خود را حفظ نماید تا قدرت نقد منصفانه در حرکت ملی وجود داشته باشد. تجربه مجاهدین خلق و تعصب

چشم بسته آنها به فرد فاسدی همانند رجوی که از بیماری روانی نیز رنج می برد نشان از ساخته شدن انسانیهایی بیمار در فرایند درونی کردن ارزشهای مجاهدین خلق دارد. البته هیچ حزبی در حرکت ملی تاکنون آنچنان افراطی عمل نکرده است که کلیت حرکت به مخاطره بیافتد و همواره روح عقلانی بر حرکت ملی حاکم بوده است. تجربه حرکت ملی نشان از اولویت منافع ملی بر منافع گروهی دارد و در هر برهه ای اشتباهی از سوی گروهی یا افرادی روی داده عقلانیت حاکم بر حرکت آنرا اصلاح کرده است.

مقایسه عملکرد جنبش دانشجویی آذربایجان و ایران

مقایسه بین جنبش دانشجویی ایران و آذربایجان تفاوت‌های بارزی را نشان می دهد که در زیر به اهم آن به صورت گذرا اشاره می شود.

- جنبش به سکوت رفته دانشجویی ایران از سال ۱۳۷۳ با حمایت ارگان های دولتی دوباره فعال شد ولی جنبش دانشجویی آذربایجان از سال ۱۳۶۸ آغاز گردید. این در حالی بود دانشجویان آذربایجانی نه با دعوت بلکه بنابه مصلحت جمعی و احساس و وظیفه ملی خود را وارد جریانات اجتماعی آذربایجان نمودند.
- جنبش دانشجویی ایران، با توجه به ماهیت دولتی و رانت خواری خود در شکل یک حزب و به منظور به دست گرفتن قدرت فعالیت می نماید و در مواقع بحرانی معمولاً از جایگاه دانشجویی و ارزشی خود عدول نموده است در حالیکه ماهیت جنبش دانشجویی آذربایجان، مستقل، مردمی و خودجوش است. نمونه بارز آن فعالیت انجمنها و جامعه های دانشجویی در هسته های گزینشی و حضور در قدرت آنها در جریان دوم خرداد و... است. البته بودند هسته های فعال غیردولتی که در این سالها فعلیتی از خود نشان داده اند ولی آنها نیز نتوانسته اند پایگاه اجتماعی قوی در میان دانشجویان داشته باشند.
- به دلیل عدم تعریف دقیق جنبش دانشجویی ایران از خواستها و آرمانهای خود، این جنبش همواره دچار روزمرگی در سیاست شده است. سیطره چپ افراطی در دهه ۶۰ و نفوذ نهضت آزادی و مطرودین در دهه ۷۰ در فعال ترین شاخه دانشجویی موبد این مطلب است. در حالیکه جنبش دانشجویی آذربایجان به دلیل اینکه خود مولد فکری نو و پیشناز تحولات اجتماعی بوده است از این خصلت روزمرگی مبرا است.
- دانشجوی آذربایجانی چون خود هم نقش نخبه و هم پدید آورنده ی اندیشه را بازی می کند. بنابراین در انتقال خواستها و آرمانهای خود به جامعه علی رغم کاستی های ناشی از نبود تریبونهای مناسب تا حدودی موفق عمل کرده است.

میزه بارز جنبش دانشجویی آذربایجان واقع گرایی و ماهیت اصلاحی آن است. مثال موردی آن مقایسه بحران کوی دانشگاه تهران و تبریز و جریانات طرح " فاصله اجتماعی"، اعتراض به کشتار مسلمانان در قره باغ و انتخابات دوره پنجم مجلس تبریز است.

دانشجویان ایران در ۱۸ و ۲۰ تیر ۱۳۷۸ چون عرصه را برای خود باز دیدند به پشتوانه نیروهای خارج از دانشگاه رفته - رفته خواستهای خویش را بالاتر برده و به سطحی رساندند که حتی نیروهای افراطی پشت صحنه نیز خود را کنار کشیدند، اما دانشجوی آذربایجانی هیچگاه در فرصتهای به دست آورده خواسته های

خویش را از منطقی که به آن استوار است فراتر نبرده است. او خواهان سعادت ملی و حفظ منافع ملی آذربایجان است. این تأکید بر اصول، باعث به وجود آمدن روحیه سازش ناپذیری برای دانشجوی آذربایجانی شده که در مواقعی هزینه این جنبش را بالا برده است. (مردلی، آراز)

جدائی از جنبش اصلاح طلبی

درست زمانی که احزاب اصلاح طلبی چون جبهه‌ی مشارکت به سبب الزامات مشارکت در یک ائتلاف و نداشتن اراده، اعتقاد و انگیزه‌ی لازم برای انجام اصلاحات ریشه‌ای در ساختار اقتدارگرایی نهاد قدرت، در درون تشکیلات خود منجمد شدند، جنبش دانشجویی راه خود را جدا کرد. این به معنای مخالفت با حزب‌گرایی نبود که تحزب خود سنگ زیربنای هر نوع آزادی و دموکراسی است، بلکه حفاظت از خصلت سیال و انجماد‌گریز بود.

جنبش دانشجویی آذربایجان پس از مشاهده ناتوانی جریان اصلاحات در احقاق حقوق اقوام از آن فاصله گرفت. زیرا آرمان‌ها و خواسته‌های آن دیگر در قالب دو گفتمان اصلاح طلبی و اقتدارگرایی نمی‌گنجید. دو جریانی که شگفتا درباره مسئله مهم اقوام دیدگاه مشترکی داشتند: حفظ سیطره آهنین مرکز، و باور به اسطوره‌هایی که تنها از راه یکسان‌سازی بی‌رحمانه‌ی فرهنگی تداوم حیات می‌یابد. اینک جنبش دانشجویی در خصوص احیای هویت آذربایجانی خویش مطالباتی دارد که اصل ۱۵ قانون اساسی دیگر کف آن است نه سقش. (طاها، آراز)

جنبش دانشجویی کردی پایه پای جنبش دانشجویی آذربایجان

کردستان به خاطر شرایط اجتماعی ایلی و عشایری خاصی که داراست در سالهای قبل انقلاب دانشجویان زیادی در دانشگاه‌های کشور نداشت. از اینرو سخن گفتن از جنبش دانشجویی کرد در سالهای قبل از انقلاب ۵۷ و حتی تا زمان دولت‌سازندگی هاشمی رفسنجانی راه به جایی نخواهد برد. تنها فعالیت چشم‌گیر در این دوره تشکیل اتحادیه دانشجویان کرد دانشگاه‌های تبریز و تهران توسط حزب دموکرات کردستان در سالهای قبل انقلاب می‌باشد که اعضای آن انگشت شمار بوده است. ضمن اینکه موسسان بزرگترین حزب چپ در کردستان همگی از دانشجویان دهه ۴۰ و ۵۰ دانشگاه‌های ایران بوده‌اند. مبارزه در کردستان در سالهای قبل دهه هفتاد منحصر به درگیری‌های قبیله‌ای، احزاب و تشکیلات‌های کمونیستی می‌شد و این باعث اختلاف شدید بین نیروهای فعال کرد شده بود. هزاران تن در این درگیری‌های داخلی جان خود را از دست دادند و کشورهای منطقه و قدرت‌های بین‌الملل از این شرایط اختلاف برای پیش‌برد اهداف خود نهایت استفاده را نمودند. علاوه بر این می‌بایست اختلاف‌زبانی بین کردها و اختلاف‌مذهبی را نیز به این مشکلات افزود. پس از دهه‌ها مبارزه پرهزینه در کردستان در سال ۶۸ و با برپایی مراسم یادبود شهدای حلبچه انفعال نسبی دانشجویان کرد به سرآمد و همین تجربه کارهای گروهی پیش‌درآمدی بر رشد کمی فعالیت‌های آینده دانشجویان از دوم خرداد ۷۶ به بعد شد. از این زمان بود که فزونی‌نشریات دانشجویی کردی و تأسیس کانون‌های دانشجویی اثرات عمده‌ای بر فضای نیمه‌مرده جامعه کردستان گذاشت. از سال ۸۰ به بعد رشد کیفی فعالیت‌های

دانشجویان کرد نمود بیشتری پیدا کرد که احساس همگرایی و همفکری دانشجویان کرد دانشگاه‌های ایران از مصداق‌های این رشد کیفی می‌باشد. تلاش برای تاسیس تشکل سیاسی "وحدت" در دانشگاه علوم پزشکی تهران، تلاش جهت تاسیس کانون نشریات دانشجویی کردی سراسر کشور در نمایشگاه نشریات دانشجویی تهران در سال ۸۱، چاپ نشریات علمی و آکادمیک (نظیر "راقه، نویسا، پرسپار و...)" تاسیس "اتحادیه دموکراتیک دانشجویان کرد دانشگاه‌های ایران" و اخذ مجوز خبرگزاری دانشجویان کرد همگی مویذ این نکته می‌باشند. همچنین در سال ۸۰ جنبش دانشجویی کرد به مثابه «مفهومی نظری» در نشریه روانگه، نشریه دانشجویان کرد دانشگاه علوم پزشکی تبریز مورد بحث قرار گرفت و در شماره‌های بعدی تعریف چارچوب نظری برای آن پیگیری گردید. دانشجویان کرد خسته از درگیری‌های حزبی در سال‌های اخیر با روی آوردن به فعالیت‌های مدنی و با محور قراردادن گفتمان حقوق بشری فعالیت خود را از فعالیت دهه گذشته متمایز کردند. با ظهور پ.ک.ک و ایجاد شاخه‌های ایران، عراق و سوریه از طرف این حزب، فعالیت‌های دانشجویی نیز بار دیگر تحت تاثیر احزاب کرد قرار گرفت. اما در کل علیرغم نفوذ احزاب کرد بر روی حرکات دانشجویی و عضو گیری از بین دانشجویان این حرکت تمام سعی خود را در مستقل نگه داشتن آن به کار می‌برد تا جنبش دانشجویی نوپای کرد که امیدهای زیادی را در دل ملت خسته از جنگ و اختلاف داخلی افروخته است به سرنوشت تاسف بار احزاب آن تسلیم نگردد.

راهی که آمدیم؛ نقد و آسیب شناسی جنبش دانشجویی از زبان فعالین

تاکنون سعی نمودیم تصویری تحلیلی از روند سیر جنبش دانشجویی از بدو پیدایش آن تا قیام ۱ خرداد ارائه دهیم. این تصویر ما را در شناخت جنبشی که خود سازنده آن بودیم یاری خواهد رساند. اما هیچ اقدامی نمی‌تواند به اندازه نقد و آسیب شناسی سازنده و علمی در اصلاح و بازنگری ضعف و کاستی‌های جنبش تاثیرگذار باشد. صفحات پایانی این مقاله را به این بحث مهم از زبان فعالین جنبش دانشجویی آذربایجان اختصاص داده ایم. مواردی که از این پس خواهند آمد از اینرو اهمیت مضاعف دارند که از زبان خود بازیگران جنبش دانشجویی آذربایجان جاری شده است، به گونه‌ای که می‌توان آنرا خودانتقادی جنبش دانشجویی نامید:

۱- انتظارات خارج از توانایی و صلاحیت جنبش دانشجویی خطری بزرگ برای جنبش محسوب می‌شود. اندیشمندان با دسته بندی جنبش‌های اجتماعی به جنبش‌های خردنگر و کلان نگر، جنبش‌های دانشجویی را جزو جنبش‌های خردنگر دسته بندی می‌کنند. حرکت ملی آذربایجان با داشتن اهداف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و با درگیر کردن تمام اقشار یک ملت جنبشی کلان نگر محسوب می‌گردد. طبیعی است که حرکت ملی باید احزابی داشته باشد تا جریان مبارزه سیاسی برای چالش با قدرت و ارائه آلترناتیو برای قدرت استیلاگر از طریق آنها پی گیری گردد، اما جنبش دانشجویی هرگز وظیفه چالش بلندمدت و ارائه برنامه برای در دست گرفتن آنرا عهده دار نیست. وظیفه اصلی دانشگاه ترویج بیداری و شعور ملی، ایجاد زمینه برای کسب مهارت‌های و اندوخته‌های فکری و رفتاری، نقد حرکت ملی و آماده کردن دانشجویان برای فعالیت در خارج دانشگاه است. هر چند که همه این وظایف در انحصار دانشگاه نیست و گروه‌های دیگر در حرکت ملی نیز مسئولیت‌های خود را در این زمینه دارند.

۲- نبود احزاب و سهل الوصول بودن دانشگاه برای بعضی از تشکیلات ها جهت سربازگیری از دانشجویان جدیدالورود باعث گردیده تا فشار غیر متعارفی بر دانشگاه وارد گردد و دانشگاه با حزب سیاسی اشتباه گرفته شود. تشکیلات های حرکت ملی بجای توجیه و تئوریزه کردن دخالت بی جا در دانشگاه و تبدیل دانشگاه به صحنه رقابت غیر اخلاقی می بایست به فکر جذب و سازماندهی دانشجویانی باشند که در بیش از ۱۵ سال اخیر از دانشگاه فارغ التحصیل شده اند. روند دخالت و ایجاد شاخه های دانشجویی در دو سال اخیر باعث سرازیر شدن اختلافات بیرون دانشگاه به دانشگاه شده است؛ جایی که فعالین با آرمانگرایی ویژه ای فعالیت می کنند و با دیدن این رفتارها از حرکت ملی دلسرد می شوند. در دو سال اخیر روند دخالت در دانشگاهها و مریدپروری باعث گردیده است تا پروسه اوپانیش با مشکلات و رکود شدیدی روبرو شود.

۳- غرور و سیاستزدگی از جمله آفتهای خطرناک و فعلی جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان است که در صورت عدم چاره آن، کل حرکت با مشکل روبرو خواهد شد. البته این آفت و بیماری از بیرون دانشگاه به آن درز کرده است که جنبش دانشجویی باید از آن دوری گزیند. فعالان این جنبش باید بدانند راهی که در آن قدم گذاشته اند، راهی مقدس با خواسته های والا است که هرگز نباید در این راه با غرور حرکت کرد. جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان باید منتقد باوجدانی باشد که به تمامی مسائل و اندیشه ها بی طرفانه نگاه می کند و حرمت شکنی نمی کند؛ در این صورت است که جایگاه والای خود را حفظ خواهد کرد.

۴- جنبش دانشجویی حرکت ملی آذربایجان دارای بیشترین ریزش نیرو بعد از فارغ التحصیلی فعالانش در کل حرکت است. یعنی نیروهای فعال و هوادار این جنبش در دانشگاهها، بعد از فارغ التحصیلی کمتر در قالب حرکت ملی آذربایجان به فعالیت می پردازند. اگرچه این مشکل در تمام جنبشهای دانشجویی وجود دارد، ولی ملی بودن حرکت در آذربایجان ویژگی ممتازی است که اعتقاد راستین به آن با تغییر شرایط خدشه دار نمی گردد. به نظر می آید انتقال و تبیین خواسته ها برای فعالان و هواداران این جنبش به درستی صورت نمی گیرد که در این بین مشکل اصلی در بیرون دانشگاه و در کل حرکت ملی آذربایجان است که در تئوریزه نمودن این حرکت با لحاظ واقعیت های زمانی غفلت کرده است و باید در این راستا گامهای سریعی برداشته شود. (اصدقی، آراز)

۵- جنبش دانشجویی، جنبش یکدست اجتماعی نیست. وقتی از جنبش کارگری بحث می شود کم و بیش جنبش اجتماعی یکدستی است و همه اینها عاقبت در یک موقعیت قرار می گیرند، هر چند که در سطح دستمزد با هم فرق دارند. دانشجویها از اقشار مختلف بوده و عقاید متفاوتی دارند. رویکردشان به زندگی مختلف است. افرادی هستند که به گونه های مختلف با دنیا روبرو شده اند. سازگاری آنها با یکدیگر به زمان نیاز دارد. دوران دانشجویی دورانی گذراست و پس از پایان این دوره دانشجو می رود. دانشجویها تجربه بدست می آورند ولی این تجربه ها از بین می رود و به نسل بعدی دانشجویی منتقل نمی شود. جنبش دانشجویی مجبور است همواره از نقطه صفر شروع کند. انتشار اندیشه ها و خاطرات فعالین سابق دانشجویی می تواند ذخیره ای باارزشی در اختیار آنانی که از صفر شروع می کنند قرار دهد. علاوه براین با انتقال محوریت و مرکزیت به تشکل ها و سازمانهای دانشجویی می توان وابستگی به اشخاص را کاهش داد.

۶- لزوم توجه بیشتر به تئوریزه کردن حرکت، ارائه تعاریف و استراتژیهای قابل انعطاف (Flexible) با شرایط جامعه و زمان، روحیات نسل جدید و در عین حال منطبق با منافع ملی. در این صورت روش ها بازخورد اجتماعی مناسبی خواهد داشت. بنابراین، با اینکه دانشجویان بنا به اقتضای روحیات و شرایط آنان آرمانگرا و

ایده‌آل‌گرا می‌باشد، لیکن تعدیل این تفکرات و واقع‌بینی شرایط - بنابر نیاز حرکت - استمرار حرکتی توأم با موفقیت حداکثری را دوام خواهد بخشید.

۷- پیشروان جنبش دانشجویی باید خطوط قرمز را در میان رفتارهای افراطی و محافظه‌کارانه طیف‌های دانشگاهی تعیین کنند، و اگر این امر محقق نشود در به کاهش انگیزه‌های بیشتر مشارکت افشار دانشجو در دانشگاه‌ها خواهد انجامید. بنظر می‌رسد تا موقعی که ساختار و فعالیت‌های جنبش دانشجویی ما به این شکل ادامه پیدا نماید، جنبشی محدود و ناقص خواهیم داشت. وظیفه فعالین دانشجویی ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار این جنبش است. (سلطانی، آراز)

۸- در سالهای اخیر بی‌اعتنایی به سیاست و سرنوشت خود و جامعه در ایران و آذربایجان گسترش یافته است. اکثر دانشجویانی که در چند سال اخیر وارد دانشگاه شده‌اند در نقطه مقابل دانشجویان سالهای پایانی دهه هفتاد که به سیاست زدگی محکوم می‌شدند، از سیاست‌گریزانند. این رفتار دانشجویان از دو عامل مهم سرچشمه می‌گیرد:

(الف) گسترش فرهنگ مصرفی و رفاه طلبی در جامعه ایران و جهان باعث شده است، عافیت طلبی و توجه به زندگی شخصی و شغل و رفاه دغدغه اصلی دانشجویان باشد.

(ب) افزایش هزینه فعالیت که به عمد از سوی حکومت بعد از قیام خرداد اجرا گردیده باعث محافظه کاری در دانشجویان جدید شده است.

(ج) بسیاری از تشکل‌ها، نشریات و مراسم‌های دانشجویی تعطیل شده‌اند و از اینرو فضاهای عضوگیری بسیار محدود شده است. در این فضای جدید دانشجویان می‌بایست روش‌های جدیدی را ابداع کنند.

(د) عده‌ای متعاقب فشارهای روز افزون حکومت به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت‌های مردمی هیچ تاثیری در سرنوشت ملت آذربایجان نخواهد داشت و از اینرو منتظر منجی و یا دخالت نیروهای خارجی هستند.

۹- ایدئولوژی‌زدگی و ناکجا آبادگرایی دو آفت به هم پیوسته این گونه جنبش‌هاست. ایدئولوژی در دو حال، علیه خود تبدیل می‌شود. نخست زمانی که آرمان‌هایی که تبلیغ می‌کند دسترس‌ناپذیر باشند، دوم زمانی که ایدئولوگ‌ها به قدرت برسند. در صورت اول ایدئولوگ‌ها درست در جبهه متضاد آرمان‌های خود قرار می‌گیرند و در صورت دوم ایدئولوگ‌ها بساط خودکامگی جدیدی را برای می‌دارند. ایدئولوژی به رغم آنکه گرمی و شور لازم برای عمل و اقدام را فراهم می‌آورد، به نوعی مطلق‌اندیشی می‌انجامد. مطلق‌اندیشی نیز آنگاه که به صحنه عمل فوران می‌کند، ناشکیبی سیاسی، عدم تحمل آرای دیگران و خودکامگی افسارگسیخته را در بطن خود می‌پرورد. ناکجا آباد گرایی نیز، فعال‌گری اجتماعی را از حیطه‌ی عینیت به سوی ایده‌آل‌های دست‌نیافتنی می‌راند. به دیگر سخن، مبارزه باید در پی اهداف عینی، همچون رفع تبعیض، ناداری و عقب‌ماندگی و برقراری حکومت رفاه، دموکراسی و آزادی و تلاش برای استقرار حق تعیین سرنوشت باشد. نه آرمان‌های مطلطنی که به ادعای ایجاد بهشت برین در زمین خاکی مورد پیروی قرار می‌گیرد. چون کسی که ایجاد بهشت براساس آرمان‌های موهوم را بشارت دهد، به احتمال زیاد در زمین جهنم بیا خواهد کرد، امری که در اغلب انقلاب‌ها اتفاق افتاده است. جنبش دانشجویی می‌تواند با اجتناب از آن، صرفاً با استفاده از روش‌های دموکراتیک، پذیرش تکثر سیاسی به مبارزه بپردازد. (طاه‌آراز)

سون سۆز يئرينه

۱۹ اردیبهشت؛ آذربایجان اؤیرنجی گونو

آذربایجان اؤیرنجی حرکاتی ماهییتی حاقدای بیر اؤنملی سورو وار؛ هانسی اؤزلیک لر بو حرکتی ایران اؤیرنجی حرکتیندن آبییری؟ و یا باشقا دئییش له "اؤیرنجی حرکاتی" ترمین - هانسی نندن لره گؤره "آذربایجان" کلمه سی اکلنیر؟

بیر سورویا ایکی آچیدان جواب وئرمک اولار:

۱- آذربایجان اؤیرنجی سی نین تمل دیرلری و اوغروندا مبارزه یه گیردییی حاققلاری ایران اؤیرنجی حرکاتی یلا فرقلی گؤرونور. ایران اؤیرنجی حرکاتی کئچن ۵۰ یلده زمان و دورمونا باخاراق سول، ایرانچی، ایسلامچی، لیبرالیسم آخیم لاریندان تاثیر آلیب و اؤز توپلومونون سنتی دیرلری ایله سنتز اتندیکده فارس استیلاسینی قورویا بیلن ایدئولوژیک حرکتلرین اوزانتیسی اولوب دور! سول و ایسلامی حرکتلر طبقاتی و دینی مبارزه نی تمل توتوب و ایرانچی حرکت لر ده فارس سؤیچولوغونو اؤز ایدئولوژی لری کیمی قبول اندیدلر. کئچن ۱۵ ایل سوره سینده ایراندای یاشانان تهران مرکز اؤیرنجی حرکتلری ده دونیادا لیبرالیسمین اوستون بیر دوروما گلدییی ائتگیسینده فردی حاققلار و آزادلیقلاری بوتون آزادلیقلار و حاققلارین یاتاغی کیمی رنکلام اندیدلر!

آذربایجان اؤیرنجی حرکاتی اؤز حاققلارینی "فردی-بشری" و "میلی" حاققلارین چرچیوسینده تانیم لایب و ایران حرکتیندان آبییرا بیلمیشدیر! بوحرکنه گؤره لیبرالیسم و اؤزلیکله کلاسسیک لیبرالیسم دوشونجه لری، وطنداشلیق و فردی حاققلاری فلسفی باخیمدان تمل قبول اتندیکلرینه گؤره فارس میلیتی ایستیلای دورمونا یالنیز قوندارما بیر حکومته سونوج لانا بیلر! آذربایجان میلی حرکتی و اونون اؤیرنجی قولو "فردی" و "میلی" آزادلیغی برابر سوپه ده ایره لی سوروب و هر ایکی یؤنده آذربایجانلی-لار اؤز موقددراتینی تعین ائتمه یی آماجلایب دیر!

۲- آذربایجان اؤیرنجی حرکاتی پراتیکده ده اؤز ایستیقلاسینی ایران اؤیرنجی حرکتیندن قورویوب دور. بیلیم یوردلاردا گئدن کیملیک آرایشی و اونولا باغلی فعالیتلر، ایران و آذربایجان اؤیرنجی حرکتلرینین ایکی آیری حرکت اولدوغونو ثبوت ائدیر.

آذربایجان اؤیرنجی حرکاتی بو نندن لره گؤره بیر باغیمسیز و اؤزل ایچری لبیه مالیک اولان بیر موستقیل حرکت کیمی اؤزونو تانیتمیشدیر، اما بو آبییرلیغی ایکی یؤندن سیمبلیک بیر فضا دا گؤسترگه یه قویا بیلردی! بیرینجی سی اؤزونو تئوریزه ائتمکله و ایکنجی سی اونو تانیملایان اؤزل سیمگه و سیمبل لاردان یاردیم آلماقلا. اؤیرنجی حرکاتی کئچن اوچ ایل ایچریسینده بونو باشارمیشدیر. حرکتی ثبت ائدیب و تانیملایان کیتابلار و مقاله لر بوحرکنی تئوریزه ائدیب ثبت ائتمیشدیر و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴-و اؤیرنجی گونو قبول ائتمکله سیمبلیک مبارزه ده ده باشقا بیر اوغور قازانمیش دیر. هر حالدا دوشونجه لر و اولایلار یالنیز سیمبلیک بیر اورتامدا و نمادلار و سیمپه سیله ایفاده اولونورلار و میلی حرکت ده یئترینجه بو باشاری یا مالیک اولمالی دیر!

منابع و مأخذ

- آراز، نشریه دانشجویی دانشگاه تبریز سال ۱۳۸۴، ویژه نامه ای با عنوان "جنبش دانشجویی آذربایجان" منتشر نموده است. در اینجا از ۱۷ مقاله این کتاب استفاده شده است که هر جا نقل قول عینا ذکر گردیده اسم نویسنده داخل پارتیز ذکر گردیده است. به خاطر طولانی شدن لیست منابع تنها به ذکر آدرس اینترنتی این کتاب اکتفاء می کنیم. علاقه مندان می توانند با مراجعه به آدرس <http://oyrenci.com/AllSpecials.aspx> و یا بخش ویژه سایت اؤیرنجی: www.Azeroyrenci.topcities.com فایل آن را دریافت کنند.
- جنبش دانشجویی و بحران کاریکاتور، بخش ویژه سایت اؤیرنجی: <http://oyrenci.com/AllSpecials.aspx>
- مبرم ترین مسائل جنبش ملی آذربایجان، اسفند ۱۳۸۶، www.oyrenci.com
- گزارشی از عملکرد جنبش دانشجویی آذربایجان در سال ۱۳۸۶، فروردین ۱۳۸۷، همان منبع
- یادداشت سیاسی اؤیرنجی: جنبش دانشجویی آذربایجان، شرایط حال و تاکتیکهای پیش رو، فرودین ۱۳۸۷، همان منبع
- ویژه نامه ۱۹ اردیبهشت روز دانشجوی آذربایجان، ۱۳۸۵، ویلاگ اؤیرنجی
- ویژه نامه روز دانشجو و قیام خرداد، سایت آزادتریبون، ۱۳۸۵
- ساوالان، ابراهیم (۱۳۸۶) بازخوانی هویت انسان آذربایجانی، سایت اؤیرنجی.
- ریو، ژیل (۲۰۰۵) جوانان فعال ناسیونالیست آذری در ایران، ترجمه رشید برناک، نشریه دانشجویی دان اولدوزو صنعتی اصفهان.
- بیلگه هان، آ. هیئت، م (۲۰۰۳) ایران تورکلرینده کیملیک مساله سی، کؤچورن: رسول همدانلی، منبع قبلی.
- دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۳) مقدمه ای بر جنبش های اجتماعی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر
- دانلسون آر. فورسایت (۱۳۸۰) پویایی گروه، ترجمه مهرداد فیروز بخت و دکتر منصور قنادان-- تهران، انتشارات رسا
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱) برخورد تمدنها و بازسازی نظم نوین جهانی، تهران
- شافر، براندا (۲۰۰۲) مرزها و برادری؛ ایران و چالش هویت آذربایجانی، ترجمه یاشار صدیقی، نشریه اولوس دانشگاه تهران.
- باتامور، تی بی (۱۳۷۱) جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات کیهان.
- جلالی پور، حمید رضا (۱۳۸۱) جامعه شناسی جنبش های اجتماعی: با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران، انتشارات طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) قدرت هویت جلد دوم از سه گانه عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات طرح نو
- استانفورد، کوهن (۱۳۷۵) تئوری های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر قومس چاپ پنجم

- محمدی، مجید (۱۳۸۰) بررسی رفتارشناسی سیاسی دانشجویان ایران، تهران
- کوئن، بروس (۱۳۷۰) درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر فرهنگ معاصر، چاپ اول
- هولاب، رابرت (۱۳۷۸) نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ دوم
- ارونسون، الیوت (۱۳۷۵) روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرشکن، تهران: انتشارات رشد
- گر، تدرابرت (۱۳۷۷) چرا انسانها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴) منابع بی‌ثباتی در جهان معاصر، در نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه
- فورن، جان (۱۳۸۴) نظریه پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
- روشه، گی (۱۳۶۶) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چاپ اول
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- بیننده، مسعود. نقدی تبارشناسانه بر آراء و نظریات مخالفان فدرالیسم، رومنان. ۲۰۰۶
- کرنل، اسونت. آذربایجان جنوبی - کانون بحران. ترجمه: آیدین گوئنلی، ۲۰۰۴
- بحثی پیرامون روشنفکری کردی و جنبش دانشجویی کردی، گفتگو با م. بیننده، رومنان
- **BRZEINSKI, ZBIGIEW, The Grand Chessboard; AMERICAN PRIMACY AND ITS GEOSTRATEGIC IMPERATIVES, 1997**